



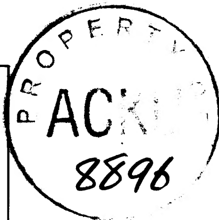
HABLU LLAH

حبل الله

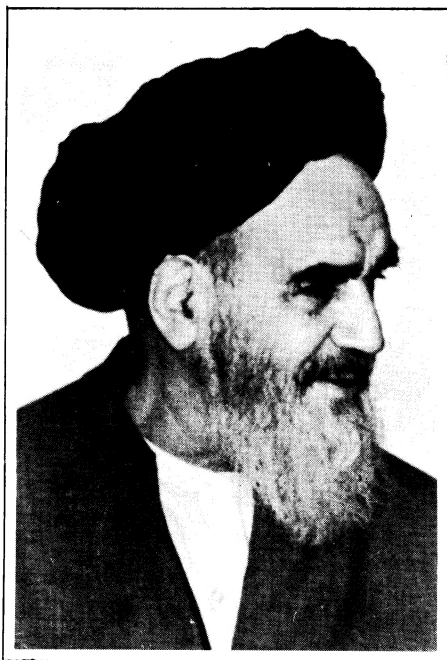
شماره (۲۵-۲۶)

شهید بلخی

تاخون نریخت قومی هرگز نگشت آزاد
ماراست نیز سهمی زین افتخار آخر



امام و مسائل جهانی



«واذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بری من المشرکین ورسوله» صدق الله العلی العظیم.

ستایش و نیایش مخصوص ذات مقدسی است که با عنایات خاص خود و فروفرستادن وحی بر انبیاء عظام از آدم صفی الله تا محمّد حبیب الله علیهم صلوات الله وسلامه راه و روش چگونه زیستن و برای چه آفریده شدن و مقصد آفرینش را بر جامعه بشری آموخت و درود بی‌پایان بر پیمبران اولوا العزم چون ابراهیم بت شکن و موسای طاغوت برانداز و عیسای مسیح که اگر فرصت یافته بود همانند آنان بود و محمّد شکننده تمامی بتها و برائت جوینده از تمامی مشرکان و ستمکاران.

و سلام جاویدان بر ائمهٔ مسلمین، این راهگشایان پیکارگری علیه ستمکاران مسلمان نما و جباران غاصب حقوق الله وحقوق الناس و کج فهمان داغ بر پیشانی.

و سلام برآن ابراهیم خلیل الله که یک‌تنه بر بتها و بت پرستها یورش برد و از تنهائی و آتش نهراسید و آن موسای کلیم الله که با عصای چوپانی بر فرعونیان خروش کشید و از بیکسی باک نداشت.

و سلام و درود بر محمّد حبیب الله که بتنهائی قیام کرد و تا آخرین ساعات زندگانی با کفار ظلم پیشه بجنگ برخاست و از کمی عده و عده ننالید.

و سلام بر مسلمانان صدر اسلام که با اندک تدارکاتی جنگ بسلاطین جور روم و ایران تاختند و از کمی یاران بخود ترس راه ندادند.

و درود بی‌پایان بر علی بن ابیطالب که با دژخیمان بصورت مسلمان و مقدس نماهای بدتر از کفار جنگید و از هیچ قدرتی نهراسید.

و سلام بر حسین بن علی که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت بپاخاست و از ناچیز بودن عده و عده بخود خیال سازش با ستمگر را راه نداد و کربلا را قتلگاه خود و فرزندان و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد «هیهات منا الذله»اش را بگوش حق طلبان رساند که درنظر دنیاگرایان و ملت پرستان آنچه از این اولیاء معظم الهی صادر شده برخلاف عقل و شرع است. قیام بدون تجهیزات کافی را عقل آنان نمیپسندد و شرع آنان اجازه نمیدهد و نیز بعقیدهٔ آنان حرکت از کشوری بکشوری دیگر که دارای حکومت و تشکیلاتی میباشد مخالف با عقل و ملیت بوده و بالاخره مخالف با موازین شرعی و الهی است و همچنین صلح با نمرودیان و فرعونیان و ملحدان و ستمگران و سازش با ظالمان بصورت مسلمانان و با زهدفروشان داغ بر پیشانی طریق صواب و عقل و شرع بوده و هست و با این انگیزه تسلیم و سازش با آمریکای جهانخوار و وابستگان باو لزوم عقلی و شرعی دارد و تخلف از آن [illegible] مخالف شرع و عقل است و دفاع از ملت مظلوم عراق که زیر چکمهٔ دژخیمان بجان آمده‌اند و فوج فوج علماء عظام و ابرار بی‌پناه آنان بشهادت میرسند و زنان و کودکان آنان زیر لگدهای ستمگران میسوزند و میمیرند و فریاد «یاللمسلمین» میکشند برخلاف عقل و شرع میباشد.

این انگیزه «ملی‌گرایی» و خلود در ارض است که مصالح مسلمانان را فراموش کرده و دفاع از مصالح مسلمین را در حصار ملت خاص قرار داده و قلم سرخ بر قرآن کریم و احادیث رسول الله(ص) و ائمه معصومین علیهم السّلام و سیره مستمره انبیاء عظام و اولیای معظم علیهم السّلام در طول تاریخ کشیده است.

اکنون که حجاج بیت الله الحرام از خانهٔ تن و دنیا، مهاجرت الی الله ورسوله که خانه دل است میکنند و همه چیز جز محبوب حقیقی در وراء آنانست بلکه چیزی جز او نیست که درون وبیرون داشته باشد، باید بدانند که حج ابراهیمی محمدی صلی الله علیهما وآلهما سالها است غریب و مهجور است، هم ازجهات معنوی وعرفانی و هم ازجهات سیاسی و اجتماعی، وحجاج عزیز تمامی کشورهای اسلامی باید بیت خدا را در همه ابعادش از این غربت درآورند. اسرار عرفانی و معنویش بعهدهٔ عرفای غیرمحجوب، و ما اینک با بعد سیاسی و اجتماعی آن سر و کار داریم که باید گفت فرسنگها از آن دوریم. ما مأمور بجبران مافات هستیم این کنگره سراپا سیاست که بدعوت ابراهیم و محمد صلی الله علیهما وآلهما برپا میشود و از هرگوشه دنیا و از هر فج عمیق در آن اجتماع میکنند برای منافع «ناس» است وقیام بقسط است و در ادامه بت شکنیهای ابراهیم و محمد است و طاغوت شکنیها و فرعون زدودنهای موسی است و کدام بت بپایهٔ شیطان بزرگ و بتها و طاغوتهای جهانخوار میرسد که همه مستضعفان جهان را بسجده خود و ستایش خویش فراخوانند و همه بندگان آزاد خدایتعالی را بنده فرمانبردار خویش دانند؟ در فریضه حج که لبیک به «حق» است و هجرت بسوی حق تعالی ببرکت ابراهیم و محمد است مقام «نه» بر همه بتها

و طاغوتهاست و شیطانها شیطان زاده‌هاست و کدام بت از شیطان بزرگ آمریکای جهانخوار و شوروی ملحد متجاوز بزرگتر و کدام طاغوت و طاغوتچه از طاغوتهای زمان ما بالا ترند؟

در لبیک لبیک، «نه» بر همه بتها گوئید و فریاد «لا» بر همه طاغوتها و طاغوتچه ها کشید و در طواف حرم خدا که نشانه عشق بحق است دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیرحق پاک سازید و بموازات عشق بحق از بتهای بزرگ و کوچک و طاغوتها و وابستگانشان برائت جوئید. که خدایتعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بری هستند. و در لمس «حجرالاسود» بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و باطاعت و بندگی آنان هرکه باشد و هرجا باشد سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدائید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان بزرگ زبونند هرچند در ابزار آدمکشی و سرکوبی و جنایتشان برتری داشته باشند. و در سعی بین «صفا» و «مروه» با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافتهای دنیا گسسته میشود و همه شک و تردیدها فروریزد و همه خوف و رجاهای حیوانی زائل میشود و همه دلبستگیهای مادی گسسته شود و از آزادگیها شگفته گردد و قید و بند شیطان و طاغوت که بندگان خدا را باسارت و اطاعت کشند درهم ریزد و با حال شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفات روید و در هر موقف باطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیفزائید و با سکوت و سکون، تفکر در آیات حق کنید و بفکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راههای نجات را از حق در آن مواقف کریمه طلب کنید.

پس به منی روید و آرزوهای حقانی را در آنجا دریابید که آن، قربانی نمودن محبوبترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و بدانید تا از این محبوبها که بالا ترینش «حب نفس» است و «حب دنیا» تابع آنست نگذرید بمحبوب مطلق نرسید و دراین حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان از همه سو گریزان شوند و شرط همه مناسک و مواقف برای رسیدن بآرزوهای فطری و آمال انسانی، اجتماع همه مسلمانان در این مراحل و مواقف و وحدت کلمه تمامی طوایف مسلمین است بدون اعتنا بزبان و رنگ و قبیله و طایفه و مرز و بوم و عصبیتهای جاهلی و هماهنگ خروشیدن بر دشمن مشترک است که دشمن اسلام عزیز است و درین عصر از آن سیلی خورده است و آنرا مانع غارتگریهای خود میداند و با تفرقه افکنی و نفاق پراکنی میخواهد این مانع ملموس را از سر راه خود بردارد و عمال مزدور آنان که در رأس آنها آخوندهای حسود دنیاگرای درباری‌ند و در هرجا و هروقت خصوصاً در ایام حج و مراسم الهی آن مأمور اجراء این مقاصد شوم میباشند.

مسلمانان در مواقف و مراسم این عبادت که یکی از مقاصد بزرگ آن، اجتماع مسلمین از تمام بقاع زمین برای منافع مستضعفان جهان است و کدام نفع بالا تر از کوتاه کردن دست جهانخواران از ممالک اسلامی است؟ لازم است با هوشیاری مراقب اعمال ضداسلامی و قرآنی این عمال خبیث و آخوندهای نفاق‌افکن باشند و آنان را که با نصیحت باسلام و منافع مسلمین وقعی نخواهند گذاشت ازخود برانند که اینان از طاغوتیان شیطانتر و پست‌ترند.

بزائرین محترم تذکر میدهم که در این مواقف معظمه و در طول سفر بمکه مکرمه و مدینه منوره از انس با قرآن کریم، این صحیفه الهی و کتاب هدایت غفلت نورزند که مسلمانان هرچه دارند و خواهند داشت در طول تاریخ گذشته و آینده از برکات سرشار این کتاب مقدس است. و از همین فرصت از تمامی علماء اعلام و فرزندان قرآن و دانشمندان ارجمند تقاضا دارم که از کتاب مقدسی که «تبیان کل شی» است و صادر از مقام جمع الهی بقلب نور اول و ظهور جمع الجمع تابیده شده است غفلت نفرمایند.

این کتاب الهی و آسمانی که صورت عینی و کتبی جمیع اسماء و صفات و آیات و بینات است و از مقامات غیبی آن دست ما کوتاه است و جز وجود اقدس «جامع من خوطب بهع» از اسرار آن کسی آگاه نیست و ببرکت آن ذات مقدس و بتعلیم اوخلص اولیا عظام دریافت آن نموده‌اند و ببرکت مجاهدات و ریاضتهای قلبیه خلص اهل معرفت بپرتوی از آن بقدر استعداد و مراتب سیر بهره‌مند شده‌اند و اکنون صورت کتبی آنکه بلسان وحی بعد از نزول از مراحل و مراتب، بی‌کم و کاست و بدون یک حرف کم و زیاد بدست ما افتاده است، خدای نخواسته مباد که مهجور شود. و گرچه ابعاد مختلفه آن و در هربعد مراحل و مراتب آن از دسترس بشر عادی دور است لکن باندازه علم و معرفت و استعدادهای اهل معرفت و تحقیق در رشته‌های مختلف به بیانها و زبانهای متفاوت نزدیک بفهم از این خزینه لایتناهی عرفان الهی و بحر مواج کشف محمدی صلی الله علیه وآله وسلم بهره‌هائی بردارند و بدیگران بدهند و اهل فلسفه و برهان با بررسی رموزی که خاص این کتاب الهی است و با اشارات از آن مسایل عمیق، گذشته براهین فلسفه الهی را کشف و حل کرده در دسترس اهلش قرار دهند، و وارستگان صاحب آدات قلبی و مراقبات باطنی

رشحه و جرعه‌ای از آنچه قلب عوالم از «ادبنی ربی» دریافت فرموده برای تشنگان این کوثر بهدیه آورید و آنانرا مودب بآداب الله تا حد میسور نمایند و متقیان تشنه هدایت بارقه‌ای از آنچه بنور تقوی از این سرچشمه جوشان «هدی للمتقین» هدایت یافته‌اند برای عاشقان سرخسته هدایت الله بارمغان آورند و بالاخره هر طایفه‌ای از علمای اعلام و دانشمندان معظم ببعدی از ابعاد الهی این کتاب مقدس دامن بکمر زده و قلم بدست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را برآورند و در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و جنگ و صلح قرآن وقت صرف فرمایند تا معلوم شود این کتاب سرچشمه همه چیز است، از عرفان و فلسفه تا ادب و سیاست، تا بیخبران نگویند عرفان و فلسفه، بافته‌ها و تخیّلاتی بیش نیست و ریاضت و سیر و سلوک کار درویشان قلندر است یا اسلام بسیاست و حکومت و اداره کشور چکار دارد که این سلاطین و روسای جمهور و اهل دنیا است، یا اسلام دین صلح و سازش است و حتی از جنگ و جدال باسیاستمداران بری است، و بر قرآن، آن آوردند که کلیسای جاهل و سیاستمداران بازیگر به سر دین مسیح عظیم الشان آوردند.

والسلام

پیرامون سخنان

فقیه عالیقدر آیة‌الله العظمی منتظری

براساس روایتی از امام صادق(ع) خداوند در قرآن فرموده استکه: موت و حیات را خلق فرمود تا مردم آزمایش شود و مشخص شود عمل چه کسی از دیگری بهتر و والاتر است براین اساس ملاک امتحان و آزمایش و نیل بدرجات معنوی در کیفیت اعمال است نه کمیت آنها روی این اصل برادران سعی کنند هرکجا که هستند اعمال و خدمات خود را خوب و خالصانه و از هر نظر مطلوب و با کیفیت خوب انجام دهند و توجّه داشته باشند که در خارج کشور روی آقایان بعنوان نمایندگان اسلام و انقلاب حساب میکنند پس کاملاً مواظب اعمال و حرکات و رفتار خود باشند و از رفتن ببعضی مجالس نامناسب و یا کارهائی که شایسته و موافق با ضوابط اسلامی و انقلاب نیست پرهیز کنند نگویند وظیفه دیپلماتی ما چنین است و اگر نروید بفلان مقام برمیخورد دیگران وقتی دیدند شما نسبت بدستورات دینی خود معتقد و محکم هستید بیشتر روی شما حساب میکنند.



برادران سعی کنند این تبلیغات مسموم دشمنان اسلام و اتهاماتی را که باسلام و شیعه زده میشود بهرنحو ممکن خنثی کنند و شبهات را جواب دهند و سعی کنند کتابها و جزوات مفید را که معرف مسائل اسلام و مذهب است دراختیار افراد علاقمند و حتی بعضی از مسئولین کشورهای میزبان قرار دهند تا خود مسئولین آن کشورها بتوانند اسلام را ازطریق کتب و منابع صحیح و مورد اعتماد بشناسند و اطلاعاتشان را دراختیار اقشار ملتهای خود قرار دهند.

مسلمانان صدر اسلام با آن کمبودهائی که داشتند با ایمان و استقامت و استقبال از شهادت در راه خدا توانستند اسلام را با همهٔ مشکلات که بر سر راهشان بود بجهانیان معرّفی کنند و هیچگاه گرفتار حالت یأس و خستگی نشدند. بنابراین امروز ما وظیفه داریم در شرایطی که دشمنان اسلام در سطح جهانی علیه اسلام و انقلاب اسلامی بسیج شده‌اند با تمام توان و قدرتی که داریم در معرفی حقایق اسلام بکوشیم و تبلیغات آنها را خنثی سازیم و مسائل صحیح اسلام و انقلاب و پیشرفتها را دراختیار ملتها قرار بدهیم.

جای خوشبختی و شکر نعمت است که ملت ما درمقابل اینهمه توطئه‌ها محکم و قوی روی پای خود ایستاده است و هیچ اتکائی بشرق و غرب ندارد و درصدد است استقلال کامل را در همهٔ جهات و ابعاد بدست آورند و با تلاش و همت خود تمام وابستگیها را بدیگران قطع کنند و جای تأسف است که سران کشورهای اسلامی اینچنین خود را دربرابر دشمنان اسلام و صهیونیزم ذلیل و وامانده میکنند و توجه ندارند که اگر باسلام و ملتهای خودشان متکی باشند هیچ نیازی بدیگران ندارند.

بسم الله الرحمن الرحیم

مدیر مسئول «سمیع» صاحب امتیاز «شهاب»

ماهنامه حبل الله ارگان نشراتی سیدجمال الدین «حسینی»

سال سوم شماره (۲۵ و ۲۶) سرطان و اسد (تیر و مرداد) ۱۳۶۵ مطابق
جولای و اگست ۱۹۸۶

فهرست

علاقمندان که مایل اند مجله حبل ا...و دیگر نشرات این ارگان را بدست آرند میتوانند در قم از خیابان ارم جنب مطب دکتر ازاقی ــ مغازه صحافی برادر احمد حسین احسانی حاصل نمایند.

قیمت:
ایران ــ (۱۰۰) ریال معادل (۲۰) افغانی
پاکستان ــ (۱۰) روپیه
هند ــ (۱۰) روپیه سایر
کشورها: معادل قیمت اشتراک سالانه در ایران (۱۲۰۰) ریال

آدرس ــ تهران ــ منطقه پستی ۱۹ صدوق پستی شماره ۱۹۳۹۵/۳٤۵۱

پاکستان پشاور ــ خیبر بازار ــ نشنل بنک شماره بانکی ۲۳۸

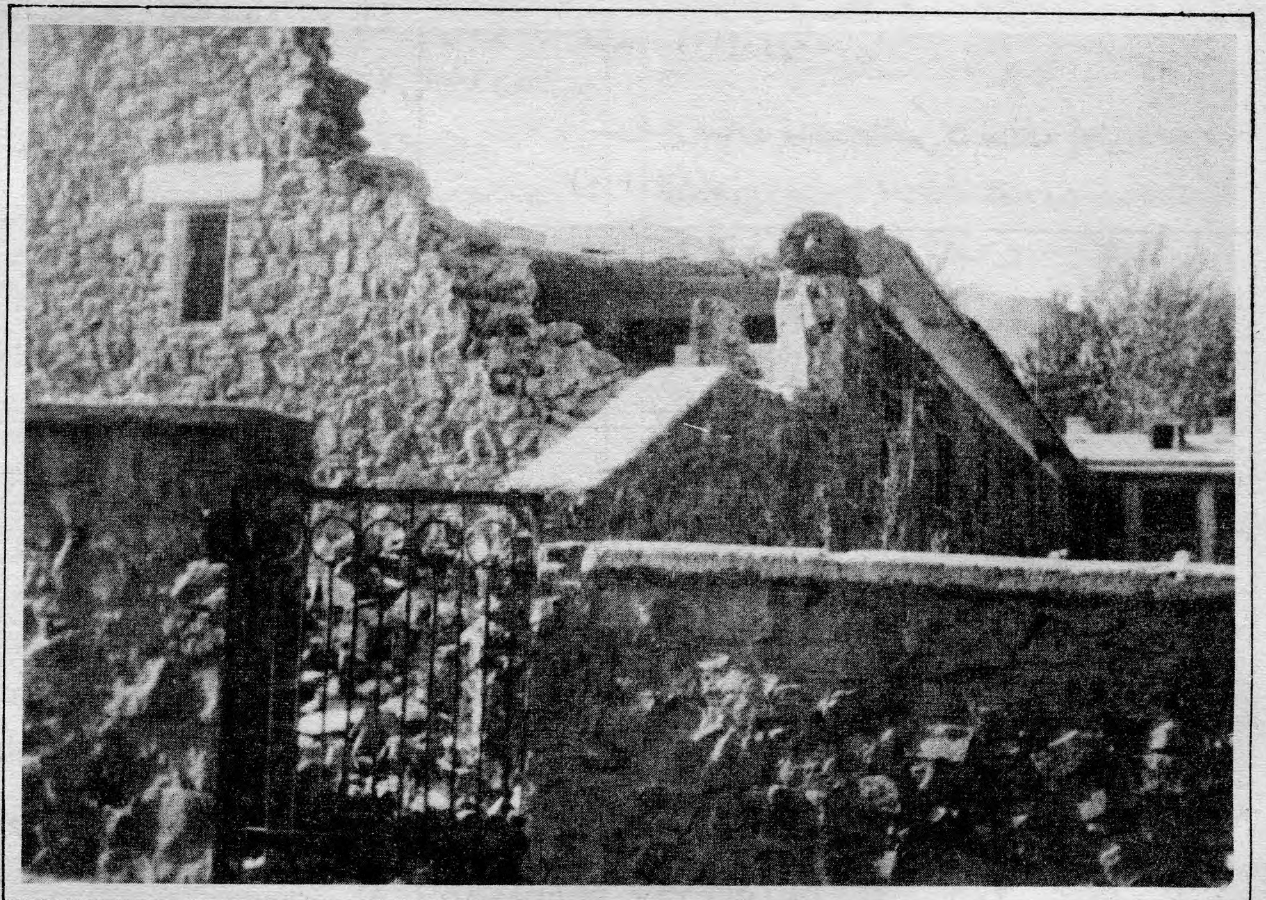
NATIONAL BANK OF PAKISTAN
KHYBER BAZAR PESHAWAR 238

ADRESS IN PAKISTAN
P.O. BOX_ 340 .. P. UNIVESTIY PESHAWAR
PAKISTAN

افغانستان در ماهی که گذشت

شواهد و قرائن موجود، حاکی از آن است که کم‌کمک صفا و صمیمیت، ایمان به پیروزی و موفقیت، از قلب برخی باصطلاح رهبران و پیشقراولان احزاب رخت بربسته، وسوسه و تشویش جاگزین آرامش خاطر گردیده، ازاینرو تعدادی خود را به آب و آتش میزنند تا بکاروان تند و چالاک سیاستهای جهانی همسفر و همراه گردند. و بخاطر هرچه زود رسیدن و رساندن خود بآن قافله ناگزیرند تغییر جهت داده جدای از ملت با پالیسی جدید رهسپار آن جهت گردند که ما گوشه‌هایی از آن تاکتیکها و برخوردها را در بحث گذشته (شمارهٔ قبل) درج نمودیم. با درنظر داشت تجارب چندین ساله انقلاب و مبارزات ملت مسلمان علیه اشغالگران روسی و مقاومتشان دربرابر توطئه‌های جهانی استکبار و همچنان جزر و مدها در روند نهضت اسلامی کشور باین نتیجه میرسیم که بهتر است بگوئیم، انقلابی شدن و انقلاب کردن چندان هم افتخار نیست بلکه انقلابی ماندن و انقلاب را تا سرحد پیروزی ادامه دادن و از هر خم و پیچ و مانع ایجادشده ازسوی استکبار عبوردادن افتخار است.

زیرا انقلابی شدن و انقلاب کردن تابع عوامل خارجی و شرایط زمانی و مکانی است که گاهی شخص و اشخاص جز آن راهی دیگر برای حیات و بقای خود سراغ ندارند پس ناگزیر در وادی انقلاب کشیده میشوند ولی ادامه انقلاب و دلسرد نشدن از تداوم آن هرچند با مشکلات و موانع فراوان روبرو باشد مربوط و منوط بایمان و اعتقاد شخص است نسبت به پیروزی، که شرایط نمیتواند در روحیه‌ی اینچنین افراد خللی ایجاد نماید. باین اساس وقایع و حوادث اتفاق افتاده را دنبال میکنیم تا چه تحفه‌ای نصیب دست اندرکاران شده است، دریابیم ولی از آنجائیکه بهیچوجه نمیتوان حتی فهرست وقایع دو ماه را دراین مبحث جاداد ناگزیریم بگوشه‌ها و قسمتهایی از رویدادها اشاره کنیم. ازینرو از خوانندگان محترم بخاطر فشرده ساختن و یا حتی حذف برخی وقایع که درج آن بسا مفید و مهم است ولی بخاطر تراکم مطلب آورده نمیشود معذرت میخواهیم، پس حرف تا بجاهای باریک نکشیده و حساسیتها برنیانگیخته، طبق روال همیشگی وقایع خارجی را پی میگیریم.



شفاخانه یکاولنگ که توسط روسها ویران گردیده

رویدادهای خارجی:

هنوز سر و صدای سفر هیات گروههای اتحادی پشاورنشین بامریکا خاموش نشده بود که برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و

سخنگوی احزاب اتحادی در ملاقات خود با سران فرانسه اظهار داشت که از نگاه نظامی بمشکلات مواجه نیستند فقط از نگاه سیاسی مشکلات دارند و محتاج بکمک و همیاری‌اند. و بعدها اعلام نمود در امریکا و عربستان نمایندگی بازمیکنند تا بتوانند احزابشان را در محافل باصطلاح بین المللی برسمیت بشناسانند. اینکه آیا واقعاً نهضت افغانستان از نگاه نظامی مشکلات ندارد و توانسته است جلو حملات وحشیانه‌ی هوایی روسها را بمناطق مسکونی و غیرنظامی و آتش زدن باحشام و اغنام ملت، بگیرند و فقط این مشکل باقیمانده که مانند سازمان آزادیبخش فلسطین برخی کشورها بظاهر ما را برسمیت بشناسند و باقی مسائل حل است، بحث مفصل و جداگانه‌ای میخواهد که متاسفانه نمیتوانیم در این مقال آنرا ذکر نمائیم، اما فقط و فقط عکس العملها و نقطه نظرهای برخی احزاب و شخصیتها را درباره این دید و بازدیدهای آقای ربانی از امریکا و ملاقات او با ریگان بعنوان سند تاریخی موفقیت او ذکر میکنیم.

جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان مقیم تهران طی بیانیه‌ای ملاقات سران برخی از گروههای افغانستانی را با ریگان محکوم نموده چنین اظهار عقیده کردند: «ما ضمن محکوم کردن اعمال پلید چهره‌های انقلابی نما که بآستان ریگان حامی اسرائیل غاصب سر نهاده‌اند اعلام میکنیم کمک امریکا توطئه‌ای ناشی از روش سلطه جویانه ابرقدرت غرب بهمدستی متجاوز شرق میباشد.»

خوب پس از ستایش این جرئت و شهامت ببینیم موضع حزب اسلامی افغانستان درین زمینه چیست و آقای حکمتیار دریکی از گفته‌های خود چنین اظهار نظر کرده است: «مسافرت چند تن از رهبران و احزاب افغان (افغانستان) بامریکا و ملاقات آنان با ریگان موضع اتحادیه مجاهدین افغان (افغانستان) نیست» حرف بهمینجا خلاصه نمیشود علاوه براینکه عدم رسمیتشان از آنها صرفنظر کردیم چون اثباتشان در آینده برای ما دردسر ایجاد میکرد ولی نظر ما بروزنامه شهادت چاپ پشاور جلب شد که گفته آقای سیاف را بچاپ رسانده است و آنجا آقای سیاف چنین گفته بود: «چهارتن رهبرانی که عازم امریکا شده‌اند بهیچ صورت نمایندگی از اتحاد



مجاهدین مسلمان نواحی هرات

اسلامی مجاهدین افغانستان نمیکنند بلکه آنها فقط نماینده تنظیمهای خود هستند... ما با این سفر مخالفت نموده و آنرا مخالف مصالح و منافع جهاد خویش میانگاریم».

واقعاً چه حرفهای زیبا و دلپذیری است حیف اینکه وقتش گذشته بود! اگر واقعاً آقایان سیاف و حکمتیار نمایندگی اینگروه را قبول نداشتند پس چرا قبل از سفر و یا هنگام سفر آنها این ملاقات را محکوم نکردند گذشته از این طبق یک خبر تایید نشده، برهان الدین ربانی پس از سفر پرحادثه‌ی خود طی کنفرانسی در پشاور گفته است، کسانیکه ما بمشوره آنها بامریکا رفتیم ما را محکوم میکنند، هرگاه این خبر صحت داشته باشد، این نتیجه بدست خواهد آمد که اولاً ممکن است برهان الدین سرش کلاه رفته باشد و ثانیاً اینطور وانمود میگردد که آقایان محکوم کننده در این فکر بودند که شاید وضع بهبود یابد ولی وقتی با مخالفت شدید ملت روبرو شدند ناچار شدند مسئله را از بیخ رد کنند.

داستان بهمینجا خاتمه نمییابد بلکه همهمه‌های افغانستان دنبال فلسطین میرود از بسیاری رسانه‌ها شنیده میشد و بدنبال این دیدارها آقای خامنه‌ای ریاست جمهوری اسلامی ایران از گروههای مقیم ایران دعوت بعمل آورد و طی دیداری با آنها نقطه نظرات جمهوری اسلامی را درباره انقلاب اسلامی افغانستان بیان داشت و ازجمله راجع بسفر هیأت گروههای اتحادی پشاور چنین ابراز عقیده نمود: «سازش با یک جناح آنقدر زشت و غیرقابل قبول است که سازش با جناح دیگر و هیچ تفاوتی ندارد. هر انقلابی آنوقتی میتواند انقلاب باشد که استقلال داشته باشد و اگر وابسته شد و باینجا و آنجا تکیه کرد دیگر یک انقلاب و مبارزه نیست بلکه یک فرصت طلبی و سیاسی بازی است لذا توصیه مؤکد ما باشخاص و چهره‌های مؤثر و مبارز افغانستان اینستکه بقدرتهای سلطه‌گر بخصوص ابرقدرتها اعتماد و تکیه نکنند و از آنها کمک نخواهند. آن انقلابیکه بخواهد با تکیه بامریکا با شوروی (روسیه) بجنگد آن انقلاب نیست. اسلام عبارت از یک نظام توحیدی است که اولین حرفش شکستن انواع بتها است چه دلیلی دارد که انسان با دشمنی بسازد برای اینکه دشمن دیگری را که غالباً دستشان در دست هم است از پای درآورد». همچنین آقای کروبی سرپرست حجاج ایرانی در دیدار با گروههای مجاهد افغانستانی در مکه مُکرمه بآنها توصیه کرد که «مبارزه مردم افغانستان باید تا پیروزی نهائی ادامه پیدا کند و صلح امریکائی که ازطریق مذاکره بدست میآید مسلمانان افغانستان را در شرایط ذلتبار کنونی فلسطینیان قرار میدهد».



طلاب مدرسه علمیه امام صادق(ع) منطقه مالستان غزنی

وقتی از محکوم کردنها فارغ شدیم باین واقعه برخورد میکنیم گرچه حاجت بذکر آن نیست ولی مجبوریم از آن نام ببریم و آن کنفرانس کذایی ژنو بود که علیرغم اظهار نظرها و پیشبینیها، دور هشتم آن نیز چون دورهای گذشته بدون هیچ نتیجه‌ای بپایان رسید و بازهم دلالان وعده‌ی برگزاری آنرا در آینده موکول کردند. خوب باید هم اینطور میکردند زیرا میپندارند هنوز میتوانند ملت ما را فریب دهند. در پایان رویدادهای خارجی بد نیست اگر باین خبر اشاره کنیم و آن اینکه روزنامه رسمی ابرار بنقل از روزنامه هانکونک نوشت: رژیم زیمبابوه میخواهد حکومت کابل را برسمیت بشناسد. البته از رژیمی چون زیمبابوه که بخاطر مبارزه با افریقای جنوبی و امریکا بسوی روسیه لغزیده است انتظاری بیشتر از این نمیتوان داشت با وجود اینکه از اسلام و مسلمانی هم در آنکشور خبری نیست. ولی این اظهار نظر را نباید اینقدر ساده انگاشت زیرا زیمبابوه در ماه آینده میزبان کنفرانس کشورهای باصطلاح غیرمنسلک خواهد بود و آنجا این اظهارنظرها دوباره مطرح خواهد گشت. و این همان چیزی است که روسیه میخواهد. چون تعدادی از مزدوران سرسپردهٔ روسیه درصدد فرصتند تا رژیم کابل را در محافل باصطلاح بین المللی بدستور روسیه برسمیت بشناسند درحالیکه واقعیت اینستکه رژیم کابل را بسیاری از کشورها برسمیت شناخته اند ولی از ترس ملتهای خود رسماً قادر باعلام آن نیستند اگر اینطور نیست پس رژیم کابل در جرگه غیرمنسلکها و کشورهای اسلامی چه میکند؟

رویدادهای داخلی:

همانطوریکه رویدادهای داخلی شماره قبل درباره عسکرگیری و طرح دولت درآن باره اشاره کردیم در اوایل ماه سرطان هم جستجوی خانه بخانه در کابل جهت دستگیری جوانان بالای دهسال ادامه داشت ولی این تلاشها هم بجایی نرسید و سرانجام بشکست مواجه گردید. ضعف رژیم را در عدم موفقیت درباره جمع آوری جوانان، میتوان از اظهارات نجیب گاو درک کرد زیرا نامبرده دریکی از سخنرانی خود اظهار داشت فرار بیشرمانه همچنان از ارتش ادامه دارد و در همان سخنرانی بشدت بالای سازمان زنان دموکراتیک خلق حمله کرد و از عدم شرکتشان در خدمت عسکری انتقاد نمود. این اعترافات نشان میداد که نجیب گاو علیرغم همکاریهای بیش از حد روسیه پس از بقدرت رسیدنش هنوز نتوانسته است پایه های قدرت خود را تحکیم بخشیده در طرحهای خود موفق گردد. هرچند تغییراتی در کابینه ایجاد نمود و تعدادی از سرشناسان را از کمیته مرکزی حزب اخراج کرد ولی هیچکدام سودی بحال او نبخشید.

نجیب «گاو» همچون اسلاف خود تمام خرابیها را بگردن یاران گذشته خود میاندازد و در یکی از مصاحبات خود شدیداً از ببرک انتقاد مینماید و حرفی از سازش با مخالفان بمیان آورد که بدنبال این اظهارات زد و خوردهای درون کاخی بوقوع میپیوندد و تعدادی از مزدوران روسی از دو طرف (طرفداران نجیب گاو و ببرک) بهلاکت میرسند. همزمان با این فعل و انفعالات تغییراتی در رده بندیهای حزبی بوجود آمد که در مبحث جداگانه‌ای در همین شماره ذکر میگردد. جالب اینجاست که نجیب گاو همواره در سخنرانیهای خود دم از رهبری جمعی میزد و این درحالی بود که شایع گردید ببرک خان بزودی از حزب اخراج شده و چون اوایل کودتای ۷ ثور (۱۳۵۷) بعنوان سفیر در پراک فرستاده خواهد شد ولی با گذشت بیش از یک ماه و نیم از این شایعه هیچ خبری بیرون درز نکرد که سرنوشت ببرک خان بکجاها کشیده است ولی باحتمال قوی تاکنون از کابل اخراج نشده است. شایعه اخراج ببرک با اظهارات نجیب گاو در مصاحبه با یک روزنامه امریکائی مبنی بر ایجاد آشتی ملی در کشور این مطلب را میرساند که روسها سعی دارند تا با اخراج ببرک فضای ضدروسی را در کشور کاهش دهند ولی این کالا دیگر در افغانستان خریدار ندارد چون از این شیطنت کاریها درطول این هشت سال فراوان بنمایش گذاشته شده است.

اما عکس‌العمل روس و رژیم کابل راجع بملاقات سران گروهها در همان تبلیغات اولیه که در شماره قبل اشاره شده خلاصه نشده بلکه بطول گسترده‌ای پس از این ملاقاتها بدادگاه تراشیها مبادرت ورزیدند و تعدادی از قومندانان جبهات مجاهدین را با معاونینشان محکوم باعدام کردند. این حرکات روس خیلی مسخره بود زیرا کیست که نداند تمامی مردم مسلمان افغانستان بزعم روسهای وحشی و مزدوران سرسپرده‌شان محکوم باعدام نباشند که تازه حکم اعدام قوماندانان را اعلام میکنند. روسها از این تبلیغات این هدف را درنظر داشتند که جنگ روانی راه باندازند و تشویشهای روحی بمجاهدین وارد سازند ولی بملت جنگ

آشنای افغانستان این ترفندها کارگر نبوده و نخواهد بود، چون دریافته اند که روسها رو بشکست اند و ناچار بهر خس و خاشاکی دست میزنند. دراینجا باید یادآور شویم که نجیب گاو در سخنرانی خود که پس از اشغال چندین باره شهر باستانی هرات توسط روسها، در آنشهر ایراد گردیده بود از ایران اسلامی خواست تا مناقشه شانرا ازطریق مذاکره حل نمایند. این اظهارات نجیب گاو بتعقیب همان خیزشهای مرموزانه روسیه صورت میگیرد که میخواهد قیام و انقلاب ملت ما را بهمسایگان نسبت دهند تا زمینه برای رسیدن بیک راه حل سیاسی بین دولتها هموارتر گردد. ولی این اظهارات با سکوت و نادیده گیری مقامات جمهوری اسلامی خودبخود برسوائی روسها منجر گردید. و دولت کابل این عمل جمهوری اسلامی را نادیده نگرفت و هنگامیکه مزدوران روسی وابسته بسفارت افغانستان در تهران در وقت حرکتشان بسوی روسیه ازطرف تعدادی افراد ناشناس مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، بر ایران شدیداً انتقاد نمودند. جالب اینجا بود که رادیوی صدای استکبار بی‌بی‌سی این عمل را غیرمستقیم بمجاهدین افغانستان نسبت داده و سه گروه را بصورت احتمالی دخیل واقعه دانست.

واما مسئله جنگ:

وقتی روزنامه‌ها را ازنظر میگذراندیم و یا نوارهای ضبط شده را میشنیدیم تا از جنگهای آزادیخواهانه ملت مسلمان علیه روسهای اشغالگر بطور جمع بندی شده فهرستی برای خوانندگان محترم عرضه داریم حجم فهرست جنگ آنقدر زیاد شد که اصلاً گنجایش این بخش را نداشت ناچار بپاره‌ی آنها اشاره میکنیم آنهم فقط نبودن فهرست خبر، نه تحلیل و تفسیر.

۱- شاهراه کابل- هرات در منطقه غزنی بدست مجاهدین مسلمان افتاد.

۲- جنگ در قندهار و بغلان بین مجاهدین و روسها شدت گرفت.

۳- ۱۰ تُن مهمات و سلاح که ازطریق پاکستان بسوی افغانستان انتقال داده میشد توسط طیاره‌های روسی در جنوبشرقی افغانستان بآتش کشیده شد.

٤- جنگ شدیدی که بین مجاهدین مسلمان هرات و روسها درگرفت تعدادی از نیروهای روسی و دولتی کشته و مجروح شدند و بیشتر از صد تن آنها باسارت انقلابیون مسلمان افتاد.



مجاهدین مسلمان پشت بند ولایت سمنگان

۵- پولی‌تخنیک کابل واقع در منطقه افشار توسط مجاهدین هدف موشک قرار گرفت.

٦- آکادمی پلیس کابل مورد حمله انقلابیون مسلمان قرار گرفت.

۷- نیروهای روسی و دولتی در کنر درهم کوبیده شد.

۸- یک هلیکوپتر روسی واقع در منطقه... سرنگون شد.

۹- محصولات گندم و جو ولایت فراه توسط طیاره‌های روسی بآتش کشیده شد.

۱۰- مسجد تاریخی شهر هرات توسط روسها تخریب گردید.

۱۱- هشت هلیکوپتر روسی در میدان هوایی بگرام توسط موشک مجاهدین منهدم گردید.

۱۲- چهارده دستگاه تانک و نفربر روسی در راه کابل- زابل توسط مجاهدین مسلمان بآتش کشیده شد.

۱۳- بند برق سروبی که شهر کابل را تغذیه میکند توسط موشک انقلابیون تخریب گردید.

۱٤- درجریان انهدام یک ساختمان دولتی درکنار سفارت روسیه در کابل ۲۳ تن از مزدوران روسی بهلاکت رسیدند.

۱۵- ۵۲ تن از قوای روسی و دولتی توسط انقلابیون مسلمان در منطقه فراه بهلاکت رسیدند.

۱٦- حکمتیار گفت شورویها (روسها) درتمامی تاکتیکهای خود با شکست مواجه شده‌اند و در وضعیت نامطلوبی قرار دارند. آنها برای برنده شدن در این جنگ باید شمار نیروهای خود را به ۳۰۰ هزارتن برسانند.

۱۷- حملات روسها علیه مسلمانان در غرب کابل (پغمان) شدت گرفت.

۱۸- قوای مجهز روسی در منطقه غوریان هرات شمالغربی کشور درهم کوبیده شد.

۱۹- سفارت روسیه و لهستان در کابل بموشک بسته شد.

۲۰- با انهدام برج مراقبت میدان هوایی جلال‌آباد ۴۰ سرباز دولتی و روسی کشته و مجروح شدند.

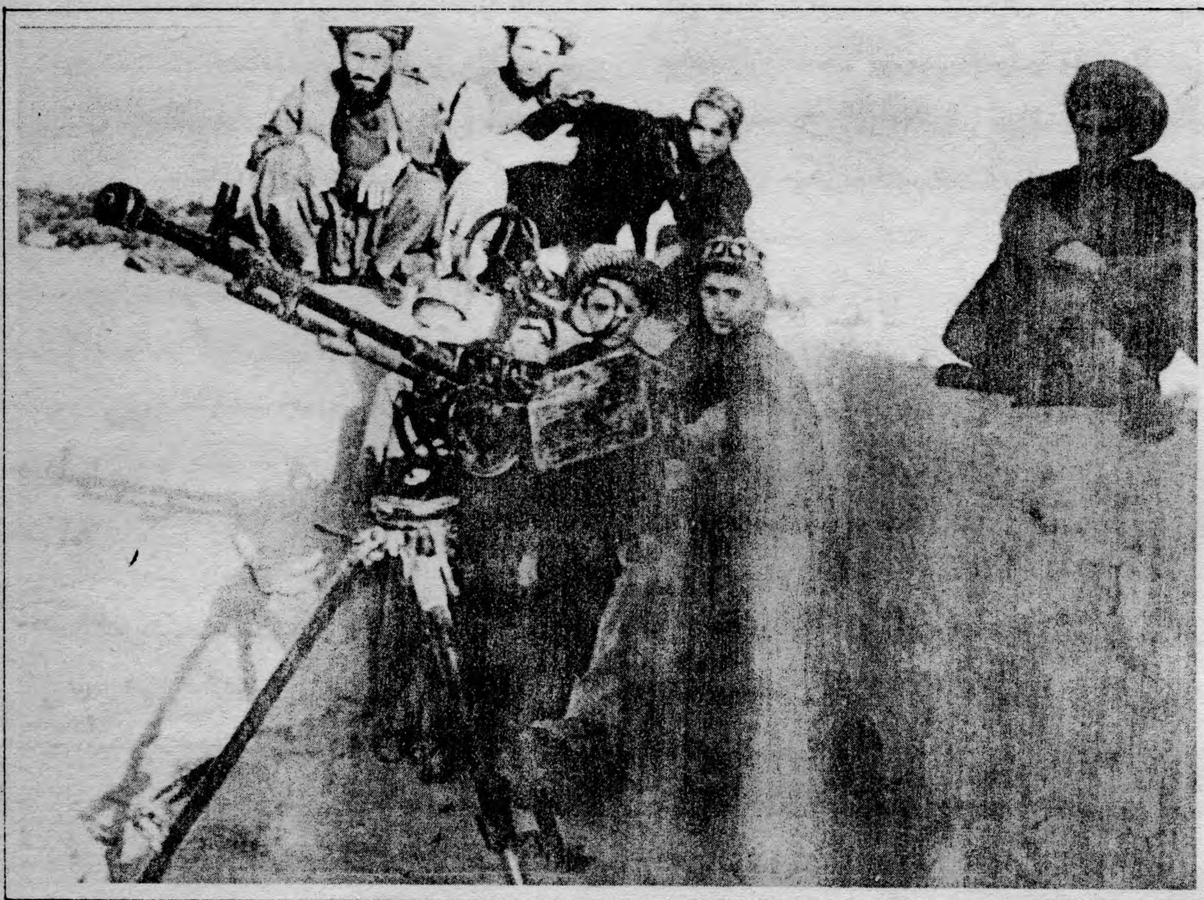
۲۱- یک انبار مهمات نیروهای روسی و دولتی توسط انقلابیون مسلمان در مرکز افغانستان در منطقه بقران ولایت ارزگان منهدم شد.

و در پایان باید باین نکته اشاره کنیم روسها شایع ساختند که شش هزار نن از نیروی ضدهوائی خود را از افغانستان خارج میسازند که این خبر خیلی مسخره بنظر میرسد زیرا مجاهدین ما طیاره ندارند که نیروی هوائی و رادار برای مقابله با آنها لازم باشد پس خروج این نیروهای بیکار بهانه‌ای برای وارد کردن نیروهای ورزیده و ضدچریکی روسیه خواهد شد.

نتیجه:

آنچه گفته آمدیم باین نتیجه میرسیم که نهضت افغانستان کم‌کمک شکل سیاسی را بخود میگیرد و از حرفهای ربانی پیدا بود که میخواهند در سطح بین المللی مورد شناسائی قرار گیرند. اگر فرض را براین بگذاریم که جهان ما را برسمیت شناخت ولی روسها در خاک ما چه تغییری در سرنوشت ما وارد میشود؟ آیا درآنصورت ما وضع بهتر از فلسطین خواهیم داشت؟ واضح است که نه، بلکه سرنوشت بدتر از آن از ما استقبال خواهد کرد. پس چرا سرجنبانان ما اینگونه ناشیانه حرکت میکنند و صلاح ملت و انقلاب را نادیده میگیرند، شاید هم حرف همان باشد که دفتردار جمعیت اسلامی در همان آغاز ملاقات رهبرشان گفت که این ملاقات باثر فشار پاکستان صورت گرفته است.

اگر واقعیت این باشد و حرف محکوم کنندگان

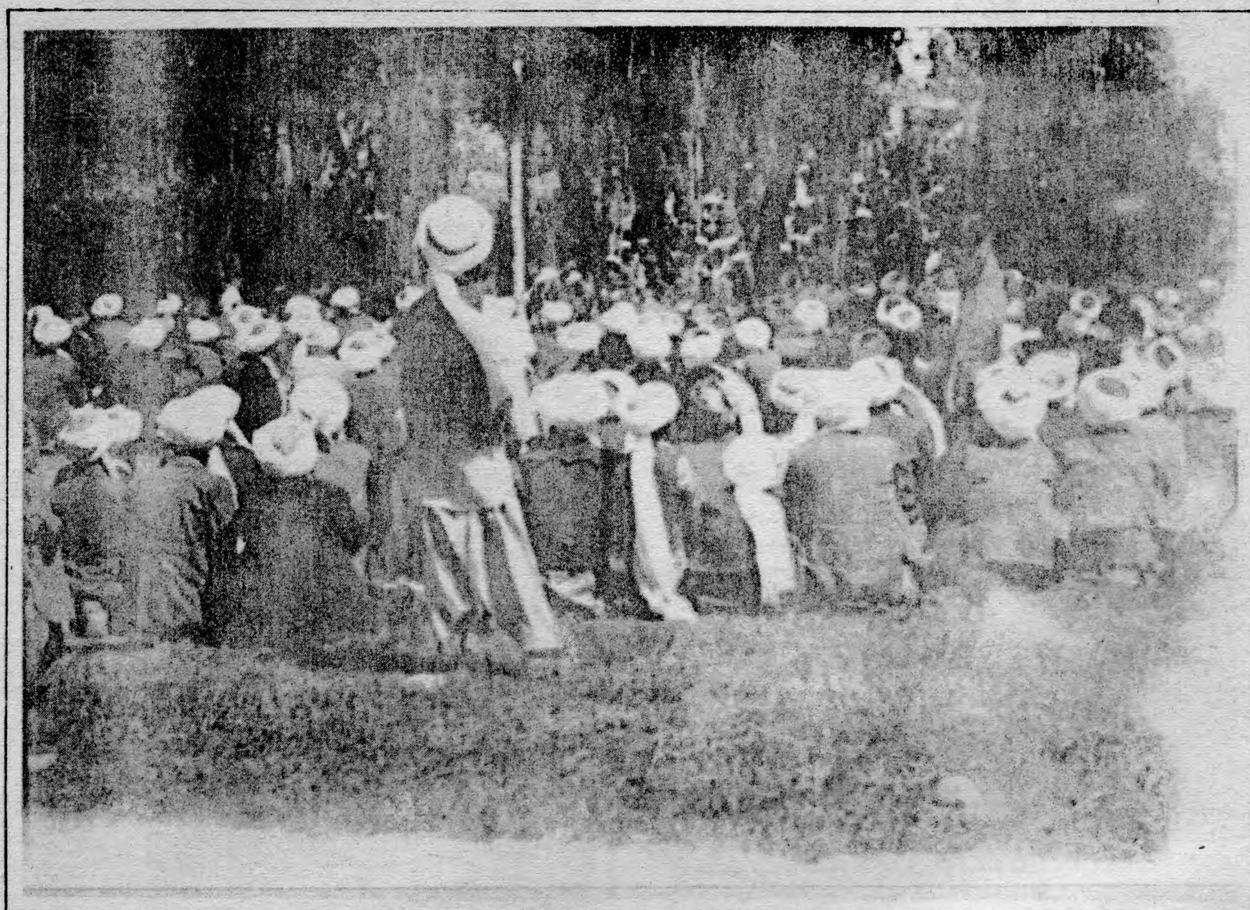


طلاب مدرسه قرآن ولایت فاریاب در حالت انداخت دهشکه

درست باشد که ازابتدا راضی باین سفر نبوده‌اند آیا اینطور تحلیل نخواهد شد که گروههای پشاورنشین ازخود اختیار ندارند و تحت قومانده دیگران حرکت میکنند؟ پس ثابت میگردد که اساس کار بتوافق روسیه و امریکا صورت گرفته است تا نهضت اسلامی ما را لوث کنند.

ولی گمان نمیرود بازی بزودی تمام شود، هرچند که تاریخ گذشته ملت ما نشان میدهد که دائم در مبارزات نظامی با دشمن پیروز بوده امّا در مبارزه سیاسی شکست خورده‌اند و حالا فکر میکنیم شرایط کمی فرق کرده باشد چون ملت کاملاً بطرحهای شیاطین زمان آگاه شده‌اند. پس خیال خام ابرقدرتها که میخواهند از راه سازش کشیدن تعدادی، انقلاب ما را بشکست مواجه سازند طرح کودکانه‌ای بیش نیست و ملت ما تا استقلال کامل ازپای نخواهد نشست.

والسّلام



مجاهدین مسلمان ولایت بادغیس



غزل عشق

در طریق عاشقی، سر را، بباید باختن

بس سر وپا، خون چکان از کوه وصحرا تاختن

عشق، از اوّل این چنین سرمست وتوفانی بود

عاشقان وحشی ببایند وبیابانی، بود

دفتر ودیوان عاشق تر به خون جان سزد

جای گلگشت[1] مصلی، جنگلِ پیکان سزد

خویشتن را از فراز صخره‌ها، انداختن

سوختن، درآتشِ خشمِ بلایا، ساختن

رهنوردی در مصاف بحر ظلمانی بود!

گر که یوسف باشد ویا پیر کنعانی بود

قلب ودل در سینه‌اش نالند وبریان سزد

این چنین قرآن عمرش را ورق گردان سزد

خود، بلاگشتن به دوران را حتی نشناختن

بایدش رایت بکام اژدها، افراختن!

باید. از اوّل، به این مجموعه‌ها پرداختن

---

(۱) تعبیری از حافظ شیراز.

تلاشهای بی حاصل روسها

درمورد تحکیم قدرت نجیب گاو در افغانستان

استعمارگران روسی در چند قرن اخیر دوش بدوش دیگران همقطاران استعماری اروپائی و امریکائی خود در غارت گری و تبهکاری و همچنان بخاک و خون کشیدن ملتهای محروم جهان به پیش تاخته اند و با این شیوه غیرانسانی و ددمنشانهٔ خود خیلی از کشورهای همسایه چه از اروپای شرقی و چه از کشورهای آسیائی را بلعیده و تحت سیطرهٔ خود درآورده است. علاوه برآن رژیم های وابسته و مزدورانی را نیز در سراسر دنیا به مردم جهان مسلط ساخت. افغانستان مظلوم یکی از کشورهای فقرزده و فلاکت باری بود که پس از اشغال ترکستان اسلامی توسط روسهای وحشی، وجوه همسایگی زورکی به روسها پیدا نمود و این امر باعث سیه روزی کنونی گردید. هرچند سالها قبل مزدوران خودفروخته و سردمداران خودکامه افغانستان بنا به خصلت نوکری خود تمام طرحهای روسیه را در سرزمین اسلامی ما بکار می بستند ولی تا این حد که امروز سرزمین ما دچار بدبختی است و سردمداران علنا به دستور روس گام میگذارند، تظاهر نمی کردند

پس از تجاوز آشکار روس در سال ۱۳۵۸ بخاک افغانستان دیگر اصطلاح سردمدار کابل و یا رژیم افغانستان معنی ندارد ولی از آنجائیکه این اصطلاحات در سطح جهانی استعمال میگردد ناگزیر برخلاف عقاید خود به درج آن مبادرت می ورزیم

و اینک تغییرات اواخر درون حزبی را که از سوی روسیه دیکته شده و نجیب «گاو» آنرا به مرحله اجرا گذارد جهت آگاهی وطلاع بیشتر خوانندگان گرامی درین مبحث ذکر میکنیم. علاوه برآگاهی ملت و شناساندن چهره های کثیف این عناصر مزدور، هدف دیگری هم درین کار نهفته است و آن اینکه نشود این چهره ها فردا سر از گروه های بی بند و بار و به اصطلاح اسلامی بیرون آورده بازهم چون گذشته ها باعث دردسر شوند. چون تجارب چندساله بخوبی این واقعیت را به نمایش گذاشت که عناصر نفوذی جبههٔ ملی پدروطن و خاد و شعله ای ها جنگهای خانمان سوزی را در سراسر مناطق آزاد شدهٔ افغانستان بوجود آوردند که خسارات جبران ناپذیری را برملت تحمیل کردند. روی این اساس بهتر است بعد از این چهره ها را شناسائی و به ملت معرفی کنیم تا توجیهات بعدی خریدار نداشته باشد.

به اساس پلینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان تغییرات زیر در تاریخ ۱۹سرطان ۱۳۶۵ صورت گرفته است.

۱ـ سلیمان لایق عضوعلی البدل بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح ـ دخ و وزیر اقوام و قبایل بحیث عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح ـ د ـ خ تعیین شد.

و همچنان دوتن از این خودفروختگان به اسامی میرصاحب کاروال منشی کمیته مرکزی ح ـ د ـ خ و غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولت کابل به حیث اعضای علی البدل بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح ـ د ـ خ ارتقاء یافتند. و نیز نجم الدین کاویانی و حیدر مسعود بحیث منشی های کمیته مرکزی ح ـ د ـ خ نصب شدند.

گذشته از این تعداد زیادی از این سرسپردگان روسی از عضویت علی البدل کمیته مرکزی ح ـ د ـ خ به عضویت اصلی ارتقاء مقام یافتند که اسامی شان قرار ذیل است:

۱ـ آدینه سنگین مسئول شعبه اقتصاد کمیته مرکزی ح ـ د ـ خ

۲ـ جمیله پلوشه معاون شعبه تبلیغ و ترویج آموزش کمیته مرکزی ح ـ د ـ خ

۳ـ خدایداد بشر مل معین وزارت خارجه ح ـ د ـ خ

۴ـ دوست محمد معاون وزیر دفاع در امور ملکی و رئیس مدافع ملکی.

۵ـ سیدطاهر شاه پیکارگر معاون اول شعبه تشکیلات کمیته مرکزی ح ـ د ـ خ

۶ـ سیف الله قوماندان ثارندوی شهری شهر کابل.

۷ـ عبدالرشید بشیری معین وزارت اقوام و قبایل ح ـ د ـ خ

۸ـ عبدالصمد اظهر سفیرکبیر و نماینده فوق العاده ح ـ د ـ خ در کوبا

۹ـ فرید احمد مزدک منشی اول کمیته مرکزی سازمان جوانان افغانستان

۱۰— فضل احمد طغیان رئیس کمیته اجرائیه نمایندگان مردم کابل

۱۱— محمداسلم لودین قوماندان قول اردوی نمبریک

۱۲— محمد اسرائیل منشی کمیته حزبی ولآیتی بلخک

۱۳— محمد عوض نبی زاده معین وزارت اقوام و قبائل ج— د— خ

۱٤— محمد فاروق قوماندان عمومی قواء سرحدی

۱۵— هنر غیرت معاون شعبه تشکیلات کمیته مرکزی ح— د— خ

مزدوراني که بعضویت علی البدل کمیته مرکزی ح— د— خ راه یافتند تا سرسپردگی شانرا به روسها بیشتر به نمایش گذارند عبارت اند از:

۱— اسدالله حبیب رئیس پوهنتون کابل

۲— اوراق دهقان منشی سازمان اولیه کوترمه و لسوالی امام صاحب ولایت کندوز

۳— برات دهقان از ولایت بادغیس

٤— نصرالله کارگر نساجی گلبهار

۵— جمعه محمد ختک معاون لوی در ستیز

٦— خیالی کارگر میکانیکی فارم پروژهٔ ننگرهار

۷— روح افزار کارگر کاوینات خانه سازی

۸— سیدنصیر معنوی معاون اول کمیته اجرائیه شورای نمایندگان شهر کابل

۹— سید کبیر رشید کارگر فابریکه نساجی بگرامی

۱۰— عبدالجمیل نورستانی معین وزارت داخله ج— د— خ

۱۱— عبدالحبیب منشی کمیته حزبی ولایت فراه

۱۲— عبدالخالق معلم

۱۳— عبدالخلیل کارگر فابریکه جنگلک

۱٤— عبدالحلیم جلال والی ولایت هرات

۱۵— عبدالرزاق اتمل استاد انستیتوت پلگوزی

۱٦— عبدالرشید کارگر معدن ذغال سنگ کرک

۱۷— عبدالروف لیدی رئیس در وزارت دفاع ج— د— خ



۱۸— عبدالسمیع غفوری سکرتر علمی اکادمی علوم ج— د— خ
۱۹— عبدالصمد پویا رئیس کمیته اجرائیه شورای نمایندگان مردم ولایت بدخشان
۲۰— عبدالقادر آگاه قوماندان قوای هوائی و مدافع هوائی
۲۱— عبدالفیاض آئین منشی کمیته حزبی ولایت سمنگان
۲۲— عبدالکریم قوماندان گروه مدافعین در ولایت هرات.
۲۳— عبدالمبین مبین منشی کمیته حزبی ولایت پکتیا
۲۴— عبدالوهاب والی ولایت پکتیکا
۲۵— علی حسین کارگر و رکشاپ‌های وزارت زراعت و اصلاحات ارضی ج— د— خ
۲۶— علی نظر دهقان از ولایت بدخشان
۲۷— غلام حضرت همگر معاون شورای مرکزی اتحادیه‌های صنفی افغانستان
۲۸— غلام سخی کارگر شرکت سپین زر
۲۹— غلام فاروق پاسدار منشی کمیته حزبی ولایت بغلان.
۳۰— فدا محمد فدا معاون کمیته حزبی شهر کابل
۳۱— فیروزه قوماندان گروه مدافعان انقلاب قریه گلخانه
۳۲— محمد انور اثار منشی کمیته حزبی ننگرهار
۳۳— محمد انور حاصل منشی کمیته حزبی ولایت پکتیا
۳۴— محمد عثمان واسخ لوی ثارنوال ج— د— خ
۳۵— محمد علیم سلیم معاون کمیته حزبی ولایت هرات
۳۶— نجیبه آرش منشی یازدهم حزبی شهر کابل
۳۷— نظیر احمد میهن پور منشی کمیته ولایتی تخار.
۳۸— محسن بلوچ کارگر کارسازی و منشی سازمان اولیه حزبی و قوماندان گروه انقلاب قریه آب باران ولایت هلمند
۳۹— ولی محمد رخشانی منشی کمیته ولایتی نیمروز.

کمیسیون تفتیش حزب دموکراتیک خلق عبارتنداز:
۱— غلام دستگیر پنجشیری رئیس اتحادیه نویسندگان ج— د— خ
۲— سیدنصیر معنوی معاون اول کمیته اجرائیه شورای نمایندگان شهر کابل
۳— بی بی شیرین کارگر سیلو مرکز
۴— ریک فال سنگ سرباز در قوای مسلح ج— د— خ
۵— جمال معاون ریاست امور سیاسی وزارت داخله
۶— حیات الله همند منشی کمیته حزبی ولایت لوگر
۷— خدای نظر سرمچا رئیس کمیته اجرائیه شورای نمایندگان مردم ولایت نیمروز
۸— سراج الدین پویگر منشی کمیته حزبی ولایت پروان
۹— سهیلا صدیق دکتر اکادمی علوم طبی
۱۰— سلام دهقان قوماندان گروه مدافعین در ولایت سمنگان
۱۱— شفیق الله توده‌ای منشی کمیته حزبی ولایت لغمان
۱۲— عبدالرحمن منشی کمیته ولایتی اروزگان
۱۳— عبدل رئیس کوپراتیف دهقانی علاقداری میربچه کوت ولایت ننگرهار
۱۴— عزیز احمد منشی کمیته حزبی ولایت کابل
۱۵— فضل الحق مسئول شعبه توسعه و تحکیم قدرت دولتی کمیته مرکزی ح— د— خ
۱۶— فضل الله زکی منشی دوم کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان
۱۷— لاجورد کارگر منشی کمیته حزبی ولایت وردک
۱۸— محرم علی معاون کمیته ولایتی دولتی کنترول شورای وزیران ج— د— خ
۱۹— محمد ابراهیم روستا منشی کمیته حزبی ولایت بامیان
۲۰— محمدحسین ملالی رئیس انستیتوت پلی تخنیک
۲۱— محمدصابر قیام منشی کمیته حزبی ولسوالی بگرامی
۲۲— محمد قاسم دهقان‌پور کارمند تصدی ملی بس
۲۳— محمد کبیر وزیر مالیه ج— د— خ
۲۴— محمد گل منشی کمیته حزبی ولایت کاپیسا
۲۵— محمدولی معاون شعبه تشکیلات کمیته مرکزی ح— د— خ
۲۶— محمدهاشم زحمت منشی کمیته ولایتی فاریاب
۲۷— ویس محمد دهمند معاون کمیته حزبی ولایت بادغیس
۲۸— محمد اسماعیل منشی کمیته حزبی ولایت هلمند.

یاسین صادقی چهرهٔ کثیف و خون‌آشامی که به اندک‌زمان مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشت و بدرجه منشی گری کمیته مرکزی ح— د— خ رسیده بود، یکباره از این نردبان بلند به زیر کشیده شد و بعنوان سبک دوشی از مسئولیت، معلوم نیست به چه روزی رسیده— البته تنها یاسین صادقی نبود که به این روز گرفتار شد بلکه اسدالله سروری، عبدالغفار آزاد و محمد انور فضل رام هم از عضویت کمیته مرکزی ح— د— خ سبک‌دوش شدند. جالب اینجا بود که پس از این اقدامات دولت روسی کابل، شایعاتی پخش گردید که ببرک‌خان هم همراه ۱۲تن از اعضای خانوادهٔ خود از وظیفه سبک دوش شده بعنوان سفیر در پراک فرستاده میشود. ولی تاکنون این خبر از سوی رژیم روسی کابل تأیید نشده است.

این اقدامات و سائرخیز و جستک نجیب «گاو» به تاسی از خط و مشی سیاسی گورباچف صورت میگیرد که به ترتیب رقبای درون حزبی شان را یکی پس از دیگری از صحنه خارج میسازد ولی این خیال که تغییرات و جابجائی مهره چه در سطح دولت و چه در سطح حزب مزدور کمونیست، بتواند موقعیت روبه شکست نجیب «گاو» را تحکیم بخشد کاملاً بیهوده است. برای روسها جز این راه که بار و پندک خود را همراه با جوجه‌ها بردارند و افغانستان را ترک کنند، باقی نمانده است. که هرگاه دیر بجنبند دیگر نجات این جوجه و کشیدن بار و پندک هم میسر نیست. والسلام

۲۶ سرطان کودتای سفید یا مقدمه ای برای هفت ثور؟

سیزده سال قبل (سال ۱۳۵۲) درچنین روزی (۲۶ سرطان) حادثه ای غم انگیز و دردآوری که سالها قبل نظام خونخوار و ضدانسانی ظاهر خائن از طرح استعمار شرق آبستن گردیده بود، از مادر زائیده شد و صفحه‌ی از صفحات تاریخ سراسر رنج و محنت ملت مظلوم و محروم ورق خورد و اینبار استعمار و استثمار با چهره و قیافه‌ی دیگری هرچند که نا آشنا نبود وارد کشور فلاکتزدهٔ افغانستان گردیدند. آنهائیکه تا دیروز زیر چتر رژیم ستمشاهی و سلطنتی بغارت دارائیهای مادی و معنوی ملت مظلوم پرداخته و کشتارها راه میانداختند ولی حالا تحت پوشش جمهوریت حس زراندوزی و خونخواری خود را اشباع میکردند درین میان فقط ملت بودند که از زیر چکک بزیر ناودان قرار گرفتند.

کودتای ۲۶ سرطان که داودشاه قلدر آنرا کودتای سفید نامگذاری کرد، علاوه براینکه مقدّمه ای برای کودتای خونین روسی هفت ثور در ۵ سال بعد از آن گردید، خود هم صحنه های خونین و تراژدی تأثرآوری را در گوشه و کنار میهن پدید آورد و جوانان زیادی قربانی خواسته ها و طرحهای استعماری روسیه شدند. پیآمد کودتا که همان کشتار- شکنجه و آزار مردم محروم و مسلمان افغانستان بود باحدی پوشیده نمانده است ولی آنچه در پردهٔ ابهام است، انگیزه و اساس کودتا است که تعدادی ظاهر خائن این بنیانگذار ظلم و استبداد و وطنفروش معروف را از صحنه های ساختگی و مضحکی که در کشور اتفاق افتاد، بیخبر قلمداد میکنند. درصورتیکه بر احدی از آگاهان سیاسی- اجتماعی پوشیده نیست که رژیم ستمشاهی با قلدری و درندگی خود دیگر موقعیتی بین ملت نداشت بخصوص اینکه قحطی ساختگی اواخر زمامداری این شاه عیاش دیگر جای توجیه و تأویل برای چاپلوسان و ثناگویان هم باقی نگذاشته بود، پس تغییر ظاهری رژیم هرچند مختصر ناراحتیهای را بدنبال داشت، برای خانواده محمدزائیها ضروری مینمود.

روی این طرح و باساس پالیسی دیرینه استعمار شرق و غرب درقبال مسئله‌ی افغانستان ظاهر خائن ببهانه‌ی یک مسافرت کشور را ترک میگوید ولی آنچه را ازقبل نبرده بود اینبار با خود میبرد، فقط تعدادی معشوقه هایش بجا مانده بود که آنها هم پس از وقوع کودتا با بار و پندک عازم ایتالیا میگردند. محمدزائیها میپنداشتند و استعمار این وعده را بآنها داده بود که برای همیشه قدرت و زمام امور کشور بلاکشیده‌ی افغانستان بدست آنها باشد. همین باور آنها را وادار نموده بود تا در دورانیکه مبارزات اسلامی در کشور اوج میگرفت، دست بحزبسازی بزنند و احزاب چپی را که درظاهر مخالف بآرمان شوم سلطنت و شاهیّت است، بوجود آورند. تا اگر روزگاری عمر سلطنت بپایان رسید ازاینطریق بر گرده مردم سوار باقی بمانند بیخبر از اینکه نازپروردگان دربار که بعنوانهای مختلف ازسوی شاه باحزاب چپی کشانده میشوند فردا از شاه بهتر تن بنوکری ارباب روسی میدهند! با اینکه این خرتازیها مدت زمانی ادامه یافت و برژیم خونخوار ستمشاهی فرصت داد تا نیروهای مبارز و اسلامی را سرکوب نماید ولی این اجازه را نداد که برای همیشه بتازد چون دوران غلامان زرخرید که فرمانبردارتر از شاه بودند برشد طبیعی خود رسیده بود.

شگفتی در این است که تعدادی از احزاب باصطلاح مبارز ضدروسی کنونی که گاهی حتی ادعای اسلامی بودن هم سرمیدهند، میخواهند ظاهر خائن را باریکه قدرت بنشانند و آن احمق هم قبول کرده است که بازهم میتواند بافغانستان برگردد. درحالیکه هنوز آن خاطره های تلخ که از تجاوز خود این زنباره عیاش، فرزندان و وابستگان سلطنت و حکومت او بنوامیس ملت انجام داده از قلبها زدوده نشده و آن وحشیگریهای که دزدی- غارت و فساد سراسر میهن را به نیستی و تباهی سوق میداد فراموش نشده است. اگر ظلم و بیدادگری مزدوران روسی را با تجاوز روسهای وحشی هم جدائی از ظلم ظاهر خائن بحق ملت بدانیم بازهم نمیتوان برآن رژیم و آن دوران یک رژیم و دوران انسانی گفت. کودتای داودشاه که به تأسی و دستورات کرملین و مشوره ظاهر خائن صورت گرفت درظاهر تغییراتی در اجتماع بوجود آورد- دزدی و فساد اخلاقی را در چوکات قانون درآورد یعنی دزدان و فاحشه های دوران ظاهر خائن هرکدام درآمدشان را بجیب خودشان میزدند ولی داودشاه، دولت را بر منافع آنها شریک ساخت بدینسان یک گامی پیشرفت در زمینه کار گمراه کنندگان و خرابکاران برداشته شد.

هرچند کودتای ۲۶ سرطان جهت تحقق طرحهای استکباری روس بوجود آمده بود و خط و نشان کرملین را دنبال میکرد ولی وجود کشوری بظاهر مستقل بنام افغانستان در همسایگی روسیه بهیچوجه بمذاق سلطه‌گران خوشایند نبود. زیرا آنها میخواست و میخواهند سراسر دنیا را تحت سیطره شوم خود درآورند. بدین منظور گرایش غربگرانه داودشاه قلدر را بهانه گرفته بحیات کودتای ننگ‌آور ۲۶ سرطان که سال پنجم را پشت سر میگذاشت خاتمه داد. گرچه امروز کشتار و ددمنشی روسهای وحشی وقایع و روزگار تلخ گذشته را بفراموشی سپرده و تمامی ملت مسلمان را بدرد و الم بیخانمان، آوارگی و ازدست دادن عزیزان و وابستگان نشانیده است، ولی خیانت و جنایت کودتاگران ۲۶ سرطان و زمامداران خودکامه آل یحییٰ برای همیشه در تاریخ کشور ما زنده باقی خواهد ماند.

۲۶ سرطان ۱۳۶۵

بیست و هشتم اسد
سالروز استقلال افغانستان

در تاریخ خونرنگ ملت سلحشور و قهرمان افغانستان، روزهای تاریخی و سرنوشت ساز خیلی فراوان می‌توان یافت، امّا از آنجائیکه پیشکسوتان آگاه و پیش قراولان دلسوز و بادرک در صحنه ها باقی نمی‌ماندند و یا کم حضور پیدا می‌کردند، بطور تقریباً همیشه سرنوشت و گردانندگی این ملت بدست استعمار، استثمار و ایادی‌شان رقم خورده است. ملت مسلمان و قهرمان این خطه مردخیز با الهامات از اسلام و قرآن و با اثرداشت شرایط جوی و جغرافیائی که در روحیه‌ی انسان تأثیر بسزای می‌گذارد، بطور دائم بدون استثنی با تمامی بیگانگان و نیروهای متجاوز اجنبی جنگیده و تا شکست کامل آنان از این سرزمین خونرنگ، ازپای ننشسته اند ولی سرانجام بهره و ثمرهٔ این جانفشانی ها را کسانی بردند و میوهٔ این پیکارهای مداوم را کسانی چیدند که دشمن ملت و نوکران استعمار و کسانی که اصلاً از انسانیت بوئی نبرده‌جزء عیاشی، مسلک و کاری، نمی‌شناختند.

بنابراین می‌توان ادعا نمود که ما درحقیقت سالروز استقلال نداریم چون که از ثمرات آن بهره‌مند نگردیده و سودی از آن نبرده‌ایم، درست است در ۲۸ اسد ۱۹۱۹ با انهدام کامل سیطرهٔ شوم استعمار انگلیس، آزادی و هویت ملی خویش را بدست آوردیم. و سالها از این روز تجلیل نمودیم و به نام آن نازیدیم، ولی واقعیت چیزی بود که باید متوجه می‌شدیم که نشدیم و آن اشکال دیگری استعمار و شیوه مدرن بهرکشی به حساب می‌آمد که بر ملت ما تحمیل گردید. با اینکه نیروهای اشغالگر انگلیس توسط مردم مسلمان و پایمردی آنان از این سرزمین بیرون رانده شد، بازهم ناز پروردهٔ استعمار امان خان کپ قهرمانی استقلال را کسب نمود. و قهرمان واقعی صحنه ها اصلاً شناخته نشد.

عملکرد بعدی امان خان که همان گرایشات غربگرایانه و اصلاحات غربی و به اصطلاح دیموکراسی در تمامی شئون زندگی مردم مسلمان آن دیار بود، به خوبی نشان داد که از آغاز گمارذن آن بقدرت و حتّی قتل پدر زن‌باره وی به اساس یک طرح درازمدت انجام پذیرفته است. معادلات پشت پرده‌ی که امروز در محافل به اصطلاح بین المللی سر مسئله‌ی افغانستان جریان دارد در آن ایام هم به شکل دیگری وجود داشت، منتهی از جهل و بیسوادی ملت استفاده کرده اسم استقلال و آزادی بر آن گذاشتند. این استقلال ظاهرفریب چه در دوران امان خان و چه در زمان قدرت و حکمروائی آل یحیی بعنوان روز تاریخی و استقلال ملی تجلیل می‌گردید.

ولی با کمی تعمق و تجزیه و تحلیل به خوبی درمی‌یابیم که شالودهٔ یک حکومت وابسته به شرق و غرب در درون سلطنت حبیب الله خان زن‌باره طرح ریزی شده، و برای آیندهٔ افغانستان درنظر گرفته شده بود. هنگامیکه عبدالرحمن قلدر جهت رقابت و هم چشمی کلیه مدعیان تاج و تخت را از کشور فراری داد، آل یحیی خان هم مانند اغلب نوکران انگلیس به دربار هند بریتانیوی آنروز شتافت. علناً در شبکه های جاسوسی انتلیجنت سرویس شامل شدند. برای اینکه به داخل افغانستان راه یابند، نادر غدار عکسهای خواهران خود را به حبیب الله خان زن‌باره می‌فرستد و اظهار می‌دارد که این دوشیزگان ایام ازدواج شان فرارسیده شما اگر به ما اجازه ورود نمی‌دهید لااقل دستور فرمائید این مخدرات به وطن برگشته ازدواج کنند، چون نمی‌خواهیم با بیگانگان ارتباط یابند. نادر به خوبی تحلیل کرده بود که حبیب الله خان زن‌باره به آسانی از این پیشنهاد تطمیع گشته راهی برای ورودشان بازخواهی شد.

اینجاست که استقلال افغانستان با وجود خون هزاران شهید ازجان گذشته و شهید و غازیان دلیرمرد، بازهم زیر سئوال کشیده می‌شود که سئوالات در کتب چون عیار از خراسان و خاطرات جاسوس روس آقابکف درمورد حکومت افغانستان و قیام و حکومت سقاءزاده بطور ساده مطرح می‌گردد و نظریات استعمار و روابط با استقلال و حکومت افغانستان روشن می‌شود. با درنظرداشت یادداشت ها و تحلیل‌های جواسیس استکبار و جلوداری ایادی‌شان در قبضه‌کردن و به قدرت رسانیدن آن‌ها، بدین نتیجه می‌رسیم که استقلال ۱۹۱۹ فقط با اسم خشک و میان‌تهی به ما به ارمغان رسیده بود. ولی از آنجائیکه اصل حصول استقلال به بازوی توانمند و شمشیرهای آویخته غاریان ارتباط داشت، خاطرهٔ آن روز را گرامی می‌داریم و به روح شهدای راه استقلال و آزادی درود می‌فرستیم.

بهرحال استقلال و آزادی ظاهری که جز آزار و اذیت ملت چیزی به ارمغان نیاورد همان هم در سال ۱۳۵۸ با تجاوز نظامی روس علناً سلب گردید و بار دیگر تاریخ سیاه دوران سرزمین ما آغاز شد، گرچه همیشه سیاه و تار بود. پس از گذشته های دور تاکنون روزگاری که بتوان از آن بعنوان دوران شناسائی هویت و دوران استقلال یاد نمائیم، نخواهیم یافت، مگراینکه خود را به ظاهر به الفاظ خشک و خیالی دل‌خوش نمائیم. نه تنها این دردها به زمان گذشته ما تعلق دارد، بلکه زمان حال و حتی هرگاه هوشیارانه گام برنداریم، آینده را نیز شامل خواهد شد. چون در شرایط کنونی قضایای پشت پرده که در محافل به اصطلاح بین المللی جریان دارد و درظاهر به خاطر حل مسئلهٔ افغانستان صورت می‌گیرد خود نمایانگر واقعیت های دردآور و کشنده‌ی است که استکبار جهانی می‌خواهد، هویت اسلامی و انسانی ما را زیر سئوال بکشند، همان کاریکه در فلسطین انجام دادند. با به سازش کشانیدن رهبران و سرجنبانان فلسطین و بخصوص سازمان آزادیبخش

بقیه درصفحه ٦٦

کمک امریکا در افغانستان با تبار خام آویزان است

ترجمه از مجله عربیا
جلد ۵ـ شماره ۵۵ ـ حمل (فروردین) ۱۳۶۵



ایمان و سلاحهای قدیمی مردم مسلمان افغانستان بود که پوزهٔ روس را بخاک مالید

سنای امریکا بعد از چندین سال ممانعت، ۱۵میلیون دالر بعنوان کمک بمجاهدین تصویب کرده است ولی سازمانهای امداد اروپائی در پشاور دلهره دارند که امریکا ممکن روابط ظریفی که این سازمان‌ها با گروههای مجاهدین در منطقه برقرار کرده‌اند، بهم بزند. اسکندر کریم گزارش میدهد.

تهاجم روسیه به افغانستان نتایج فوری در برداشت، کشته و زخمی به پیمانهٔ خیلی وسیع، مهاجرت‌های باشندگان و از هم پاشیدگی پایهٔ اقتصاد. عجیب اینکه بخش عمدهٔ این دوستانیکه بسرعت از خود در مقابل روسیه جدیت نشانداده‌اند ـ بعضی را میتوان دو رو گفت ـ اهم از صدور محکومیت اشغال روسیه یک کشوراسلامی را یا فقط در تدارک کمک به مجاهدین افغانستان ـ همه از جهان اسلام بودند. کمک های بشردوستانه به افغانستانیهائی که برای آزادی خود میجنگند اساساً از اروپا نشأت گرفته است.

پشاور امروزه نمایندگی بسیاری از سازمانهای امداد بشر دوستانه اروپائی را در خود جا داده است. اکثر این سازمانها مخصوصاً برای سهولت مخصصه مجاهدین و آنعده افغانستانیهائیکه پشتیبان مجاهدین هستند و قربانی این جنگ درندگی خوئی شدند بوجود آمده‌اند. اغلب همکاری های خود را در حد امداد بشردوستانه محدود کرده است، به این معنی که هیچ سلاحی تهیه نمی کنند. عنقریب تمام ملتهای اروپائی حتی لوکزامبورک (بلژیک) کوچک در کوشش امداد بشردوستانه شامل شده‌اند.

وسعت کمکهای که تهیه میشود گیرا است: کمکهای پزشکی، امبولانس ها، فرآورده های غذائی، کشاورزی معلم و در بعضی موارد چکهای مستقیم پرداختنها. پاکستانیها که دست‌شان پرمجاهدین است، بیشتر از سه میلیون افغانستانی که آنجا را پناهگاهی در جوار مرز میبینند تاکنون هم با دید بسته نسبت به عملکردهای کمیته های اروپائی مینگرند، کار این عده اکثراً محتاج به عبور از مرز افغانستان از طریق پاکستان میشود. این تنظیم در خواست هرفرد معقولی است، مخصوصاً مبارزین افغانستان که دریافت کننده این کمک ها هستند.

گروه‌های امداد اروپائی بقدر کافی آگاه از موقعیت پرمخاطره سیاسی پاکستان هستند و دریافته‌اند که بار اضافی سیاسی در روابط داخلی و بین‌المللی پاکستان نیفزایند. بدبختانه هم‌اکنون در این کار هم مشکلاتی بوجود آمده است طعنه‌آمیز است، مشکلاتی که این روابط را بیچاره کرده نه از نتیجهٔ یک سختی ایست، بلکه از اثر یک ثروت باد آورده‌ایستکه توسط کنگرهٔ امریکا تصویب شده است.

بعد از گذشت چهارسال جنگ روسیه در افغانستان، سرانجام قانون گزاران امریکا یک بیشتر کمک نسبتاً کم ۱۵میلیون دالری امداد بشردوستانه را برای مجاهدین تصویب کرده است. اعطای بیشتر ازین نوع کمک مطمئناً در حال پیگیری است. براساس بعضی گزارش در آینده مقدار آن بالای

(۵۰) میلیون دالر و یا بیشتر در سال خواهد رسید.

مشکل روابط پاکستان با اروپا اینست که با پول امریکا تعداد زیادی از امریکائیها با نظرات گوناگون برای چگونه اداره کردن این کمک خواهند آمد. برای تماس با ۱۵میلیون دالر و مبلغ بیشتری که ممکن پی گیری شود، توسط سفیر امریکا در پاکستان— دین هینتون— ترغیب شد. و با پاکستانی ها مشورت کرد تا سازمان مرکزی خدمات اجتماعی بین المللی پاکستان (PWI) را ایجاد کنند. جنرال ضیاء در رأس این سازمان، بدالله خان وزیر پیشین پناهندگان و حکمران ایالت سرحد شمالی را گماشت.

طراحان امریکائی همیشه ادعا کرده اند که پاکستان خود باید کاملاً و وسیعاً متعهد در امور مجاهدین افغانستان شوند. این مسئله در حقیقت ممکن قبلاً اتفاق افتاده باشد تا اینکه رهبران پاکستان احساس اطمینان بکنند که در تضمین خویش یک تعهدی از امریکائیها داشته باشند. پاکستانی ها از قصدهای امریکا هیچگاه مطمئن نبوده اند وآثار زیادی از دههٔ گذشته دارند که امریکائیها قابل اعتماد نیستند.

طراحان امریکائی امیدوارند که آمادگی امداد امریکا از طریق (PWI) سازمان خدمات اجتماعی بین المللی پاکستان در آنچه تعهد مبهمی وجود دارد تأکید خواهند کرد. بنابراین کمک مورد نظر امریکا یک بُعد مهم سیاسی خواهد داشت.

رهبران کمیته های امداد اروپائی تقریباً بدون استثنا نظر (PWI) را بدلایل زیادی غیرعاقلانه می انگارند.

اول اینها معتقدند که با به اجرا درآوردن یک شیوهٔ آزاد در پشتیبانی از مجاهدین افغانستان حتی اگر تنها برای کمک بشردوستانه هم باشد، پاکستانیها خود را آسیب پذیر در سیاست و یا شاید در اقدامات ضدنظامی از طرف مسکو قرار میدهند.

دوم معتقداند که تاریخچه کمیته های اروپائی خود گواه است که اغلب این گروه ها از ظرفیت بالای کارآئی و مؤثریت در تدارک افغانستانیها به خدمات معتبر در جریان جنگ برخوردار شده اند و میتوانند نتایج محکم زحمات شان را نشان بدهند. وآنگهی بحث میکنند که این کمیته های اروپائی در داخل افغانستان به عوامل خوب قابل فهم



گوناگون فرهنگی وسیاسی دیده اند و معتقداند که امریکائیها در مقابل پیچیده بودن موقعیت— کار و طرح های خطرناک اروپائی ها که ظرف این پنج سال به مرحله اجرا در آمده— به اندازه کافی حساس نخواهند بود.

سوم— بسیاری از اروپائی ها قبلاً با عبدالله خان تماس گرفته اند و دریافته اند که کار کردن با وی مشکل است مگر اینکه کاملاً از در خصومت وارد نشوند اغلب وی را هم مانند کسی میدانند که زحمات اروپائی ها را در کمک بافغانستانی ها به هیچ انگاشته اند. برای آنعده نمایندگی های کمیته امداد اروپائی ها که دربارهٔ فشارهای تعهد امریکائیها و شیوهٔ بدبینانهٔ (PWI)، وعده های عبدالله خان بعید از ممنونیت خواهد بود.

در حقیقت حکومت پاکستان تا حالا بصورت رسمی تأسیس (PWI) را اعلام نکرده است ولی رویهمرفته عبدالله خان سه تادفتر تشکیل داده است. مأموران امریکائی باید معین کنند که نخ در کمکهای خود با (PWI)نمی بندند.

با وجودیکه آشکار است که اهرم های قابل توجه در انتخاب و تحویل این کمک خواهند داشت.

اروپائی ها امیدوار بودند که امریکائی های دیر رسیده باید با آنها صمیمانه دربارهٔ به نتیجه رسیدن مورد کمک در پشاور مشورت میکردند.

جریان پنج سال جنگ، امریکائی ها را متقاعد ساخت که در کوشش کمک رسانی شامل شوند. اروپائی ها خود را در یک موقعیت مهمل می بینند کمک امریکائیها در جلو در است ولی برنامه های سازمان یافته و کاملاً مؤثر اروپائی ها را در صورتی که بطور درست اداره نشود تهدید میشود.

(والسلام)

سیاست متغیر امریکا در مورد افغانستان

ترجمه ازمجله انگلیسی عربیانوشته ممتازاحمد

جلد پنجم ــ شماره مسلسل ٥٦ ــ حمل (فروردین) ١٣٦٥

مداخله نظامی روسیه در افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ (دی ــ جدی ۱۳۵۸) و در قبال آن عکس‌العمل آمریکا نقطه عطف مهمی در روند سیاست امریکا ــ روسیه به بار آورده است. حرکت روسها در افغانستان در دوران بحران گروگان گیری امریکائیها در ایران نشانگر این واقعیت بود که در هرجائی که موازنه قدرت امریکا برهم بخورد روسها از آن استفاده می نمایند.

افغانستان قبل از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) هیچگاه رول عمده‌ای در روند سیاست خارجی امریکا بازی نکرده بود و بنظر میرسید که حکومت آمریکا سقوط حکومت داود را توسط کمونیست‌ها بمثابه یک عمل انجام شده پذیرفته و در فکر تأثیرات تغییر رژیم کابل بالای پاکستان و ایران نیست. از همان وقت سیاست واشنگتن در مورد افغانستان بطور غیرارادی متغیر بوده و تحولات سردرگم و بدون کدام هدف مشخص را پشت سر گذرانده است. و همین موضع گیری غیر ثابت، متردد و ارتجاعی آمریکا، به روسیه اطمینان خاطر بخشیده که تجاوز آنها در افغانستان برخورد جدی آمریکا را در قبال ندارد.

باید متذکر شد که آمریکا رول اساسی را در مورد وضعیت جنوب آسیا در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵) یعنی از زمان موافقت‌نامه تاشکند بین هند و پاکستان تحت نظر روسیه، به روسیه واگذار کرده بود و آزادی عمل کامل را در مورد شبه‌قاره هند به روسیه داده بود. این تغییر مهم در موازنه قدرت نشانگر این واقعیت است که تغییرات کیفی در وضعیت استراتژیکی منطقه در دسامبر سال ۱۹۷۹ (دی ــ جدی ۱۳۵۸) یعنی سال تجاوز روسیه به افغانستان بوقوع نپیوسته بلکه وقوع این تغییر کیفی از دسامبر سال ۱۹۷۱ (دی ــ جدی ۱۳۵۰) یعنی هنگامیکه قوای هند داخل خاک پاکستان شد و حق حاکمیت اراضی کشور همسایه را نادیده گرفت ــ آغاز شده است.

رئیس جمهور کارتر در خاطرات خود اعتراف میکند که چندین ماه قبل از تجاوز، راپور فشارهای روزافزون روسیه بر افغانستان را دریافت نموده بود. او همچنان میگوید که پیغام اخطاریه به برژنف را در مورد مداخله مستقیم روس در افغانستان امضاء نموده بود. اما این عکس‌العمل‌ها آنقدر ضعیف بود که بالای کرملین هیچ اثر نبخشید. عکس‌العمل فوری رئیس جمهور کارتر روشن است، او شخصاً به مسائل افغانستان رسیدگی نمیکرد. تمام فکرش این بود که تجاوز روسیه در افغانستان تمام ⅔ رأی را در مورد تصویب معاهده سالت دوم در مجلس سنا از بین ببرد که این یکطرف قضیه بود.

بُعد دیگر که جنبه مهم تجاوز روسیه میباشد و بعداً تمام توجه حکومت کارتر را بخود جلب نمود، تأثیر تجاوز روسیه بالای کل منطقه جنوب آسیا می باشد. و پیامدهای استراتژیک آن تمام توجه اهل سیاست را در واشنگتن جلب نموده است. این تحول جدید منطقه استراتژیک خلیج فارس تهدید مستقیم به منافع آمرکا در منطقه تلقی شد طوریکه خود کارتر نوشته، «تسلط روس بر افغانستان تأثیرات و نفوذ روسیه را در پاکستان و ایران خیلی زیاد خواهد کرد و مناطق غنی نفتی خلیج فارس و راه‌های آبی صدور نفت جهان را خطر جدی تهدید خواهد نمود.

روشن است که اشغال موفقانه افغانستان توسط روسیه قدرت نفوذ روسیه را نه تنها در جنوب آسیا توسعه خواهد بخشید بلکه خلیج فارس و بحیره عرب را هم تهدید خواهد کرد. تحلیل گران در پنتاگون میدانستند که اگر افغانستان پایگاه روسیه قرار بگیرد بحیره عرب و تمام مناطق استراتژیک در خلیج فارس تحت نفوذ قوای هوائی روسیه قرار خواهد گرفت.

این مسائل و پیشروی‌های روسیه در جهت تضعیف نیروهای مقاومت مردم افغانستان، پاکستان را به وضع جدیدی قرارداد که امنیت خلیج، تشکیل قوای واکنش سریع و تقویه نظامی امریکا در بحر هند و خلیج فارس را ایجاب نمود و برای امنیت پاکستان همکاری دفاعی امریکا ــ پاکستان دوباره از سرگرفته شد که این همکاری بعد از جنگ سال ۱۹۶۵ (۱۳٤٤) بین هند و پاکستان برسر مسئله کشمیر قطع شده بود.

اگر چه رئیس جمهور کارتر به روسها هشدار داد که تهاجم‌شان در افغانستان نقطه چرخش بزرگ و درازمدت را در روابط امریکا ــ روسیه بوجود خواهد آورد و یادآور شد که جهانیان را برعلیه روسها بسیج خواهد کرد و به این ترتیب تجاوز آنها برای‌شان خیلی گران تمام خواهد شد. مگر مصروفیت آمریکا در مسئله گروگان گیری و عدم جواب مثبت از طرف متحدین اروپائی اش اختیارات نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا را محدود نمود. بنابراین کارتر بیشتر از یک تحریم غله و تحریم مسابقات المپیک مسکو برعلیه روسیه کاری نتوانست و یکی از موانع بزرگ برای کارتر و متحدین اروپائی اش بود که او را در براه انداختن یک جنگ سرد هشدار میدادند.

چیزیکه در این مرحله از تحول سیاست آمریکا در مورد افغانستان کاملاً روشن شد این بود که تنها خشم و غضب جوسیاسی ــ فیزیکی را که توسط یک ابر قدرت خلق شده، تغییر داده نمیتواند. تهاجم

روس به افغانستان بعد از یک تلاش و طرح سابقه و طویل المدت بوقوع پیوست. کمونیست ها چیزی را که تزارها به خواب میدیدند و بخاطر انگلیس ها به آن دسترسی پیدا نمی توانستند بدست آوردند. ثانیاً تهاجم روسیه، تجاوز به قلمرو افغانها و تهدید تمامیت ارضی یک کشور اسلامی و تحت نفوذ روسیه قرار گرفتن آن و بالاخره تهدید منافع غربی ها در منطقه بود. همچنان موقعیت افغانستان نشان داد که کشورهای کوچک غیر منسلک بدور از سلطه ابرقدرتها باقی مانده نمی توانند اما متأسفانه بسیاری از کشورهای جنگجوی غیر منسلك تهاجم روسیه در افغانستان را بدیده اغماض نگریسته و بکمک یک کشور دوست غیرمنسلک شان نیامدند.

مرحله دوم تحول سیاست آمریکا در مورد افغانستان با انتخاب رئیس جمهور ریگان آغاز شد این دوره یک آماده سازی خودی و توهین لفظی یا جنگلفظی بود. زمانیکه آمریکا در مورد از دست دادن افغانستان فکر کرد و خطرات ناشی از آنرا نسبت به سایر مناطق اطراف آن ارزیابی نمود مسئله افغانستان را در دادگاه های جهانی مطرح نمود تا احساسات جهانیان را برعلیه روسیه بالا ببرد. در این مرحله ۳/۲بیلیون دالر کمک اقتصادی و نظامی به پاکستان تصویب شد و روابط جدید براساس منافع مشترک استراتژیک در آسیای جنوب غربی برقرار شد همچنان در این مرحله کمک پنهانی امریکا به نیروهای ضدروسی در افغانستان زیادتر شد.

خود رئیس جمهور ریگان با یک سیاست مشخص به کاخ سفید نیامده بود. این دوره، دوره مشترک ریگان و جنرال الکساندر هیگ بود که میخواست با استفاده از مسئله افغانستان پلان «توافق استراتژیک» خود را بالای کشورهای اسلامی بحران زده بفروشد. او در صدد بود که خوف آنها را از توسعه طلبی روسها برانگیزد تا آنها را در خط واشنگتن— اسرائیل قرار دهد و به این ترتیب یک جبهه مشترک دیگر برعلیه روسیه باز کند.

در اواسط اولین دوره، رئیس جمهور ریگان بیشتر مصروف ریفورم های اقتصاد داخلی، تشکیل خط دفاعی و مسائل امریکای مرکزی بود تا افغانستان که خیلی دور از امریکا واقع شده است. بعد از آنکه تهاجم اسرائیل به لبنان بوقوع پیوست، مسئله افغانستان به آینده موکول شد، اما در عین حال سوءظن سیاستمداران امریکا را در رابطه با مسلمانان بنیادگرا و اهداف نهائی آنها بالا برد. بنابراین لبنان و افغانستان دونقطه از یک دید واحد در مورد اسلام بنیادی برای واشنگتن قرار گرفت. بعضی از اعضای حکومت از قبیل مشاور امنیت کشور— داکتر برژنسکی— علاقه داشتند که بیشتر آینده نگر باشند و نیروی مقاومت اسلامی افغانستان را در برابر روسها کمک نمایند تا وانمود سازند که واشنگتن و بنیادگرایان مسلمان در هرجای جهان رقابت و خصومت ندارند. اما اکثر مأمورین حکومت در مورد اهداف نهائی گروه های مقاومت اصیل اسلامی متردد باقی ماندند. طوریکه ظاهر امین اشاره کرده است یکی از دلایل ممکنه بی علاقگی امریکا این بود که مأمورین امریکائی، گروپ های مقاومت مسلمانان بنیادگرا را دشمن واشنگتن یافتند.

مرحله سوم سیاست امریکا در رابطه با افغانستان که در آخرین سال اولین دوره رئیس جمهور ریگن آغاز شد یک دوره سکون و رکود و درک بالفعل اشغال افغانستان شناخته میشود. برعلاوه وظیفه مقدم ریگان در رابطه با مبارزه انتخاباتی دوباره اش، مصروفیت روزافزونش در آسیای مرکزی و براه انداختن کار دفاع اسراتژیک به او و مأمورینش فرصت نداد که توجه جدی به موضوع افغانستان بنماید.

بعد از قتل صدراعظم گاندی نشانه دیگر قبول ضمن موقعیت آسیای جنوب غربی از سوی آمریکا روابط با هند و شروع مذاکرات ژنوبین افغانستان و پاکستان میباشد که مراحل ابتدائی آن مذاکرات برایش امیدوار کننده بود وبارافغانستان را از دوش سیاستمداران آمریکا کم کرد.

مرحله چهارم تحول سیاست آمریکا در مورد افغانستان نتیجه مستقیم فشار مقاومت قهرمانانه مجاهدین افغانستان بالای افکار عمومی امریکائی ها و سیاستمداران میباشد. بطوریکه ظاهر امین در تحقیقاتش در مورد مقاومت مردم افغانستان در ایشین سروی Asian Survey اشاره کرده است مجاهدین، جنگ گروپ های کوچک منطقوی را به یک جنگ بزرگ میهنی و آزادیخواهی تبدیل کرده و تلفات سنگینی برقوای متجاوز روسی وارد نموده اند.

زمانیکه آمریکا از وضع موجود در افغانستان خود را کنار کشید، مجاهدین مبارزات خود را بیش از حد تصور برعلیه قوای اشغالگر روسی شدت بخشیدند و پیروزی فوق العاده مجاهدین بررژیم کابل و قوای روسی و تسلط مجاهدین بریک قسمت بزرگ خاک افغانستان، سیاستمداران آمریکا را واداشت که در قسمت مسائل افغانستان تجدیدنظر کنند.

به این لحاظ مشاجره داغ در واشنگتن برسر ضرورت، کمیت، کیفیت و اثر کمکهای آشکار و پنهانی به آزادیخواهان افغانستان صورت گرفته و همین بحث ها توجه را به تمام مسائل اشغال افغانستان توسط روسیه، تاثیراتش بالای امنیت منطقه و روابط آمریکا و روسیه جلب نموده است.

گفته میشود که کنگره امریکا مبلغ ۳۲۵میلیون دالر را برای عملیات مخفی در افغانستان در طول چهار سال اخیر تخصیص داده است.

مرحله چهارم همچنان مرحله ایست که دودستگی در کنگره امریکا برسر کمک به جنگ برای آزادی افغانستان وجود داشت که به این ترتیب خوف کنگره از بی میلی حکومت در مورد کمک به آزادیخواهان بود. زمانیکه حکومت امریکا بزرگترین کمک کننده به پروگرام کمک به پناهندگان افغانی باقی ماند، کنگره امریکا تصمیم گرفت که یگان مستقلش را در رابطه با افغانستان تحت ریاست سناتور جوردنج همفری آغاز بکار کند تا فعالیت های کنگره را با سیاست در افغانستان وفق دهد.

این یگان مستقل هم بمثابه یک منبع اطلاعاتی در رابطه با مسائل افغانستان و هم یک مجموعه سیاسی برای جلب کمک های انسانی و نظامی به آزادیخواهان افغانستان میباشد. یکی از کارهای بزرگ این یگان مستقل این بود که از مرزهای جیو استراتژیک عبور نمود و در عوض به ابعاد اساسی انسان تراژدی افغانستان توجه کرد. سناتور همفری یک سلسله سخنرانی های کنگره را در مورد فشار جنگ بالای اهالی غیرنظامی، قحطی، فقدان تسهیلات حفظ الصحوی، امراض و پامال کردن حقوق بشر توسط روسها و عروسک های شان در کابل ترتیب نمود. تأثیر مثبتی که این سخنرانی ها

بقیه درصفحه ٦٦

سخنان حجت‌الاسلام کروبی در مورد افغانستان

درمدینهٔ منوره

اگر مسلمین متحد بودند و همه امکاناتشانرا دراختیار میگرفتند و بنفع اسلام بکار میبردند آیا ملت محروم افغانستان در دربدری و بیخانماتی بودند؟ آیا ملت افغانستان باید حدود ۲ میلیونش در ایران اسلامی آواره باشند؟ و ایران بعد از انقلاب با اینهمه مشکلات آنها را درآغوش بگیرد و پذیرائی کند؟ آیا دو میلیون بیشترشان در پاکستان باشد؟ ارتش روسیه

وارد سرزمین اسلامی افغانستان شد حکومت مارکسیستی را بر مردم تحمیل نمود چند نفر انگشت شمار، ملت مبارز و فداکار افغانستان ایستادند و مبارزه کردند. برامت اسلامی است که این ملت فداکار را یاری کند پشتیبانی کند و حمایت کند و روسیه باید بداند همچنانکه اسرائیل با ذلت و رسوائی و خواری از لبنان بیرون رفت همچنانیکه سربازان امریکا در بعضی کشورها که اشغال کرده بودند با ذلت و خواری بیرون رفتند باید ارتش روسیه بداند که چنین روز سیاه برای او، و عزت و شرف و سفیدی و درخشندگی برای ملت افغانستان وجود دارد و اگر خود باختیار خود نروند با ذلت و خواری با نبرد و جنگ با لوله تفنگ آنها را از سرزمینشان بیرون میکنند و سرزمینشان و سرنوشتشان دراختیار امت مؤمن و مسلمان افغانستان است. (تکبیر حضار) و همینجا اعلام میکنیم موضع جمهوری اسلامی ایران را اعلام میکنیم: افغانستان سرزمینی است اسلامی، سرنوشتشان دست آنهائیکه میجنگند و مبارزه میکنند از ملت افغانستان است ملت افغانستان ولی قیم احتیاج ندارند، و نجات و صلح که از کاخ سفید بیرون آید جز ذلت و خواری برای آنها چیز دیگری نیست، صلحی که امریکا بیاورد



یعنی شوروی برود و امریکا جای او برگردد و این مذاکرات ژنو و این حرکتها و تلاش سازمان ملل بدینصورت و بدین کیفیت و بدین شیوه هیچ اثری ندارد، رزمنده‌ها مجاهدین و آنانیکه میجنگند و مبارزه میکنند آنان باید تصمیم بگیرند و بطور مسلم و آنها هم اسلحه‌شانرا بزمین نمیگذارند والاّ گرفتار سرنوشت ذلتبار سازمان فلسطین نصیب آنها میشود، آنها از این حرکت درس گرفتند و عبرت گرفتند که با مذاکرات سیاسی و میانجیگری امریکا نمیشود مشکل را حل کرد، و ملت را بر سرنوشت خود حاکم کرد، ارباب میرود ارباب دیگر میآید، اسارت میرود اسارت دیگری میآید. ملت خودشان باید تصمیم بگیرند، بر سرنوشت خودشان و خود بجنگند و خود مذاکره کنند و خود دشمن را از سرزمینشان بیرون کنند.

۱۳۶۵/۵/۱۰



فری ملتی....

دریغا، از آن سروِ سبز و بلند … که از باغبانش، ببیند، گزند!

دریغ از، شکوه‌سمن سای او، … که گردیده افسرده و بَس نژند!

دریغا، که توفانِ پائیزودَی … هجوم‌غم انگیز باد سپند

برآن قدِ رعنا، به طرفِ چمن … بغرّد به پیش، اندَرش بس زُغند!

دریغا از آن طرّه مویِ سیه، … وزآن دل شکافنده زلفِ پَرنَد!

که شد، گشته پژمان به چنگ سکوت … به گردن فتادش، چوقیدِ کمند

فری، ملّتی بت‌شکن درزمن … که درمجمرش می جهدچون سِپَند...

به هر قلعه و برج و باروی خصم … بتازد مهاجم، چوتیری سَمند!

خوشا، برق شمشیر و تیر و تفنگ … خوشا ضربه برفرقِ خصم چمند!

خوشا پرطنین، نعره‌ها در زمین … زبابا والبرز و بلخ و سَمند

چه، توفنده، توفانِ ظلمت‌شکن … زخاور بلند است و با هیرمند...

غریود، مهاجم به سوی شمال[2] … به شرق[3] از هریرود و غرب[4] از زَرَند

مبارک، ستیز جفادیده‌گان … به حشمت، به شوکت زکیوان بلند!

---

(۱) منظور، غربت انقلاب اسلامی افغانستان است که بدست...

(۲) منظور، امواج توفنده انقلاب اسلامی ماست که کاخ‌نشینان روسی را آماج گرفته است.

(۳) منظور، بلوک شرق است.

(٤) منظور، بلوک غرب است که مورد تهاجم انقلاب اسلامی ایران است.

(۵) لغات غریبه، به فرهنگ لغات مراجعه شود.



پیشگامان نهضت جهانی اسلام

(علامه شهید بلخی)

در آستانه هجدهمین سالگرد شهادت مجاهد کبیر، علامه «بلخی» یکبار دیگر رهپویان مصمم خطه توحیدی و سرسپردگان سینه چاک عرصه «کربلا» ماتمنامه خورشید» را می‌سرایند و در فقدان بزرگمردی به سوگ و گداز می‌نشینند که نقش پیشگامی و پیشاهنگی آنان را، درنبرد همواره درجریان و مستمر رهیاران اردوی «هابیلی» برضد سیاهیان و چکمه پوشان «قابیلی» عهده‌دار بود و پرچم دار آگاهی بخشیها و رهایی طلبیهای «مستضعفان» مؤمن خلق در گستره جهانی و بسترهٔ انقلابی آن بحساب می‌آمد.

پس از گذشت هجده سال از غروب خورشید خاوران و حاکمیت مطلق شبان «یلدا» و «چِلّه‌های» مکرر جور و ارتجاع، هنوز خفاشان و شب باورانی را به تماشا می‌نشینیم که همچنان بیشرمانه میخواهند با دو انگشت سیاه، از شعاع درخشان مهر تابان خاوران، جلوگیرند و نگذارند که پس از این همه صحنه‌ها و سوانح و تجربه‌ها و حوادث، فروغ گرمابخش و روحنواز آن همچنان تا عمق جانها و روانها بتابد و کلبه‌های گلین و جانهای مجروح و ناتوان را گرما و حرارت بخشد! امّا از آنجائیکه اشعه‌ای تابان و فروزان «خورشید حوزوی» سرچشمه از منبع پاک و جانپرور «نور هدایت» الهی میگیرند، و متصل به کرانه‌های کران ناپیدای انوار توحیدی است. بگذار مدعیان رسوای هدایت و رهبری خلق! همچنان به «خورشید زدائی» و بلخی ستیزی بپردازند! و سر در آخور عقده‌ها و کینه ورزیها، رذالتها و وسوسه‌های پسین و دروغین را نیشخوار کنند ولی بنازم شاعر را که گفت:

مدعی خواست که از بیخ کند ریشه‌ی ما!

غافل از آنکه خدا هست در اندیشه‌ی ما

بگذار همانسان که دیروز حلقه‌های کفر و شرک و ارتجاع زبونانه، گاهی با نیش زبان و گاهی با توطئه سکوت و گاهی با عقده پراکنیهای حسودانه، سر بزیر از کرانه خورشید و انوار درخشان آن رد میشدند و بذر سیاهی و تخم ظلمت را در نهادها و شریانها، میکاریدند، امروز نیز شمه‌ای از آن نگویند و یا از پشت منابر هدایت و تریبونهای مقدس دینی همچنان، به تکفیر و ناسزاگویی بدان بپردازند!!

ولی اینرا هم بدانند که خورشید را تکفیر نشاید! و نادیده انگاری آن نیز جز گام‌زدن در سیاهیها و همآغوشی با پلیدیها، نخواهد بود! و خورشید را، ستارگان درخشان و شب‌شکنی بسیاری است در قلب سیاهیها و پلشتیها و شهابهای «ثاقبی» که دیر یا زود شکم شب را پاره خواهند کرد و شبان ظلمت نیوش را یکسره غرق در آفتاب خداوندی خواهند نمود. چه اینکه حاکمیت صبح و سیطرهٔ آفتاب، بصافی و قطعیت و عظمت، آفریدگاری و حاکمیت خداوند حتمی و چاره‌ناپذیر است. در رهگذر هجدهمین سالگرد شهادت متفکر، و پیشوای بزرگ پابرهنگان مظلوم وطن، علامه سید اسماعیل «بلخی» مطالب و سخنانی هرچند نارسا و دست و پاشکسته را برهروان و دردآشنایان مصمّم و عاشقان خط کفرشکن و ظلمت براندازش به نبین مینشینیم و امیدواریم که روزی علیرغم خواستها و امیال و مطامع دشمنان نور و هدایت، خورشید را با همهٔ عظمت و ابهت و تمامیت آن بنظاره و تعریف بنشینیم.

«چه نیازی بطرح شخصیت علامه‌ی شهید بلخی»؟

سخن در اطراف و جوانب شخصیت علامه کبیر بلخی، بیش از گنجایش و ظرفیت یک مقاله و یا حتی یک کتاب و بالاتر از آن، فراتر میرود. شخصیت شهید در همهٔ ابعاد و سوانح آن براستی برای ما و آنهم با امکانات اندک اسناد و مدارک موجود، قابل طرح و تعریف بایسته نیست و امکان ندارد که با تعداد معدودی از اشعار حماسی- عرفانی- فلسفی، سیاسی- اجتماعی و مکتبی و

تعداد محدودتر از سخنرانیها و خطابه های او، بهمهٔ جوانب شخصیت علمی- سیاسی، فلسفی، تاریخی شهید دست یافت درحالیکه امروز بیش از هر چیزی، شناخت و طرح شخصیت علامه شهید در ابعاد مختلف فکری، سیاسی، اجتماعی و خطی آن برای همه جامعه و کاروان تکاملی انقلاب ما بیش از همه ضرورتها و وجائب دیگر، ضروریتر و فوریتر مینماید، اما بهرحال درحد همین امکانات و مقدورات هم برآنیم که برخلاف برخی از بلخی ستاها، که بحسب ضرورتها و نیازهای روزمره و فوری، بلخی‌خواه و بلخی‌ستا گشته‌اند!! تنها بطرح ظواهر شخصیت شهید و برخ کشیدن برخی از اوصاف و خصوصیات شخصی و اخلاقی او که خود نوعی بازی ماهرانه با کل شخصیت علامه‌ای شهید است! مانع دستیابی و ژرف اندیشی در کل شخصیت او نشویم و درحد امکان و مقدورات محدود علیرغم وسوسه‌ها و شیطنتهای رنگارنگ درجهت اضمحلال و یا سکوت ماندن پیکره شخصیت علامه بلخی، زوایای پنهان و دست نایافتنی آنرا نیز بحث کشانیم.

پس از گذشت هیجده سال از شهادت علامه مجاهد شهید بلخی، و آغاز نوزدهمین سال فقدان او هنوز برماست که باین پرسش تاریخی و اساسی، جواب شایسته بگوئیم که اساساً پس از درگذشت سید بلخی و گذشت چندین سال از مرگ و شهادت او، چه نیاز و ضرورتی بطرح مجدد و تاریخی شخصیت ایشان داریم و چه مکلفیتها و اولویتهایی درین جهت دامنگیر ما میشود؟ و چرا دربارهٔ چنین شخصیتی آنهمه بذل توجهات و ابراز علائق و محبتها صورت میگیرد و تقریباً اکثریت عام و قریب باتفاق جامعهٔ ما و قاطبهٔ روشنفکران دردمند و مسئول و خداجوی، دیوانه و مشتاق افکار بلند بلخی و آثار جاودانه‌ی او هستند؟ درحالیکه در تاریخ معاصر و همزمان با ظهور بلخی، شخصیت ها و افراد دیگری نیز موجود بوده‌اند و یا هستند که چنین تمایلات و وسوسه ها در طرح و بسط شخصیت وجودی آنها، صورت نمیگیرد و نه تنها چنین نمیشود، که احیاناً وجود و موجودیت و طرح آنها خودبخود عامل و باعث اصلی، درجهت برگشت و قهقراگری جامعه، و کاروان تکاملی آنها بسوی پلشتیها و بدبختیها، نیز بحساب میآید؟

اگر درحد قدرت و امکان باین پرسش، جواب بایسته و درخور داده نشود، بسیار سؤالهای دیگری نیز پاسخ داده خواهد شد.

بطور مشخص و ملموس، و اختصاری باید گفته شود که ما بدو انگیزه و عامل شخصیت عظیم شهید بلخی را طرح کرده و در بُعد تاریخی قابل تقدیر و تعظیم فراوان دانسته، و در بعد اجتماعی و انقلابی، شایسته تعقیب و هدایتگری، میدانیم. و برآنیم تا وقتیکه انقلاب اسلامی افغانستان نیز در حجم و وسعت تاریخی خود، درین مدار و صیرورت نیافتد، انحراف و واپسگرایی و سقوط و اضمحلال نیز گام بگام و بدنبال آن درحرکت خواهد بود.

ما این دو عامل رئیسی و اصلی را تحت عنوان (الف و ب) طرح کرده و آنگاه بشاخه های فرعی و جزئی آن نیز رسیدگی میکنیم.

الف- ویژگیهای خطی و مسلکی شهید بلخی- مجموعه ویژگیها و امتیازات منحصر بفرد خط فکری و مسلکی شهید بلخی، نخستین عامل وادارکننده ما در طرح و تبیین شخصیت عظیم ایشان است. ویژگیها و امتیازات که کلاً منبعث و برگرفته شده از عمق معارف توحیدی و اسلام مبارز است و دریک کلام بخاطر این شناختها، صلاحیت و لیاقت طراحی و رهنمونی درجوامع و کاروانهای درحرکت و پویش را بشایستگی بعهده گرفته است، بنابراین:

اولین ویژگی خط مسلکی و مبارزاتی شهید بلخی، اصالت و استحکام و قدرت اجرائی و بسط و رهنمونی آنست، که کلیه‌ی جوانب و اصول و چوکات آن برگرفته شده از عمق چشمه سار زلالین وحی و معارف ناب توحیدی است. و مشخصاً ویژگی نبرد و ستیز، درجهت استقرار و استحکام «توحید» و جهانبینی ناب الهی در اذهان همهٔ انسانها و کلیهٔ جوامع بشری و نفی الحاد و شرک و پرستش غیرخداوند یگانه، درکلیهٔ اقطار و انحاء عالم و طرد و نفی همهٔ مظاهر غیرالهی و نمودهای ضدتوحیدی چون استکبار، استعمار، الحاد، استحمار، استبداد و تزویر که رهآوردهای شومی پرستشهای غیرموحدانه است. ویژگی که خود برگرفته شده از آیات کریمه قرآن مجید است:

«ان لانعبد الاّالله ولانشرك به شيئا ولايتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله. تا جز خدای یگانه چیزی را نپرستیم و در این جهت شرک نورزیم و غیر از خداوند، اربابی را بالا سر نداشته باشیم!»

بیزار زهر شرکم و مست ازمی وحدت
غیرصمد عزّوجل می نشناسم!
گفتا که توازقلعه‌ی «بلخایی» و گفتم
با قلعه «توحید» قلل می نشناسم!

۲- و علیهذا خودبخود دومین اصل و ویژگی خط مسلکی شهید بلخی را، مبارزه برای «آزادی» بمثابه عینیترین نمود رهائی از شرپرستشهای طاغوت پسندانه، تشکیل داده و شکستن زنجیرها و زولانه ها و تنیده های تار عنکبوتی قدرتهای مرئی ونامرئی استکبار و ارتجاع جهانی، از لوازم و ضروریات آن بحساب میآید.

و این منظور نیز برآورده نخواهد شد، مگربا رهائی انسان از شرارتهای هواپرستانه و توسعه طلبانه و امیال و خواهشهای نفسانی و برگشت بفطرت راستین توحیدی و کتاب آفرینش (قرآن مجید) و سرچشمه های راستین خداپرستی و طاغوت زدایی و تمسک و اعتصام بریسمان محکم خداوندی:

هان ای بشر بیاموز درس از کتاب قرآن
دست از ره توسل زن بر طناب قرآن
در آتش دوئیت سوز و گداز، تا کی؟
بهر دوام وحدت کن، انتخاب قرآن
چشم دل از حقیقت بگشا ببین که دارد
مجموعه‌ای سعادت فصل الخطاب قرآن
بسیار چوما، آمد و رفتند ازین دهر
تا نفس بود، می نتوان حل مسائل



سوّمین ویژگی خط مسلکی و فکری شهید بلخی، نفی روابط ظالمانهٔ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و حقوقی و اجتماعی در درون کلیه‌ی اجزاء و قطعات پراکنده خانوادهٔ بزرگ بشری و متقابلاً برقراری قسط و عدل در جوامع انسانی است که خود گویای استراتژی کلّی انبیاء و سفیران بت‌شکن توحیدی درین جهت است. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط... (پیامبران و سفیران خود را با دلایل روشن و محکم در معیت کتاب و میزان فروفرستادیم تا قسط و برابری را در جوامع پیاده کنند...)»

از خون بینوایان اخذ مفاد تا کی؟
وز رنج نامرادان، جستن مراد تا کی؛
بیداد بر ضعیفان جایی نگشت تَحریر!
لافیدن جراید، از عدل و داد تا کی؟
نوای عدل به هر نای لیک وقت عمل
خلاف مصلحت و عدل و داد می نگرم!

٤- از آنجائیکه اسلام بمثابهٔ آخرین دین رهائیبخش، رسالت تحقیق بخشی کلیه‌ی این اصول و فرامین (توحید، آزادی، قسط و عدل) را در تمام ساحات زندگی بشر، خواهان است، مسلمانان موظفند که زودتر از همه، به پیراستگیها و وارستگیها، دست بیازند و با تثبیت ارزشهای توحیدی و الهی در وجود خود و جوامع، نخستین راهگشای سترک مشکلات و گرفتاریهای بشری گردند و با توحید و وحدت کلمه و زدودن شرکها و جنگهای زرگری و فرقه ای گویندگان نخستین این شاهراه، گردند:

چه ابتلاست که در هر بلاد می نگرم؟
نزاع مذهب و جنگ نژاد می نگرم
میان ما و توصد درد مشترک باقیست
ترا به خود زچه بی‌اعتماد می نگرم؟
برغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم...
متاع شیعه و سنی کساد می نگرم
بیا بیا همه اعضای یک بدن گردیم
امور جمله به وفق مراد می نگرم

شهید بلخی، این رهیاری شگرف، درجهت توحیدی شدن و آزاد گشتن و عادلانه شدن زندگی بشر را، در برقراری یک نظام عادلانه جمهوری اسلامی دانسته و نیز وحدت مسلکی و خطی را بزرگترین شرط و ضرورت درین جهت میداند:

ای که با فلسفه‌ی ماست ترا جنگ و جدال
حکمت خویش فرستیم، به یونان امشب!
بر سر تربت سقراط و فلاطون بردند
قوت روح پیامم، چو ار پلان امشب
که نشد چاره ازین شاهی و دموکراسی!
مشترک از خط خود جمهوری اعلان امشب
نور جمهوریت ای مقصود شرق
ای همان طالع مسعود شرق
ظلمت مغرب زنورت منجلی است
بین به این تاریکی موجود شرق
تا بود این مستبدان ستور
سیل خون باشد روان از رود شرق
جور جالوت است بر بیچارگان
خیز جمهوریت ای داود شرق!
اتفاق ای اتفاق ای اتفاق
چاره‌ی بر پیکر فرسوده شرق

ب- دوّمین عامل برانگیزانندهٔ ما درطرح و تبین شخصیت شهید بلخی و خطی مسلکی- فکری او، نقش بزرگ رهبری بلخی و استمرار عمومی این جنبه در تاریخ معاصر انقلاب اسلامی ماست که کلاً این نقش سترگ و شایسته دربین عموم آحاد ملت ما، از جا افتادگی خاصی برخوردار است. وعلامه شهید بلخی نیز این منصب را در بعد تاریخی و فعلی انقلاب بشایستگی احراز کرده است و تنها شخصیتی است که در جنبه و جهت عمومی انقلاب اسلامی ما صلاحیتها و ویژگیهای تمام رهبری را، داراست.

و این نه بدان معناست که ما خدای نخواسته در کنار رهبری عمومی انقلاب جهانی اسلام حضرت امام خمینی رهبری دیگر و بومی را مطرح کرده و همگام با گروههای منافق و مرتجع داخل و خارج کشور و همصدا با آنان تجزیهٔ رهبری را خواسته و برهبر تراشیهای انحرافی و آلوده، مبادرت میکنیم! بلکه طرح شخصیت و خط شهید بلخی درین جهت برای ما و انقلاب توحیدی ما، کاملاً جنبه‌ی «معیاری» داشتن و «شاخص» بودن را میگیرد و صدالبته که ما مدعیان فعلی رهبری انقلاب و پیشگامی جامعه را، با همان مقیاسها و طرازهای احرازشده و سنجشگر شهید بلخی، انتخاب و میزان میکنیم که نفس شخصیت پیشگام ما درین جهت خود معیار و میزان محکمی است در جهت بازشناسی و محککردن رهبریهای صحیح از ناصحیح و پاک از ناپاک، چه اینکه مجموعه‌ای از صفات و شاخصه‌های مهم عمومی رهبری جهاد و جامعه که در جهانبینی مکتبی و اسلامی ما، تبین و معرفی شده است، مجموعاً در شخصیتهائی چون شهید بلخی، بطور بایسته و شایسته، تفسیر گشته است و درین راستا شخصیتها و فرزانگانی که براستی درجهت خط شهید بلخی درحرکت بوده و سینه درمقابل کوههای مشکلات و آلام مردم سپر کرده‌اند و درکوران گرم جهاد و ستیزه ضدروسی و در درون سنگرهای بخون پالا بسر میبرند، البته که افتخار پیروی از خط مسلکی و جهادی شهید بلخی را داشته و ادعاهای رهبری آنان درجهت رهایی جامعه و کشور از شر استکبار روسی و عوامل او و دیگر قدرتهای فاسد و تبهکار، مقرون بصحت بوده و جامعه‌ی ما نیز آنانرا درآغوش گرم و پرعطوفت خود، بجان میپذیرند و نه آنانی را که تا دیروز نرد وفا درخفاء و درظاهر، با «ظاهر» و داود میباختند و امروز نیز برطبق مصلحتهای عمومی و جبری تاریخ سر در خمره انقلاب فروبرده‌اند و در دوران «فبای آلاء ربکما تکذبان» لحیه‌های مبارک را از «خم رنگریزی» انقلاب و جهاد رنگین و خضاب کرده‌اند! و زالووار بجان جامعه و جهاد، افتاده‌اند!!

ما برآن نیستیم که درین مقاله شرائط و ویژگیها و خصلتها و شاخصه‌های مهم «رهبری» در تفکر ناب توحیدی را بتمامه استیضاح کرده و بتبیین بنشینیم امّا از آنجا که خودبخود روند مقاله‌ی ما بدینجا رسیده است، ناگزیریم بذکر گوشه‌های گرچند کوچک و حتی مبهم آن بپردازیم:

شاخصه‌ها و ممیزات مهم «رهبری در اسلام» خود کتاب و یا مقالات مستقل و مبسوطی را خواهان است اما بطور عموم باید یادآور شویم که مهمترین شرائط و صفات رهبری که در قرآن و نهج البلاغه و دیگر روایات گوشزد شده است بقرار ذیل است:

١- آگاهی و توانایی: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه واعلمهم بامرالله فیه» (حضرت علی (ع)). «همانا سزاوارترین مردم در امر

«رهبری» تواناترین و آگاهترین ایشان در «امر» خداوند است. در قرآن نیز در داستان «طالوت» و جالوت همین اوصاف، گوشزد شده است:

«وزاده بسطة فی العلم والجسم»

لازم بتذکر نیست که منظور امام احرار علی(ع) و نفس تأکید و توصیهٔ قرآن و مکتب درجهت دارابودن این دو وصف ازسوی رهبری تا چه پیمانه وسیع و گسترده و شاق است و تا چه حد لزوم توانائی و قدرت شگرف درجهت تلبّس باینڈو شاخصهٔ بزرگ، قدرت خلل ناپذیری رهبری و ستبری و سترگی او را بالا میبرد و درمقابل توفان حوادث مقاوم و نشکن و آهنین بال بارمیآورد.

۲- آغشته نبودن بگناه: در داستان ابراهیم بت‌شکن آنگاه که از خداوند بزرگ منصب مهم «امامت» و رهبری را، برای فرزندان خود، تقاضا میکند خداوند درجواب میگوید: «لاینال عهدی الظالمین» «عهد من بستمگران نمیرسد...»

حضرت علی(ع) زبده‌ترین و قویترین اسلامشناس پس از پیامبر توحید، در تفسیر ظلم و ظالم، بیان شگرف و روشنگری دارند که بمحض دریافت جمله‌ی قرآنی بدان استناد میکنیم:

«للظالم من الرجال ثلاث علامات، یظلم من فوقه بالمعصیة ومن دونه بالغلبة ویظاهر القوم الظلمة...»

«بیدادگران سه نشانه دارند (بر سه نوعند) یک آنهائیکه مافوقشان را با نافرمانی بیداد میکنند. دو، آنها که بر فرودستها با سیطره و غلبه و زورگوئی ظلم میکنند. سه و آنهائیکه کمککار بیدادگران هستند!» و منظور از جملهٔ بالا که در تفسیر آیت قرآنی بخشی از آن بکار میرود، همین بخش آخرین گفتهٔ مولاست. مطلب بروشنی آفتاب، مبرهن است، خداوند میفرماید که منصب رهبری به بیدادگران نمیرسد و حضرت علی میفرمایند یکی از بیدادگران همان افراد و اشخاصی هستند که بنحوی در بالانگهداشتن ارکان بیداد و جبر و جبروت آن سهیم و شریک بوده‌اند! و نوع شرک در «حماله الحطبی» تنور بیداد نیز فرق نمیکند چه همه در برپانگهداشتن آن بالاخره مساعی مشترک دارند!

حالا شرکت با مال باشد، یا با جان و یا با دعاگوئی و عنترمآبی و ظل اللهگویی... و بهرحال چنین اشخاص صلاحیت احراز مقام معظم رهبری توحیدی و الهی را ندارند!



۳- شرکت مستمر در دردها و گرفتاریهای مردم: حضرت علی(ع): «اقنع من نفسی بان یقال امیرالمؤمنین ولااشارکهم فی مکاره الدهر، او اکون اسوة لهم فی جثوبه العیش؟» «بااینکه تنها مردم بمن رهبر مؤمنان بگویند، خوشدل باشم و درحالیکه در دردها و مشکلات و گرفتاریها و آلام آنان شرکت نکنم، زیبنده و شایستهٔ چنین مقامی هستم؟! یا اینکه در مقام رهبری نمونه اعلای مردم در یک زندگی خشونتبار و مهلک باشم!»

هیهات من که رهبر و راهگشا و سمبل اعلائی امت اسلامی هستم باید همواره در کوران پرتلاطم حیات، شریک همهٔ دردها و رنجبریهای جامعه باشم نه اینکه از کناره ناظر خون دل خوردنها و مصائب خلق نیز باشم و دم هم برنیاورده و خم هم بابرو نیاورم و آنگاه داعیه‌ی رهبری همانها را نیز داشته باشم!! چه اینکه خدای متعال و هستی بخش چنین منشی را از «رهبران عدل» خواسته است:

«ان الله تعالی فرض علیٰ ائمة العدل ان یقدروا انفسهم، بضعفه الناس کی را یتبیغ بالفقیر فقره. (امام علی(ع))»

«خداوند یکتا از رهبران عدل بحد و وجوب خواسته است که نفسها، و امیال و خواهشها و سطح

زندگیشان را، با نوع زندگی ضعیفترین اقشار واماندهٔ جامعه، همطراز و میزان کنند! تا برآنها (فقراء و ضعفا) در فقرواستضعاف، کمرشکن و خوردکنندهٔ نباشد...»

امیدواریم که جامعهٔ تب‌آلود و پرتحرکمان در راستای امتحان تاریخی که بدان گرفتار آمده است، درپرتو هدایتها و راهبریهای قرآن عظیم الشأن و دساتیر عالیه و کفربرانداز توحیدی، با رهپوئی و همگامی دلباختگان حق و عدل، سینه چاکان مصمم تاریخ، همچنان سرفرازانه و پیروزمندانه از «گردنه»های مخوف و دهشتناک بسلامت و صلابت عبور کنند و بفرجام پیروزی و سعادت ره بسپرند چه اینکه وعدهٔ خداوند است که «ان تنصروالله ینصرکم...» اگر بیاری دین خدا شتافتید، خداوند نیز تنهایتان نخواهد گذاشت.

بامید پیروزی... والسّلام

شهاب شب شکن

ارسالی یک علاقمند

در شبی غمزار و سکوت و در ظلمت زندگی و در سینهٔ ستبر تاریخ، در بستر زمانه که همیشه پوست میاندازد و رنگ عوض میکند «نوری» لعمان ازمیان انبوه تیره‌های سیاهی مرگ و نابودی ظلم ستیزانه غزل واژهٔ عشق را در دامن بی‌وارثش که از هیاهو و عوغا و از حمله‌های سگان هار دریده شده بود بسرائیدن آغازید.

کویری از شوره‌زار ستم و انبوه از خشم خصم و تاریک از بیم موج و تلاطم سیاهی شب و طوفان سهمگین، خشمگینانه از قلب اقیانوس ترس و وحشت در فراسوی تاریخ بحرکت. و دشتستان زندگی آرام ولی ترسناک از هجوم خفاش شب‌نگر که وحشیانه لانه‌های ققنوسها را با چنگالهای تیز و ستبرشان ویران میکنند و سرنوشت غمباره را در فراراهشان مینشانند.

سردستان جمود با دیوارهای خمودش بر شالوده‌های غم زیستهٔ آدمی از فرط سهمگینی‌اش سنگینی مینمود و رهوارهٔ خورشید نگران را بند کرده



بود. زنجیر اسارت در گردن شلاقخوردگان تاریخ، سیاهچالها انباشته از آزادمنشان آزاداندیش و آزادیخواه و فریادگر و شورزا و زندگی‌بخش و... و... و آسمان ستبر و سیاه، ابرهای غمگینانه و خشم آلود در هرسوی پراکنده و صاعقه‌ها میجهیدند و ستاره‌ها را بزمین میکشیدند هوا آلوده از غمبار غم و صحراها روئیده از بذرهای ظلم و ستم و جنایتهای خیانتگین از هرسویی زوزه میکشیدند و میغریدند. اقیانوسها آرام و خاموش.

«و آمو» در دیار آشنا بی‌یاور و سرگردان و ره گم‌کرده و درمیان شلاقهای دوستان نادان از شدت درد، در داز نا آگاهی مردم و یاران و یادآورانش درد اجتماعی، درد از احساس نکردن آنها- شلاق ستم و طوفان حوادث و تلاطم غم را- جوشش ظلم را- خروش ابرهای ظلمت و تاریکی را که در آسمان زندگیشان سایه افکنده، و جهش صاعقهٔ مرگ را که در بناگوششان خانه کرده است خودش را میلولاند آه که چه درد دلخراشی: درد از نا آگاهی مردم.

از آنسوی این گرگان درنده خوی و آن سگان هار بودند که نابخردانه هندوکش را بسخره نشسته و میدانگاه تزویر خویش قرار داده بودند و بر بام تنهائیش مجلس جشن و حرمسرای خویش را تازه کرده بودند.

و در آن دورها کویر تنهائی تنها «بودن» خویش را در شدنهایش درمیان تمامی ظلمها، ستمها، ختاسیها، فریب و جادوهای شوره‌زار و خیانتهای تزویرگرانه و تزویرهای نابهنگام بترسیم نشسته بود همچون تکدرخت نونهال در کویر آماج از: تبعیض و نا انسانی و نابرابری سراسر از جنایت و سکوتهای مرگبار توده‌های که براستی شلاق استعمار و استثمار را احساس نمیکردند و برفراز این تکدرخت ستاره‌ای بدرخشید و نوری روشنائی افکند و حدیث آزادی در سپیدهٔ که نزدیک بود از دامن شب بدر آمده و بسوی رهائی پرواز کند سرداده شد. در اجتماع عظیمی که از تزویر شب پرگان بخواب رفته بودند و از شلاق ستم بسوی نیستی روان، هنگامه با طلوع سپیده از دامن خورشید رهبری ظهور کرد و نوری بذر افشانید و جوانه‌ها نمو کرد و هاتف صدا درداد و نسیم آرام و روحبخش از کنارهٔ «آمو» بوزیدن آغازید و عشق بتپش افتاد تا عاشقان را ملتهب سازد و زخم خوردگان را التیام بخشد و صورتهای چروکیده و موهای ژولیده را نوازش دهد.

در این رهگذر که زندگی بس دشوار و جامعه بس نا آگاه و دشمنان بس هوشیار و تیزبین و دوستان بس بی‌تجربه و نا آشنا و نا آگاهان بس دشمن دوست و «دیار» سراسر اختناق و «خانه» همگون از تردید و «کشور» هماره سانسور و خفقان و جاسوسی و تبعید و ببند و بگیر و... و... درین راستا که حکومت استبداد است و ظلمت و قانون استثمار است و تزویر و طراحها یأسبار و دردناک، اندیشه‌ها در سیاهچالهای غمناک میپوسند اندیشمندان شکنجه میشوند و آزادیخواهان مقتول و مغلوب و محکوم حکومت زور و زر و تزویر و مردم همه نا آگاه و بیگانه از خویش و غرق در سرنوشت پوچشان که هیچ نمیدانند چه کنند؟ و چه باید کرد؟ دراین راستا...

مردی از سلالهٔ پاکان و هابیل از دیار «شهادت» و «حسین»(ع) از تبار «پیامبر» در نینوای تاریخ گام میگذارد تا ابوذروار و حسینگونه ربذه‌ای دیگری را در قلب زمانه معبدگاه عاشقان دیار عشق و کربلای خونین در بستر تاریخ که همیشه خوابگاه زورآزمایان و زراندوزان و تزویرگران بوده بوجود آورد و حدیث مبارزه را برای رهائی و آزادی را درجهت آزاد زیستن و ظلمسوزی را در مسیر ظلم ستیزی و خروش را در رهگذر فریاد و خنیاگری و جوشش و سرودن را در راستای سرائیدن و پویائی را برای

حرکتِ جاودانهٔ در تاریخ و شهادت را انتخابی بزرگ در وادی تلاطم‌گون عصرها برای دعوت بجاودانه زیستن در کنار هجرتهای سرخ الهی و توحیدی و تمکین ارزشها در روح متعالی یک جامعهٔ که درامتداد سرنوشتش جز رمقی از حیات اجتماعیش نمانده است، بیاغازد.

در چنین شرایط سختناک اجتماعی که «روحها» در تندیس غم اسیر و عشقها در کالبد «رنج» گرفتار و دردها نادرمان و درمانها ناممکن و انسانها و انسانیتها «دربند» و دربندها آزاد و هار و گستاخ و ستمگر و خودکامه و زندگیسوز و شلاقها در دستشان و افسارهایشان گسیخته و بدنهای زخمی و لاغر و نحیف آزادگان در زیر این شلاقها خورد و خمیر و جبرها و قهرها بر اجتماع چیره، و نفرین شدگان، مغضوب تاج و تختهای افسانه‌ای و صلیبها استوار و درانتظار، و خون آشامان نابخردانه در کمین و دوستان ناشیانه بیگانه از خویشتن خویش و در هنگامهٔ چنین جریان تاریک و ظلمتزا و ستم منش ظهور در میدان پیکار و مبارزه و آغاز بسوی رهائی از چنگال شب و شب نشینان و هجرت از خودی «بسوی» «خدا» و از «دیار» «ظلم»زده به «دیار» «شهادت» از کرانه‌های سخت و غم‌زده‌ای نا آشنای به «کربلای» همیشه آشنا که میعادگاه عاشقان راه «پیروزی» است و بسوی «کعبه» که زادگاه «عدالت» است و «عدالت» گستر و بسوی «رب المستضعفین» که خواست ابوذر بود و تنها معبودش و تنها یارش و «تنها» «خدای» مستضعفین و بس.

و این ظهور «آغاز» هجرت «سرخ» ابوذرهاست و عشق همهٔ «مستضعفین» در روزگار «ستم» که ملت ما در گرداب خیانتهای بالاتر از جنایت حکومت سلطنتی و پادشاهان خاندان «محمّدزائی» این زالوهای افعی صفت غرق میشد و هیچ منجی نداشت و روزنه‌های امیدش به «پنجره»های یأس مبدل شده بود و رایت نوید رهائیش که بربام هندوکش استوار بود در کویر «تنهائی» مصلوب شده بود و ابرهای ضخیم ظلمت در آسمان اجتماع ازهم‌پاشیده، «مردم» سایه گسترده بود.

درین رهگذر ستاره رخشنده، همچون صاعقهٔ جهنده و آتشزا پرخروش و فریادگر جهش اجتماعیش را آغازید. «مردی» روئیده از «درد»های اجتماعش و درختی پیراسته و ویراسته از آلایشهای درونی و بیرونی، اجتماعی و فردی و «کلی» جوانه زده در انبوه از «خار»ها که حدیث عشق را برای مجنون میسراید.

«مردی» «مردان» «مردانه» در میدان «مبارزه» میرزمد و «رزم» را تنها تداوم راه نجات انسانها و تنها راه رهائی جامعه و مردمش و ملتش و در یک کلمه «ناس» میداند که «حسین» نیز رهرو این راه انقلابی و سختناک و دشوار و پرثمر بود. که ابوذر نیز برای مردم هجرت را گزید و تبعید شد.

آری «بلخی» را میگویم شهید هابیلی تاریخ که هیچگاه دربرابر نا انسانها سر فرود نیاورد و ایستاده و استوار بر قامت بلند تاریخ پویا و جاودانه ایستاده است. روایت زندگی این «مرد» سترگ و این «شهید» «شاهد» و این «آزادهٔ» همیشه در «زندان» حدیث عشق و سرشار از «حماسه» خواهد بود او که در شبهای ظلمت روشنائی را صدا کرد و در سپیده دمان بسوی معشوق پرواز نمود و روح جاودانهٔ مبارزه‌گر وخستگی ناپذیر او چون امواج متلاطم دریا در جانهای بیجان و تندیسهای بیحرکت «ما» رخنه کرد و «ما» را که داشتیم نابود میشدیم نجاتمان داد و آوای ستمزدای «او» بود که دامن ظلمتها را درید و آبستنهای یأس و نا امیدی را در غرقاب نیستی تاریخ دفن کرد. آه برادر «درد» این «رنج» و رنج این «جدائی» و جدای از این یاد آه چه میگویم یار، که جدائی و فقدان این «رهبر» ما را و «همه» ما را رنجور ساخته و کمرمانرا شکسته است.

ما را که باید در بودن او افتخار میکردیم، در سوگ بزرگی نشانده است و اکنون این مائیم که دیگر او را نداریم او را تندبادهای مهاجم از کنارمان ربود او طلایه‌دار حرکت پویائی ملت ما بود. و تندبادهای وحشی صفت ددمنشانه او را «شهید» کرد و ما را «تنها» سوگوار در سوگ «اسماعیل» و اسماعیل در «منی» قربانی شد. و ابراهیم اکنون طلایه‌دار جنبش رهائیبخش «امت» که از تمامی مستضعفین جهان است «امام» را میگویم او که خود سنبل مبارزه است.

و اسماعیل حسین وار بدیار خونرنگ شهادت قدم گذاشت و اکنون از «آمو» خون میجوشد و این خون از حلق اسماعیل تراویده و در آمو جاری شده زیرا که آمو «مام» اسماعیل است شهیدمان «بلخی» را میگویم که تراژدی مبارزه‌اش و قصهٔ دورنمای زندگیش و حکایت اندیشه‌های فراخناک و انقلابیش و قلم و بیانش و حرکت و پویائیش و رزم و مردانگیش و «ایدئولوژی» پراحساس و باتحرک و شورانگیز و حماسه‌ساز و مسئولیت آفرینش و همهٔ فریادها و دردها و رنجهایش بخاطر مردم و تودهٔ خلق الله و بیداری نسل «جوان» بوده است و بخاطر رضای «خدای» مردم «اله النّاس».

او شهاب ظلمت زدای عصرها و نسلها خواهد بود او گرچند که از گستردگی و وسعت «آمو» برخاسته بود و در «فرات» رشد کرده بود ولی درفرجام بسوی «نیل» و «سینا» پرواز نمود.

او چکامه‌ای از «درد» نادرمان مردمش بود و «چکاد» شکافتهٔ که از دشنهٔ آختهٔ «خصم» پاره شد و «چکاوک» خونین بال که در دریای خونرنگ و «میهن»: «آمو» شنا کرد و بر چکاد هندوکش نشست و درفرجام بسوی «معبودش»: «خدا» که تنها آرزویش بود پرواز کرد و چون تندر، ابرهای ظلم و ستم را درید و پرده‌های شب را پاره کرد و راه بسوی آسمان «نور» گشود و آزادی را برای مردمش «پیام» داد با خون بالترین پیک و آن «خونش» بود.

آری «بلخی» خونش پیام بود و کلامش «فریاد» و وجودش «شهاب شب شکن» و شهاب «بیداری» و دعوت و آگاهی و «مسئولیت» و حماسه آفرین و «عشقزا» که برای رهائی و آزادی ملت ما را همین بس. که بلخی را که علامهٔ سترگ عالم اسلام و شهید بزرگشانرا با تمام دردها و اندیشه‌ها و ابعادش درک کنند و بویژه نسل «جوان» که بلخی نیز آرزویش این بود تا «درد» اجتماع را در نسل جوان جامعه زنده سازد و نسل زندهٔ هر جامعه اینان هستند.

امید آنکه نسل جوان ما آنگونه زیستن و چگونه بودن و چگونه شدن را از بلخی بیاموزند بدانسان که آرزوی بلخی بود، بلخی شهید هابیلی و شهاب شب شکن تاریخ.

السّلام

تذکر: خوانندگان گرامی توجه شما را به قطعه‌نامهٔ منتشر نشده از علامه شهید بلخی جلب میکنیم که در زندان تحریر یافته و رونوشت آن از زادگاهش (بلخاب) بدست آمده است. ضمن تشکر از آن برادری که زحمت کشیده این نامه را در اختیار ما قرار داده، از کلیهٔ هموطنان خواهشمندیم هرگاه آثاری از این قهرمان تاریخ عصر در اختیار داشته باشند جهت چاپ و نشر بما ارسال دارند. و همچنان از کسیکه اصل این نامه در اختیارش است خواهش میکنیم فتوکپی نامه را با اشعاری که در نامه ذکری از آن رفته برای ما ارسال دارند.

نامهٔ علامه شهید بلخی

دستخط منتشر نشدهٔ علامه شهید بلخی از سلول زندان به یکی از دوستانش

چون مقتضای دهرست بر خاص و عام مردن
مردان نمی پذیرند بی ننگ نام مردن

دست‌های مبارک سید جلیل و فاضل نبیل برهان القدس والتقوی عن‌الله(ج) سید محمد آقا دامت برکاته را میبوسم. سلام و احترامات خالصانه خود را حضور آن مخدوم و باقی ارحام خود تقدیم میدارم امیدوارم همه در عنایت خداوندی در پناه و امان باشید، ارادتمند شما ملاحسین علی حسب فرمایش شما مرا پیدا کرد ممکن شفاها حالات مرا حضورتان معروض دارد اینک با نبودن وسایل تحریر مختصرا می‌نگارم . . .

محترما درین مدت یازده سال که زندانی شده‌ام با تمام برخوردها و مشکلات، از فضل خداوندی روحا و جسما دارای عافیت هستم کوچکترین تزلزل و رخنه در ایمان و اراده‌ام راه نداده از برکات دعای شما مردان حق‌پرست که در قلل جبال مانند اوتاد ارضی ایستاده‌اید همیشه خاتمه امور بر وفق مراد است. بنده همراه رفقای سابق خود و آقای حاکم مزاری و پسر میرغلام حسن بهسودی در یکجا میباشم بنده یازده سال کوته قفلی بودم ولی بحمدالله فعلا کاملا راحت و آرام دعای شما را آرزومندم. در این مدت اوقات بهدر نرفته بلکه چندین کتب و رسایل در شئوق مختلفه از قبیل سیاست مدن و علم الاجتماع تدوین نموده‌ام که شاید روزی از مطالعه شما بگذرد و هکذا دیوان بزرگی از اشعار علمی و فلسفی و اخلاقی و مراثی به رشته نظم آورده‌ام. مقصد عمر است که گاهی غم و شادی باید بگذرد به قول حکماء طبیعیون انسان جزء محصولات طبیعت است و هموم دهر از حوادث طبیعت، پس محصول طبیعت مجبور است حوادث را متحمل شود لذا روی این نظریه انسان مانند نباتات باید فصول اربعهٔ عمر را طی کنند یعنی راحت و آلام حتمی الوقوع خواهد بود و اگر از نگاه قوانین آسمانی بنگریم بازهم سرنوشت بشر را همین مصائب و آلام تشکیل میدهند به هر صورت از طرف اخلاصمند خود مطمئن باشید امید است باز هم روز مرحمت و شادی برسد، دست‌های شما را از نزدیک ببوسم. فرزندان من هر سه نفر شامل مکتب میباشند پسرم در کلاس یازده و دختران در صنوف ۸ــ۹ مشغول تحصیل‌اند. من روز گرفتاری خود ایشان را بخدا و امام‌زمان ارواحنا له الفداء سپرده بودم امید است امور مادی و معنوی‌شان برحسب مطلوب انجام شود. سلام مخلصانهٔ مرا حضور تمام قومی و ارحام هیا و شبا یعنی از حضرت میرسید علی علیه الرحمه گرفته تا به آخرین فرد ابلاغ فرمائید از همگی التماس دعا دارم. آقای سیدحسین حاکم مزاری با سایر رفقاء شما را احترامات میرسانند اینک جهت یادگاری یک چند فردی از اشعار مرثیهٔ خود را که بیاد حضور پیشوای شهیدان اباعبدالله علیه‌السلام سروده‌ام خدمت شما این دیباچه را در صفحهٔ مقابل ارسال میدارم تا به روضه‌خوانها داده و مرادی فرمائید. با احترام



محک نوعیار...

بیا، بیا که وطن، خون‌نگار، آمده باز
هزار، صاعقه مشرب، سوار، آمده باز...
زخیلِ لاله رخان دشت ودامن میهن،
زمرّدین شده وگل عذار، آمده باز
نسیم عطر بهاری، دمد، به پردۀ گل
به نغمه، بلبل زاروفکار، آمده باز
فضای پاک ودل انگیز، گشته سیمین فام،
به بوستان طبیعت، بهار، آمده باز
عجب لطافتی ریزد، زبرگ و باره‌ی گل!
به رقص وعشوه و بازی هزار، آمده باز!
به رویش آمده سرو روان و بید وچنار،
به غمزه قمری شیدا چه کار، آمده باز؟
زهرسو، لاله ولادن زهرسو نرگس مست
چه لشکران، به شبیخون خار، آمده باز!
چه نقش های بدیعی نشسته بررخ گل!
زکِلک صانع هستی چه بار، آمده باز؟
نگر که قامت شب برشکسته، رایت صبح...
ظفرنمون شده و برقرار، آمده باز
نگر که فصل نوین با چه حشمت وشوکت،
زدوده رنگ حوادث خمار، آمده باز!
عجب حیات نوینی پس ازهزارۀ درد
کنون به مقدم لیل ونهار، آمده باز
بیا بیا که فلک بازرام قدرت ماست
بیا که فصل بهاروشکار، آمده باز!
بیا که مرگ وتباهی نثارخصم، کنیم،
نگو که خیل تتار وتزار، آمده باز!
بیا که سلطنتِ آفتاب رخشان را،
فرا کنیم که مرگ غبار، آمده باز...
بیا که صحن چمن، باز رونقی دیگر،
زسرگرفته هواخواهِ یار، آمده باز!
بیا که مردی ونامردیرا، به صحنۀ جنگ...
زهرزمان محکِ نوعیار، آمده باز؟

انعکاس رزم

در بارش و تلألو زیبای اختران
در تابش و شرارۀ خورشید زرفشان
در دشت و باغ و صخره و صحرا و نور ما
در هر کجا سرایشی بوده زبلبلان
من انعکاس معنی خونین رزم را
می‌دیده ام. مشاهده می‌کرده ام عیان!

★

خون شفق دویده به رگهای شوم شب
وزخاک ما زدوده غبار سموم شب
اسطوره های عشق، ستاده، بسان کوه
با نیزه های نور، رمانده هجوم شب
خونینِدلان غمکده ها در زدایشند
باسیلوارِ خون شقایق رسوم شب



کنگرهٔ جهانی حج نمایشگاه

قدرت مسلمین

با فرارسیدن ایام حج، این کنگره جهانی اسلام بار دیگر شور و شوقی بدلهای محزون و پژند دردیدگان، این بلاکشیدگان دهر ایجاد شد چه اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی برهبری خردمند دوران حضرت امام مدظله العالی در ایران، دگرگونیهایی در انجام مراسم حج بوجود آمد و حج بار دیگر چون دوره‌های صدر اسلام روح تازه یافت. زیرا استکبار جهانی اسلام را دشمن اصلی خود دانسته و همواره درصدد نابودی آن بودند که ازجمله‌ی فعالیت تخریبی دشمنان اسلام یکی دگرگون ساختن محتوای حج را میتوان نام برد که رفته رفته حج مسلمین را از ماهیت خود خارج ساخته بدور خوردنها و ورد گفتنها مبدل ساختند. ایادی استکبار حاکم بر جزیرة العرب بطور گسترده‌ای میکوشید تا آنچه از یادگار گذشته‌ی اسلام و مسلمین در آن سرزمین وجود دارد از بیخ و بن برکند و بعنوان تجدد گرائی و مبارزه با خرافات، اماکن متبرکه و مقدسه مسلمین را نابود سازند که تا حدودی در گذشته‌ها موفق هم بودند.

درین راستا بد نیست بطور اختصار و هرچند سر و پابریده بطرحهای دامنه‌دار و همه‌جانبه دشمنان اسلام که ازصدر اسلام تاکنون جهت قلع و قمع ریشه اسلام انجام پذیرفته است، اشاره کنیم. تاریخ گذشته‌ی اسلام بخوبی نمایانگر این حقیقت است که از بدو مطرح شدن دین انسانساز و رهائیبخش اسلام در صحنه گیتی یهودیت عقده‌ای درصدد نابودی آن برآمد و با گسترش اسلام در سطح جهانی حساسیت یهود بیشتر ازپیش شدت یافت و هرچه روزگار میگذشت و حقانیت اسلام بمردم محروم و مظلوم جهان آشکارتر میگردید و کشورهای گوناگون جهان تحت فرمانروائی مسلمین قرار میگرفت عقده حقارت یهودیت و مسیحیت را که در منجلاب خرافات و اوهام فرو رفته بودند، زجر میداد. امّا از آنجائیکه دشمنان اسلام و انسانیت، هیچگاه از توطئه و تخریب دست بردار نبوده و نیستند، اینجا بود که کل کفر جهانی از یهودیت عقده‌ای گرفته تا مسیحیت حیله‌گر و... دست دردست هم داده برای نابودی اسلام و مسلمین جنگهای بزرگ جهانی را راه انداختند که متاسفانه امروز آن جنگهای خانمانسوز جهانی که بنام جنگهای صلیبی معروف بود نامی برده نمیشود و جنگهای اروپا جاگزین جنگهای اوّل، دوّم و سوّم جهانی گردیده است.

در آن روزگار یهودیت عقده‌ای و مسیحیت گمراه تا هنوز باین پختگی که امروز رسیده، نرسیده بود و برای درهم کوبیدن قدرت مسلمانان و اماکن مقدسه‌ی اسلامی بخصوص قدس شریف، از راه خود و آئین دروغین و انحرافی خود اقدام کردند و نتیجه مطلوب نگرفتند هرچند که خسارات و تلفات فراوانی بمسلمین وارد نمودند ولی از آنجائیکه مسلمانان بطرح و نقشه آنان پی برده بود، ازخود مقاومت نشان دادند و کفر جهانی آنروز کاری ازپیش نبرد. این یک حقیقت انکارناپذیری است که مسلمانان همیشه در جنگهای رویارویی با دشمنان شناخته شده پیروز بوده. متاسفانه از دشمنان ناشناخته و گاهی در لباس دوست، شکستها خورده است. مسیحیت و یهودیت با استفاده از تجارب تلخ شکست جنگهای جهانی (۱) باین نتیجه رسیدند که باید راه دیگری را برای مقابله با اسلام جستجو نمایند. روی این هدف کمونیسم را بنیانگذاری کردند و از آن بعنوان الحاد و کفر جهانی یاد نمودند تا خودشان را در وجهه خداپرستی با مسلمانان شریک جلوه دهند.

کمونیسم که زاده یهودیت و مسیحیت و یا باصطلاح دیگر زاده فکر غربی بود، حربه‌ای شد بدست غرب، برای ترساندن مسلمین و جذب کشورهای اسلامی بسوی غرب تا مسلمانان را از شر شرق که همان غرب است امّا این عنوان را برای فریفتن توده‌های مظلوم جهان بخود اختصاص داده است نجات بخشند. در تداوم این پدیده‌ی شوم طرحی دیگری پیاده شد و آن اینکه وهابیت بوجود آمد، با این حساب درخت غرب (یهودیت و مسیحیت) زود ببار نشست زیرا حربه‌ی کمونیسم از پشت سر بر اسلام وارد آمد و بر قلبها وحشت ایجاد کرد، خنجر تیز وهابیت درخفا و بنام اسلام قلب اسلام را نشانه گرفت. همین امرباعث گردید نه تنها

دولتها و حکومتها بلکه نهضتها هم در برابر رویدادهای جهانی، تجاوزات و اشغالگریها بطور عکس العملی برخورد نمایند که تاریخ گذشته و حال بسیاری از نهضتهای آزادیبخش جهان شاهد این مدعاست. نهضت اخوان المسلمین که روزگاری با استعمار غرب مبارزه میکرد فقط بخاطر گرایشات نسبی ناصر بسوی ماسکو دربست دراختیار غرب قرار گرفت و بعدها تغییرات بزرگی در اخوان جهانی بوجود آمد. و حتی در کشور بخون نشسته خود ما افغانستان مظلوم تعدادی بخاطر اینکه با روس میجنگند، امریکا و غرب را حامی ملتها دانسته، بدنبالشان میشتابند.

از آنچه گفته آمدیم این مطلب روشن شد که ریشه‌ی فساد غرب و افکار غربی است که علیه اسلام و مسلمین دست بکار شده و مسلمانان جهان را بروز سیاه نشانده است. چه این طرح بشکل مارکسیسم ظاهر شود و چه بشکل وهابیت که امروز بطور گسترده و خطرناکتر از کمونیسم دربین کشورهای اسلامی ریشه دوانده است. عامل اصلی همان است که بود. غرب (یهودیت و مسیحیت دریافته است که کعبه را نمیتوانند مثل قدس شریف بآسانی و علناً اشغال کنند [درحالیکه غیرمستقیم سالها قبل اشغال کرده‌اند]) زیرا حساسیت مسلمین نسبت بقدس شریف در کعبه خیلی بیشتر است، پس بهترین راه همان است که رفته‌اند. دین سازی که وهابیت تجسم عینی آن است و وهابیت ماسک اسلامی دارد و شعار روشنفکری و ترقیگرایانه سرمیدهد، طوری برخورد میکند که حساسیتها زود برانگیخته نمیشود و یا لااقل در جزیرة العرب اینطور است. اولین کار وهابیت جعل احادیث و اخبار درباره بانجام‌رساندن مراسم حج بود که روزگاری مانور قدرت مسلمین دربرابر قدرتهای شیطانی جهان بود، ببازار تجارت مبدل سازد، اماکن مقدسه و متبرکه و آثار باستانی اسلام که نمایانگر مقاومت، ایثار و فداکاری مسلمین دربرابر کفر جهانی است ازبین برده و تغییرات کلی در شکل و فورم آنها ایجاد نماید تا اسلام را بفقر آثار دینی و مذهبی گرفتار کنند و سمبل اسلام را که همان مساجد و اماکن عبادی- سیاسی است یکی پس از دیگری ویران



حجاج بیت الله الحرام درحال خواندن دعای وحدت

نموده و نابود سازند تا آیندگان دربرابر کفر جهانی احساس ضعف کنند. گذشته از تمامی خرابکاریها در امر مسخ اسلام و شعائر اسلامی، در روح حج هم که همان سیاست اسلامی است تغییراتی بوجود آوردند حتی بسیاری عملکردهای مسلمین را بدعت باسلام و قرآن قلمداد نمودند که بدبختانه این ترشحات تاکنون در افکار برخی خورده‌ها باقی است. و با کمال تأسف باید بگوئیم حتی ذره‌هایی از این افکار غلط و نادرست در ذهن برخی مجاهدان ما هم رسوب کرده بود بطوریکه درسال گذشته باشکال گوناگونی بنمایش گذاشته شد که بسا جای تعجب و نگرانی بود. زیرا برخی ناخودآگاه این زهرپراکنی را راه میانداختند که ما برای حج آمدیم نه برای فعالیت سیاسی که این نشخوار عین همان طرحی بود که از ماسکو و واشنگتن سرچشمه میگرفت و دربین حجاج نشر و پخش میگردید.

بهرحال با تمامی کمی و کاستیهای موجود چه در عملکرد مسلمانان و چه در طرحها و نقشه‌های استکبار جهانی، این واقعیت را هیچ عاقلی انکار نمیکند که موفقیتهای چشمگیری در راه بازیابی محتوا و مفهوم حقیقی حج پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوجود آمده است. و پس از سالها سکوت بار دیگر مکه و مدینه لااقل در ایام حج بکانون گرم و پرشور انقلاب مبدل گشته و محلی

برای بازگوئی دردها و مصائب جهان اسلام گردیده است. خاطره‌قهرمانیها و فداکاریهای ابراهیم بت شکن و شکیبائی و ازخودگذری پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد(ص) در مکه و مدینه ازسوی پیروان راستین مکتب اسلام درمقابل نمرودیان و ابوسفیانهای زمان بنمایش گذاشته میشود و بار دیگر دولت‌های‌بزرگ جهانی چه ازنوع شرقی و غربی و چه ازنوع جهل و خرافات درهم کوبیده میشود و شعارهای الموت لامریکا- روسیا- اسرائیل پشت استکبار جهانی را میلرزاند. تظاهرات عظیم مسلمانان در برائت از مشرکین در شهرهای مکه و مدینه این باور را در قلبها زنده میسازد که اسلام محمد(ص) باردیگر چون آغاز فتح مکه نیرومند دربرابر شیاطین جهانی خودنمائی میکند. پیام رسانیها و تبادله افکار در مراسم حج پیوند مسلمانان را که سالها باثر تبلیغات زهرآگین و کشنده‌ی دشمنان اسلام ازهم گسسته بود دوباره محکم میسازد و خیزش همگانی در مکه، عرفات، مشعر، منی و بخصوص درکوبیدن، جمرات، همدستی و همپائی امت بزرگ اسلام را بنمایش میگذارد و مانوری است

که در انظار جهانیان ازسوی مسلمانها. ولی با تمامی این موفقیتها و پیروزیها نباید ازطرح دشمن غافل شد وازین واقعیت نیز نباید نادیده گذشت که استکبار جهانی هرگز ما را بحال خود باقی نخواهد گذاشت،

زیرا هرگاه وضع موجود در حج برای چند سال دیگر بهمین منوال ادامه یابد ماهیت زشت و کریه استعمار شرق و غرب و ایادیشان بهمگان افشاء خواهد شد. بنابراین آنها ساکت ننشسته و از همین حالا جهت مقابله با اسلام و انقلاب اسلامی در مراسم حج شیوه‌های بسیار خطرناک امّا ظریفی را بکار بسته‌اند که حتی خیلی از مدعیان مبارزه با استعمار و استکبار هم یا آگاه نمیشوند و یا بآن اهمیت نداده راحت و آرام ازکنار آن میگذرند.

اگر کمی بخود آئیم و خودخواهیها را کنار بگذاریم و بواقعیتها تن دهیم درخواهیم یافت که استکبار از همانجا شروع کرده که روح حج دوباره از همان ناحیه زنده گردیده‌است یعنی انقلاب اسلامی ایران که مرکز خیزش مبارزات ضداستکباری است و این آتشفشانی بود که فواره‌های آن بمکه و مدینه رسید و افتخار دوباره باسلام و مسلمین بخشید. امّا استکبار دنبال همین آتشفشان را گرفته تا بنحوی آنرا خاموش سازد و یا لااقل از گرمای آن در مکه و مدینه کاسته باشد. برای مقابله ساده‌ترین و پیچیده‌ترین وسیله را انتخاب کرده‌اند. ساده از آنجهت که برایشان نه زیان مالی دارد و نه خسارات جانی بلکه هنوز سود سرشار بجیبشان سرازیر میگردد زیرا بسرمایه خود مسلمانان علیه اسلام دست بتوطئه شده. ولی پیچیده از آنجهت که ما مسلمانها متوجه نمیشویم. و این وسیله‌ی معما مانند چیزی بیش از عرضه‌ی اجناس لوکس و گوناگون استعمارگران در بازارهای مکه و مدینه وتبلیغات درزمینه و رشد مصرف گرایی نیست. خطر این کالاها آنقدر زیاد است که امام عزیز این قلب تپنده‌ی جهان اسلام حجاج ایرانی را از خرید کالاهای امریکائی منع کردند

اگر ما ساخت و بافت جامعه قبل از انقلاب ایران کمی دقت نمائیم باین واقعیت پی خواهیم برد که تا عمق جان و دل مردم خصلت مصرف گرائی و لوکس پرستی و لوکس گرائی که زاده جهان غرب است، راه یافته و پس از پیروزی انقلاب هم نمیتوان یک شبه این خصلت را از مغزها و دماغها زدود. ولی با وارد نکردن اینگونه اجناس قلت و کمبود آن در بازارهای داخلی، عطش برخی از کسانی را که بخصلت اسلام و انقلاب آشنا نشده ازبین نبرده است. و تنها رفع‌کننده این عطش سفر مکه است که برای تعدادی حکم صواب و خرما را بخود میگیرد و دشمنان اسلام که درپی فرصت ضربه زدن بحیثیت انقلاب اسلامی بودند با درک این واقعیت وارد صحنه شدند و با اندک امکاناتی توانستند ضربه‌ی سختی وارد آورند. که ما متوجه نمیشویم و اگر هم



حجاج بیت ا... الحرام

شده‌ایم، چندان اهمیت نمیدهیم. اگر محققین آگاه و تحلیلگر دلسوز وضعیت صفوف درب مغازه‌های لوکس را در هنگام روز و یا شب در مکه و مدینه از نظر بگذراند و یا هنگام نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء از کنار مغازه‌ها عبور کند بواقعیت تلخش آشنا خواهد شد که حیثیت اسلام را درخطر میاندازد!

همین شیوه ساده که بیشتر بدان نمیپردازیم تا حساسیت زنده نشود، باستکبار و وهابیت فرصت میدهد تا از انقلاب اسلامی ایران اولاً یک چهره شیعی و جدای از اسلام درست کنند و بعد با شاهد مثال آوردنها و برخوردها... اصل انقلاب را بکوبند.

امیدواریم مسئولین جمهوری اسلامی همانطوریکه در سیاستهای جهانی، اسلام و مسلمین را سربلند ساختند در این زمینه‌ها توجه داشته باشند که آنچه ایرانیها انجام میدهند، بنام اسلام و انقلاب اسلامی ختم میگردد. بنابراین نگذارید این موقعیت که بخون میلیونها شهید مسلمان سراسر جهان بوجود آمده، لوث گردد شاید برخی اینطور بپندارند که ما ازبین ماست مومیچینیم و آنهمه موفقیتها، فعالیتها و مانورها را نادیده گرفته فقط ضعفها را میبینیم ولی واقعیت اینستکه همین ضعفهای ناچیز و کوچک، بسیاری از حرکات سازنده ما را در حج خنثی میسازد. و دستهای درپشت پرده وجود دارد که از ضعفها بهره برداری میکنند، پس بهتر هرچه بیشتر در این زمینه‌ها توجه شود تا صدای مظلومیت مسلمانان هرچه رساتر و خدشه ناپذیرتر از جایگاه وحی و عدالت بگوش جهانیان برسد و گمراهان را از ذلالت و بدبختی نجات بخشند. (انشاءالله)

---

(۱) اگر خوب دقت کنیم جنگ جهانی همان جنگهای صلیبی است زیرا کفر جهانی یکطرف و اسلام جهانی طرف دیگر قرار داشت. گرچه در جنگهای صلیبی نامی از یهودیها برده نمیشد ولی یقیناً یهودیها نیز در شعله ور ساختن آن سهیم بودند امّا بنسبت اینکه در کل جهان فعلاً ۱۵ میلیون یهود وجود دارد و درآنروز بمراتب کمتر از این بود جرئت خودنمائی نداشتند، درحالیکه گردانندگی آن جنگ‌ها بدست اینها بود.

آخرین رهنمود تشکیلاتی

اثر شهید مظلوم آیت ا... دکتر بهشتی

ضمن تبریک و تسلیت فاجعه اسفناک و دردآور هفتم تیرماه سال ۱۳٦۰ بتمام امت اسلام بخصوص ملت شهیدپرور ایران، توجه خوانندگان محترم را بسخنرانی شهید مظلوم آیت ا... بهشتی که چند روز قبل از واقعه ایراد گردیده است، جلب میکنیم.

آخرین رهنمود تشکیلاتی
از: شهید مظلوم آیت ا... بهشتی
بتاریخ: ٤ تیرماه ۱۳٦۰ (سه روز قبل از شهادت)

موجب خوشبختی و امید است که شما برادران و خواهران از راههای نسبتاً دوریا نزدیک در این جلسه جمع هستید. اگرچه زحمت آن زیاد است ولی تمرین تحرک را یک تشکیلات لازم دارد شما تمرین کنید تا ضمن عمل ببینید چقدر توانائی تحرک را دارید که اگر واقعاً هفته ای ۱۵ تا ۲۰ ساعت لازم شد یک تجمع تشکیلاتی فوری بوجود آید این تمرینهای شما آن نوع تجمعها را آسان میکند.

ما همچنان برداشتن یک تشکل پافشاری داریم. اما شرط آن تشکل اینستکه:

۱- باید پاسدار ارزشها باشد نه پاسدار خود. نگهبان ارزشها باشد نه نگهبان خود. هر وقت این تشکل بجای آنکه نگهبان ارزشها باشد و تلاشگر در راه ارزشها باشد. بجای آنکه خداپرست و حق پرست و حق خواه کمال دوست و کمال خواه باشد، خودخواه شد. آن یک (طاغوت) میشود. و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه امت نباشد. بر همه ماست که دائماً مراقبت کنیم این تشکل ما، خودخواه نشود. همیشه خداخواه بماند و این با خودسازی مداوم یک یک ما و با مراقبت مداوم یک یک ما، بر مجموعه ما و بر وجود سیال تشکیلاتی ماست.

۲- تشکل باید سازنده ما، آسان کنند خودسازی برای ما و کمکی بسیر الی الله برای شرکت کنندگان در این تشکل باشد. هر وقت یکی از ما یا جمع ما بتشکلمان مشغول و سرگرم شدیم چنین تشکلی (لهو) میشود و باید از او پرهیز کنیم. زیرا ما را از یاد خدا دور میکنند. اگر همه اش بفکر تشکیلاتمان باشیم. اگر تشکیلات برایمان آنقدر محبوب شد که جانشین خدا و حق شد این حالت (لهو) پیدا میکند که «یلهی عن ذکرالله» است و آدم را از یاد خدا غافل میکند.

چه وقت ما میفهمیم که تشکیلات برای ما لهو و سرگرمی نشده و لعب و بازی روزانه نشده؟ وقتیکه ببینیم در این تشکیلات داریم ساخته میشویم یا اینکار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد.

اینکه ما اینهمه تاکید داریم که کار در دفاتر حزب، کار در تشکیلات حزب باید آهنگ عبادت داشته باشد، این در حزب جمهوری اسلامی در متن هدفگیری ماست. کافی است که ما از خودسازیمان



باز بمانیم. کافی است که ما از خداخواهیمان باز بمانیم. همین خودش خسارت بزرگیست. جداً این خسارت است. و این است که باید دفاتر حزب مراقبت کنند که آنجا معبد باشد. محل عبادت باشد و محل عبادت بماند. جای خودسازی ما باشد. اما اینها با گفتن نمیشود. این با اخلاص در نیت و باز با مراقبت بر عمل میشود طرز برخوردهایمان. طرز کارمان. شور و عشق کارمان اینها میتواند نشان بدهد

که کدام طرفی هستیم.

بنابراین شرط اول این است که ما تشکیلات پرست نشویم (طاغوت) و خودخواهی تشکیلاتی پیدا نکنیم. شرط دوم اینکه ما ممکن است تشکیلات پرست نباشیم اما سرگرم تشکیلات باشیم (لهو) یا سرگرم هم نشویم ولی از خودسازی باز بمانیم. شرط سوم اینکه، تشکیلات بدرد مردم بخورد نه اینکه یک باری باشد بر دوش این جامعه (لغو) این تشکیلات الآن مقداری هزینه میبرد مقداری نیروی انسانی میبرد. روی این تشکیلات سرمایه گذاری میشود. اگر این تشکیلات بدرد این مردم نخورد لغو میشود و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو گریزان باشیم «عن اللغو معرضون» (سوره مؤمنون آیه ۳)

این تشکیلات نه باید باشد و نه باید «لغو» باشد و نه باید «لهو» باشد. باید بدرد مردم بخورد باید کمک کند بجمهوری اسلامی باید روزبروز، هرچه بهتر و الغثر و نورانیتر و سازنده‌تر و سرافرازتر و پویاتر و سخت کوشتر و مترقیتر و پیشتازتر ادامه بدهیم، بنابراین در داخل این تشکیلات باید برنامه ریزیهای گوناگون بوجود بیاید، نه فقط درخور تشکیلات که برای کل جامعه بلکه برای کل انقلاب اسلامی. این سه شرطی است که ما برای هر تشکیلاتی شرط اصلی میدانیم و در حزب جمهوری اسلامی هم شرط اصلی است و از شما برادران و خواهران میخواهیم که مراقبت کنید تا حزب جمهوری اسلامی چنین باشد. بازهم تکرار میکنم که این صرفاً با گفتن نمیشود.

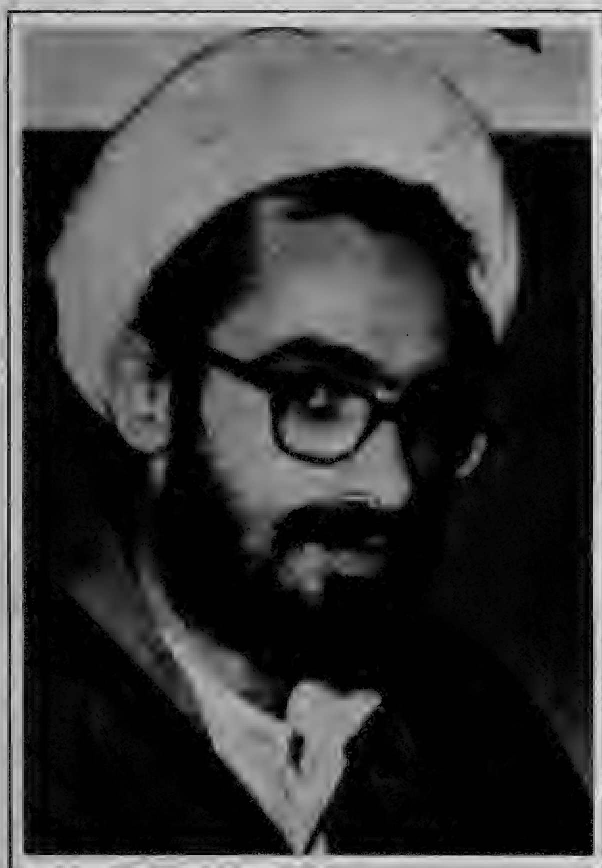
مکرر دیده‌ام که خصلتهای بیرونی بعضی از ما درجهت مخالف این ویژگیها بکار میافتد و آهنگ تخریبی پیدا میکنند. آفت این ویژگیها: خودخواهیهای شخصی، خودمحوریها، سوءظنها، بدگمانیهای بیجا، نسبت بیکدیگر و نسبت بهر حرکت، نسبت بهرکار است و گاهی میشود برادرها یا خواهرها فکر میکنند منشأ و مایه این سوءظنها، بدگمانیها، در درون کارتشکیلاتی است، ولی گاهی اینطور نیست، افراد با آن خصلتهای منفی‌ای که دارند وقتی وارد یک تشکیلات میشوند درحقیقت با خودشان این میکروبها را وارد تشکیلات میکنند، بهمین جهت هم هست که یکی



شهید مظلوم آیت ا... دکتر بهشتی

از واجبات تشکیلات اینست که دائماً مراقب باشد تا میکروبها از بیرون وارد پیکره و عمق تشکیلات نشوند.

افراد را باید اول قرنطینه کنید و بعداً وارد تشکیلات بشوند و البته این قرنطینه تا حدودی ممکن است اما اگر بخواهند افراد را در یک کار تشکیلاتی خیلی در قرنطینه معطل کنند تقریباً عملی نیست و دشوار است. اینستکه یک قرنطینه مستمری میخواهد. یعنی دائماً باید مراقبت کرد که اگر ویروسی، میکروبی با یک فردی داخل تشکیلات میآید، همان اول علاج شود قبل از آنکه خصلت بد او بجای دیگر سرایت کند. ولی این واقعیت هست که گاهی میبینیم یکمرتبه در یک گوشه تشکیلات یک نوع دید پیدا میشود وقتی دنبال میکنیم میبینیم که بیک آقا یا خانمی منتهی میشود که او با یک سوءظن و بدگمانی و خودرائی وارد این جو پاک تشکیلاتی شده و اتفاقاً اینجور است که هرقدر جو تشکیلات پاکتر باشد آسیب پذیرتر است و یکمرتبه این آسیب توسعه پیدا میکند، هریک از ما وظیفه داریم که آن ضعفهای شخصی خود را سخت مراقبت کنیم. یکنفر بیرون یک تشکیلات هست ضعف شخصی‌اش، ضعف شخصی است. وقتی وارد تشکیلات میشود، ضعف شخصی‌اش ضعف



شهید محمد منتظری

شخصی همراه با یکنوع امکان سرایت و سوار بر یک مرکب تیزپا و تندرو است در تشکیلات گسترش ضعفها ممکن است خطرناکتر و شدیدتر باشد و بهمین دلیل مراقبت از این ضعفهای شخصی افراد لازم است. سوءظنها، بدگمانیها، بد تفسیر کردنها، اینها همه از چنین ضعفهایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای اینکه این ضعفها تا ضعف شخصی است یک گناه است ولی وقتی در یک جمع بود گناه مضاعف است و عقابش هم مضاعف است، هم عقاب این دنیایش مضاعف است و هم عقاب آن دنیایش مضاعف است. چراکه نتیجه زحمات فراوان انسانهای تلاشگر در راه خدا با یک همچنین ضعفهائی بهدر میرود و حبط و ضایع میشود و تلاشهای انسانرا در آن دنیا هم بهدر میدهد.

برای ما «عضو» مقام سنگینی است. برای اینستکه یکوقتی از خودش سئوال میکنند و یکوقت از خودش و هزاران نفر دیگر سئوال میکنند که چرا اینها را بتباهی کشیدی؟

بنابراین ما همچنان بر ضرورت تشکیلات پافشاری داریم و این دشواریهائی هم که برسر راه داشتن تشکیلات سازنده پیش برنده داشته‌ایم تحمل کرده و میکنیم و معتقدیم که این دشواریها همچنان

وجود دارد و هست و قابل اجتناب نیست. ایجاد چنین تشکیلاتی از نعمتهای بزرگی است که چنان ساده و آسان هم بدست ما نخواهند داد. خیلی دشوار است و خیلی زحمت دارد و خیلی افت و خیز خواهد داشت ما معتقدیم که اگر مخلص باشیم و آگاه و مفید، آگاهانه و مخلصانه عمل کنیم. این گوهر گرانبهای کمیاب را بدست میآوریم. ما خیال میکنیم که داشتن یک تشکیلات اسلامی کار آسانی است و کاری ندارد که ۱۰ آدم دور هم جمع شوند و یک اسم و اساسنامه، یک نمودار تشکیلاتی و تمام شد، خیر اینجور نیست اگر بتجربه‌های شخصیتان بنگرید میبینید که مشکل بزرگ داشتن یک تشکیلات در درون یک یک ماست. زیرا که ما باین آسانیها آدم نمیشویم و باین آسانیها انسان نمیشویم. بر سر راه انسان شدنمان صدها عقبه وجود دارد که «فلا اقتحم العقبه» صدها تنگه وجود دارد و تا وقتیکه بخواهیم از این تنگه‌ها عبور کنیم. اولاً باید تنگه‌ها را بشناسیم. ثانیاً باید توانائیش را داشته باشیم و تازه از یک تنگه عبور میکنیم. خیال میکنیم تمام شد، میبینیم عجب، تنگه‌های سختتر برسر راهمان است و این تا لحظه مرگ انسان هست، و حال که تا لحظه مرگ انسان هست پس همه تشکیلات آفت دارد و دشواری دارد و عقبه دارد.

شما میدانید که یکوقتی تشکیلات سازمان مجاهدین خلق بعنوان یک آرزو بود که ایکاش حزب جمهوری اسلامی از نظر تشکیلاتی مثل سازمان مجاهدین خلق میبود. زیرا آن تشکیلات بتعبیر خودشان هم تشکیلات آهنین بود. آنها در نامه‌ای که بامام یا رئیس جمهور نوشته بودند، سخت مغرور شده بودند که ما با تشکیلات آهنین خود چنین و چنان خواهیم کرد، البته این نوع تشکیلات بوجود آوردنش هنر میخواهد ولی این آرمان شماها نیست. مهم اینستکه در داخل یک تشکیلات آن آزادیهای انسانساز حفظ شود. در تشکیلاتی که (طبق نامه آن خانم یا آن دخترخانم در مجله راه زینب) مینویسد که برایم شوهر تشکیلاتی انتخاب کردند و هرچند گفتیم نمیخواهیم، گفتند نمیشود دست تشکیلات است. خوب این یک تشکیلات آهنین میشود ولی آرزوی ما اینچنین نیست. ما وقتی میخواستیم حزب جمهوری اسلامی را بوجود بیاوریم هرگز درپی ایجاد یک چنین تشکیلاتی نبودیم. ما مؤسسین هرگز نمیخواستیم یک چنین چیزی را بوجود آوریم مثل یک سربازخانه و یک اردوی کار اجباری، ما از اول گفته بودیم که امتیاز بزرگ اسلام اینستکه میخواهد با حفظ آزادیهای انسان، انسانها را بسازد، تشکیلات ما اتفاقاً آهنین نیست. حالا هم میگوئیم، آهنین هم نخواهد بود. تشکیلاتی است که انسانها در درونش احساس حرکتی خودساز آزاد میکنند. تشکیلاتی است که میکوشد تا انسانها را همسو کند نه اینکه انسان را قالبی بسازد. کی ما اصلاً در اسلام میخواسته‌ایم انسان قالبی بسازیم تا درپی آن باشیم که تشکیلاتمان هم قالبهای آهن باشد.

گاهی برادرها و خواهرها بر شیوه مدیریتی که درحزب هست اعتراض میکنند این اعتراضشان در یک بعد وارد است ولی در بعد دیگر نه، اعتراض میکنند باینکه چون مدیریت تمام وقت نیست بنابراین ببعضی از مسائل و مشکلات سروقت و فوری رسیدگی نمیشود بله این درست است و انتقاد وارد است و باید هم درپی علاجش بود.

امّا انتقاد دیگری میکنند که آن وارد نیست و آن اینگونه داخل حزب گرایشهای گوناگون وجود دارد. حرکتهای گوناگون وجود دارد و چرا یک خط مشی کامل وجود ندارد؟

عرض بنده این بوده است که شما اشتباه میکنید. اگر انسانهائی هستند که همه‌شان میخواهند در آن راستاهای کلی که در مواضع بیان شده حرکت کنند اما درعمل بعضیها نمیکشند و نقص دارند آسانترین کار حذف ناقصهاست، نه، درحالیتکه کاریک تشکیلات ساختن ناقصهاست نه حذف ناقصها. این تشکیلات تشکیلاتی استکه باید آنقدر قوی و سازنده باشد تا این ناقصها را بسازد و این ساختن زمان میبرد و در این زمانیکه لازم دارد باید با نقصشان بسازیم والاّ اگر زود ناراحت بشویم که آقا این چه حزبی است کی چنین کرد و فلانی چنان کرد و بد گفت و بد کاری کرد و غیبت کرد و تهمت زد و... البته باید رسیدگی کرد و فوراً هم بآن رسید، آنهم چه جور رسیدگی‌ای؟ رسیدگی سازنده‌ای که این عیب را در خودشان برطرف کنند، بهرحال اینکه بعضیها فلسفه تشکیلاتیشان فلسفه آهن و قیچی است یا فلسفه خطکش و قیچی، این نمیشود باقی بماند و هرگز شما درچنین چیزی نباشید. این صحیح است که زود بر سیم و نیروها را متمرکز کنیم و نگذاریم که یک نقص فراگیر بشود. نگذاریم بماند نگذاریم یک نقطه چرکین دوام بیاورد. زود علاج کنیم. این درست است اگر دیدیم یک نقطه‌ای آنقدر چرکین است که علاج ناپذیر است و جراحی هم میکنیم اینهم درست است. ولی آخر جراحی بعنوان آخرین علاج است نه اولین علاج، عده‌ای از برادران و خواهرهای ما جراحی را اولین علاج میدانند و آسانترین راه برایشان قطع کردن و جراحی است ولی اینکه قرار باشد یک انسانی هرجای بدنش که بیمار شد جراحی کند بنده گمان میکنم بعد از یکسال یا زودتر از بین میرود. یک کورک میزنند بانگشتش یا الله انگشت را قیچی کن. راحت کن، برویک انگشتش را قطع کن. اینکه هرجا زخمی داشتیم آنرا جراحی کنیم، نمیشود. ما باید یک حرکت سازنده و خودساز داشته باشیم. بنابراین تشکیلات نه آهنین است و نه مبتنی بر شیوه جراحیها. جراحی آخرین علاج و آخرین شیوه‌اش در این راه صبر و شکیبائی است و تربیت و ساختن و ساخته شدن. و حتی مسئولهای حزب هم اینچنین ساخته میشوند آنهائیکه مربی هستند دراثناء تربیت، خودشان هم ساخته میشوند.

همانطورکه دارد دیگران را تربیت میکند دارد خودش را هم تربیت میکند. امام هم درمقام رهبری درحال ساخته شدن هستند چراکه در ۵ سال پیش با یک جریانی مثل بنی‌صدر برخورد نداشتند. خودشان هم گفتند که ما درمورد محمدرضاخان تکلیفمان روشن بود که باید برود ولی حالا با یک جریان خودی برخورد کرده‌ایم و اینستکه امام هم یک حرکت خودساز لازم دارد. و تربیت و ساختن دیگران همراه است با ساختن خود انسان.

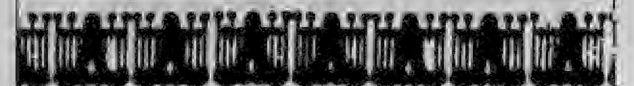
امید بنده اینستکه این نوع اندیشه و معیار، زیربنای کار تشکیلاتی باشد و ما بتوانیم با تلاش هرچه بیشتر و با آگاهی هرچه بیشتر بسازیم و ساخته شویم... انشاءا...

«والسلام علی من التبع الهدی»

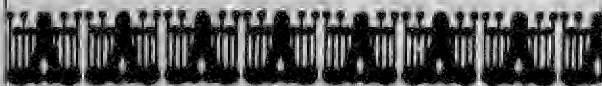
روحش شاد و راهش پررهرو باد

شهدای انقلا

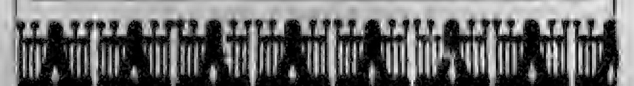
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله

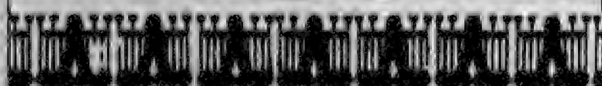
شهید سید محمد «علوی» فرزند سیدعلی حسن از پشت بند

شهید خانعلی نوری فرزند محمد نبی از بهسود میدان

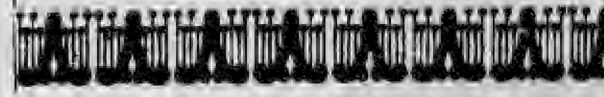
شهید استاد محمد نبی از ولایت فاریاب

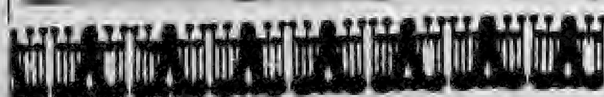
شهید حسین از دایکندی

ب اسلامی

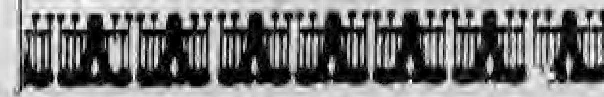
أمواتٌ بل أحياءٌ عند ربهم يُرزقون

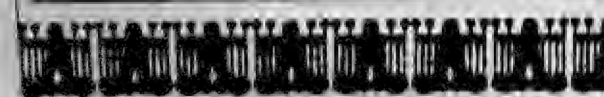
شهید محمد عیسی فرزند شاه نیاز از جوزجان

شهید حاج عبدالله از درهٔ صوف

شهید حسین علی «امید» فرزند حاجی محمدعلی از ورس

شهید عبدالخلیل فرزند امیرشاه از بلخ

گفتگو با سنگرنشینان اسلام

(برادر قاری احمد)

(قسمت دوم)



س— ۸— این واقعیت را همگان میدانیم که تشتت و پراکندگی مجاهدین وملت به نفع روسیه و به ضرر اسلام و مسلمین است چه طرحی را برای وحدت گروهها و انسجام ملت مسلمان کشور پیشنهاد می کنید؟

جواب سوال— ۸— البته این مسلم است که تشتت و پراکندگی مانع بزرگیست در امر رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی، ولی ما امروز در مقابل دشمنی قرار داریم که در سطح گسترده در کلیه ابعاد سیاسی، نظامی و اجتماعی و اطلاعاتی علیه ما فعالانه عمل مینماید و همچنانکه در میادین جنگ توقع هرگونه وحشیگری را از دشمن داریم در سطوح سیاسی و اجتماعی نیز توقع تخریب کاری دشمن ملحد و متجاوز را داریم هما نطوریکه در میادین جنگ و برد تاکتیک های مزورانه دشمن به حول وقوه الهی و با همت مجاهدین ابتکار خنثی میشود، در دیگر سطوح نیز فعالیت دشمن باید دفع گردد، که در ایجاد تفرقه و جدائی در مسائل گروهی نیز که دشمن اهدافی را عملی میکند، باید با معیار قرار دادن اسلام و، حرکت در جهت رضای خدا به منظور حاکمیت اسلام و آزادی کشور اسلامی و مردم محروم و مستضعف خود این اهداف شوم دشمن را خنثی نمائیم.

امروز انقلاب اسلامی و ملت محروم و مسلمان ما در دو موقعیت جهاد و هجرت، نیازمند مسائل کلی و عمده‌ای هستند و فردای انقلاب و آزادی کشور عزیز اسلامی افغانستان نیز با حفظ نیازهای امروزه نیازمند مسائل عمده و مهم دیگریست که: عناوین گروهی و سازمانی و تعقیب خط مشی های کذائی هرگز نمیتواند پاسخگوی این نیازها باشد بلکه فقط اسلام و اصول ارزشمند آن است که میتواند ما را در مواضع انقلابی مان و در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و در حفظ خون سرخ شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و در حفظ افتخارات انقلابی مان در ابعاد مبارزه،.. رهنمائی و رهبری کند، و این امر امیدوار کننده است که در مسیر حرکت عمومی ما در ابعاد فردی و اجتماعی اسلام و میزان را معیار بگیریم، که به حمدالله درین راستا اکنون اقدامات موثری انجام گرفته است، که این طریق حرکات خداپسندانه مایه امیدواری های فراوان است و حرکت ملت را در انقلاب تسریع می بخشد، و دشمن زبون را در منجلاب یأس فرو برده و خواهند برد، انشاءالله.

س— ۹— ما در نظر داشتیم ... افغانستان از تشیع و تسنن ... تشکیل شده ... چه نوع حکومتی را در آینده در نظر دارید؟!

جواب سوال— ۹— مردم مسلمان افغانستان چه تشیع و چه تسنن به منظور دفاع از اسلام سلاح بر دوش گرفته اند و هدف شان نیز حاکمیت اسلام است و کلیه نظامهای حاکم در جهان، غیر اسلامی و الحادی و ارتجاعی است فقط نظام جمهوری اسلامی براساس دستورات خدا و پیامبر که هدف اصلی ملت مسلمان (شیعه و سنی) است میتواند به اهداف مقدس این ملت جامه عمل بپوشاند و خون شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی از تشیع و تسنن را به ثمر رساند.

س— ۱۰— نظرتان درباره رهبری جهان اسلام رهبری جمعی است یا تک رهبری، در هر صورت با ذکر دلائل قانع کننده واضح سازید؟

جواب سوال— ۱۰— درین زمینه گرچه واضح است که جهان اسلام برحسب اینکه اسلام دین وحدت و انسجام انسانها است، چگونه رهبری ایرا



ایجاب میکند.

تاریخ اسلام را مطالعه کنید و چگونگی تداوم رهبری برحق اسلامی را بررسی کنید و روی این اصل اگر بخواهیم، در خط اسلام حرکت کنیم باید تاریخ اسلام را مد نظر داشته باشیم و از نکات مثبت و منفی آن استفاده نمائیم.

س — ۱۱ — نظرتان راجع به مذاکرات پشت پرده ژنو و اظهارات اخیر گوردوویز مبنی بر اینکه روسیه می خواهد بزودی نیروهایش را از خاک افغانستان خارج کند، چیست؟

جواب سوال — ۱۱ — این بر همگان آشکار است که ابرقدرتها هیچ گاه نمی توانند برای مسلمانان حقوق مساوی قائل شوند و مردم مسلمان مستضعف را هیچ گاه اجازه نمی دهند تا در جهتی گام بردارند که ذره ای از منافع شان را نادیده بگیرند. مذاکرات ژنو در اصل، طرح خائنانه ایست برای به انحراف کشاندن انقلاب اسلامی افغانستان. زیرا مردم مسلمان افغانستان برای آزادی کشور اشغال شده شان و برای دفاع از دین شان که مورد بی حرمتی و تجاوز قرار گرفته است می جنگند و هدف شان نیز این است و این هدف زمانی به تحقق می پیوندد که دشمن را کاملاً از بین ببرند و او را با خفت و زبونی از کشور آبائی و اجدادی خود بیرون برانند. روی این اصل دیگر گفتگو با کسی ندارند. مذاکرات ملت ما همان نعره های خشمگین و مشت های گره کرده شان، و مذاکرات مجاهدین جان بر کف ما همان رگبار سلاحهائیست که قلب سیاه دشمن را نشانه میرود.

روسیه متجاوز که در طول هفت سال تجاوز به این ملت مسلمان و قهرمان در حالیکه مجهز به مدرنترین سلاحهای عصر بوده با قدرت تمام سعی در بزانو درآوردن این ملت نموده است ولی نه تنها موفق نشده متحمل ضربات کاری نیز شده است، روی این منظر کاملاً موقعیت خویش را دراین کشور دریافته است که همان موقعیت انگلیسهاست. فلهذا طرح سیاسی خائنانه ای را با همکاری سازمان ملل تدارک دیده که همان مذاکرات نامیمون ژنو میباشد. روسیه و دیگر مستکبرین، این طرح را هم می خواهند مسکند که همان خدشه دار ساختن حرکت انقلابی و اسلامی ملت ماست، همچنانکه امریکا و صهیونیسم در قبال انقلاب فلسطین این حیله را بکار بستند و با تدارک دیدن مذاکرات و نشستهای مزورانه انقلاب مردم فلسطین را مسخ نموده و به بیراهه کشاندند. باید صریحاً اعلام بداریم که ملت مسلمان افغانستان و سنگرنشینان جان برکف و مسلمان افغانستان به هیچ کس اجازه نمی دهند تا برای شان سرنوشت تعیین کنند بلکه این خودشان هستند که با مقاومت و تداوم جهاد مسلحانه، به یاری خداوند توانا (ج) به متجاوزین، سرنوشت که همانا عدم و نابودیست تعیین میکنند.

س — ۱۲ — موقعیت سلطنت طلبان و ارتجاع را دراین مدت چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب سوال — ۱۲ — سبب اصلی تمام بدبختیهای ملت مسلمان افغانستان، سلطنت و حاکمیت سردمداران مستبدی است که در طول سالهای متمادی خیانت های عظیمی را در حق این ملت محروم مرتکب شدند و دریچه تجاوز روسیه جنایت پیشه به افغانستان در زمان حاکمیت این سردمداران خائن باز شد. و اینرا مردم مسلمان ما بخوبی و کاملاً دریافته اند.

در کشوریکه میلیونها انسان برای حفظ ارزشهای اسلام به خاک و خون غلطیدند، دیگر جائی برای خائنینی که در طول نیم قرن جز خیانت برای این ملت کاری نکرده اند، نبوده و نخواهد بود.

س — ۱۳ — نظرتان را درباره انقلاب اسلامی ایران و موضع گیری جمهوری اسلامی در قبال مسئلهٔ افغانستان بیان دارید؟

جواب سوال — ۱۳ — انقلاب اسلامی ایران برهبری امام خمینی، تحول عظیم سیاسی و اجتماعی است در تاریخ اسلام و در عصر حاضر، تحولی که سرنوشت ملل مسلمان را در جهت نوینی شکل نوینی آن رقم زد و تداوم و گسترش آن مایه درهم پیچیده شدن طومار موجودیت کفر و استکبار و استعمار و سبب حاکمیت برحق اسلام و جمهوریت جهانی اسلام است. امروز جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرکز کننده حرکت آزادی بخش اسلامی جهان میرود تا ثبات خود را استحکام بخشد.

و از آنجائیکه هدف این انقلاب مشخص است و جمهوری اسلامی بر آن اساس حرکت اصولی خود را

تداوم می بخشد، مواضع آن در قبال کلیه نهضتهای آزادیبخش و انقلابات اسلامی در تمام کشورهای اسلامی مواضعی است که اهداف اسلام و انقلاب اسلامی آنرا ایجاب میکند.

موضع گیری برحق جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله افغانستان، مسیری را می پیماید که ملت مسلمان و مجاهدین جان برکف ما جهت تحقق اهداف انقلابی خود آنرا می پیمایند، که این موضع درعمل نیز در طول هفت سال مبارزه ملت مسلمان افغانستان متبلور شده است.

س— ١٤— قیمومیت تراشی رژیم جنرال ضیاء را در مورد افغانستان چگونه بررسی می کنید واضح سازید؟

جواب سوال— ١٤— اگر ادعاهای روسیه متجاوز را مبنی بر لشکرکشی به افغانستان مورد بررسی قرار دهیم، وی را در موضعی در میبابیم که امروز امریکای جهانخوار در زمینه دنبال نمودن اهدافی شوم سعی دارد تا این موضع را در روند انقلاب اسلامی افغانستان برای خود تدارک ببیند.

بدین موازنه چگونگی اهداف سیاسی چین در قبال انقلاب اسلامی افغانستان،،، و هم چنان به تناسبی دیگر و در این ارتباط، پاکستان و حاکمیت آن، همه خطوط شعاع یک دایره اند.

که درین قسمت همچنانکه قبلاً تذکر داده شد باید متذکر شد که (دخالتهای نامشروع در سرنوشت، انقلاب مردم و کشور اسلامی افغانستان جدا از چگونگی موضعگیری در قبال مسئله افغانستان و تجاوز روسیه به این کشور است...).

ملت مسلمان افغانستان با ادامه مقاومت سرنوشت ساز، سرنوشت خود را تعیین مینمایند و سرنوشتی که دیگران برای ایشان تعیین کنند هیچگاه مورد قبول این ملت نخواهد بود.

اگر چه دشمنان اسلام امروز بنا به ضدیت با مسلمین، با ماسکهای دفاع حقوق بشر و دفاع از ملت افغان ساختار این ملت را طوری در جهان وانمود کرده اند که بیانگر ضعف این ملت در موارد سیاسی و فرهنگیست و روسیه متجاوز نیز به خاطر تحکیم موقعیت خود و توجیه تجاوز بیشرمانه اش به افغانستان با تبلیغات گسترده همپای دیگر همتاهای مستکبر خود میکوشد تا سیمای واقعی و حقیقی ملت مسلمان افغانستان را در جهان برعکس متجلی سازد.

ولی جهاد و مبارزات برحق این مردم مسلمان و قهرمان در مسیر تکاملی اش با در نظر داشت (کلی) فرهنگ غنی شان که همانا فرهنگ اصیل و غنی اسلام است تا تعیین سرنوشت واقعی که همان مدفون کردن آرمان پلید کمونیزم جهانی است مستدام خواهد بود، و درین راه مردم ما تا آخر ایستاده اند و قیم شان خداست، و اصول مبارزه بر حق شان در صحنه عمل خیال های خام اجانب را که در مورد افغانستان به سر می پرورانند به یأس مبدل خواهد کرد.

س— ١٥— به نظر شما در جنگ عراق علیه ایران، مسئله ی افغانستان تأثیر دارد یا خیر؟

جواب سوال— ١٥— جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری نوپای اسلامی ایران، در کل تبلور ضدیت و هراس ابرقدرتهای شرق و غرب از اسلام و اصول ارزشمند آن در کلیه ابعاد سیاسی، اجتماعی و... است امروز اسلام به عنوان قدرت بزرگ سیاسی و اجتماعی در جهان در برابر استکبار مطرح میباشد، درین مورد انقلاب اسلامی ایران در مسیر حرکت مکتبی اش در مبارزه رویاروی و مستقیم با امریکای جهانخوار و انقلاب اسلامی افغانستان در مسیر همان حرکت در مبارزه رویاروی و مستقیم با روسیه متجاوز و غدار، در دو موضعی قرار دارند که هدف شان مشترک بوده و در اصل این دو موضع در قسمت مقابله با شرق و غرب و اهداف نه شرقی و نه غربی اسلام، مکمل یکدیگرند، و نیز با در نظر داشت اهداف سیاسی مشترک ابرقدرتهای مفسد شرق و غرب در قبال اسلام و کلاً جهان سوم، باید متذکر شد که جهان اسلام در یک موضع وجهان کفر و استکبار در موضع مقابل آن قرار دارند، فلهذا مسائل ایران در انقلاب اسلامی افغانستان و مسائل افغانستان در انقلاب اسلامی ایران و بدین تناسب چگونگی مربوطیت کلیه انقلابیون مسلمان جهان با یکدیگر بی تأثیر نبوده و نخواهد بود.

س— ١٦— امریکا و غرب گاهی تبلیغات راه می اندازند که به مجاهدین افغانستان کمک می کنند این واقعیت دارد یا خیر؟

جواب سوال— ١٦— خط و جهت انقلاب اسلامی ایجاب میکند که امریکا جهانخوار و جهان غرب را در موضع روسیه و کمونیزم خونخوار شرق قرار داد، بر این مبناء امریکا چگونه میتواند برای مجاهدین مسلمان افغانستان که رهروان اصیل انقلاب اسلامی اند کمک نماید؟

زیرا کمک به مجاهدین کمک به انقلاب است و کمک به انقلاب کمک به اسلام است.

البته دشمن در برخی موارد دایه مهربانتر از مادر میشود و بر این اساس اهدافی را توسط برخی عمال و اذنابش دنبال مینماید، که در مورد مسئله افغانستان، این موضوع تا حدودی صدق میکند.

س— ١٧— به عقیدهٔ شما جنگ ایران و عراق گذشته از اینکه جنگ اسلام و کفر جهانی است آیا بیشتر با روس است یا امریکا؟ اگر با امریکا است چگونه شاه امریکائی با آن زودی می گریزد و جعفر نمیری امریکائی با یک اشاره فرار می کند و رئیس جمهور هایتی با یک شورش کناره گیری میکند و مارکوس هم با همه قسم و تعهد فیلیپین را ترک میکند ولی صدام امریکائی سرنگون نمیشود؟

جواب سوال— ١٧— بطوریکه قبلاً یادآوری شد امریکا و روس از دیدگاه سیاست اسلام در یک موضع قرار دارند، ولی با در نظر داشت مسائل مربوطه، رژیم بعث عراق را میتوان حافظ منافع امریکا تلقی کرد و در پهلوی آن منافع سیاسی و اقتصادی روسیه نیز بدان تناسب در جنگ عراق علیه ایران را نمی توان نادیده گرفت...

و اما در مورد اینکه عمال آمریکا با اندک مقاومت میدان را ترک میکنند باید متذکر شد که این جزئی از سیاست های مرموزانه آمریکاست که جهت حفظ مواضع و مواقف خود طرحهای سیاسی را در مورد تعویض مهره های مزدور خود در صحنه های سیاسی جهان بکار میگیرد، که اگر جعفر نمیری فرار میکند ولی در صحنه سیاست سودان اذناب

آمریکا موقف خود را با پشتیبانی و هدایت اربابان خود حفظ مینمایند، و همچنین زمانیکه دولیه از هایتی فرار میکند نظامیان وفادار به آمریکا پست او را اشغال می کنند.

مارکوس در حالیکه به خیال خودش تصمیم دارد که تا پای جان بر اریکه قدرت سیاسی در فیلیپین مقاومت نماید به علت داشتن رقبای بهتری که در امر مزدوری به امریکا از او پیشی گرفته اند به هدایت اربابان خود مجبور به لغو تصمیم خود میشود.

ولی اگر صدام مزدور بر اریکه قدرت باقی میماند نمایانگر ماهیت ضد استعماری و ضد استکباری انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، و صدام بعنوان وسیله مناسب مجری طرحهای استعمارانه امریکا و روسیه بر علیه خط اسلام و انقلاب اسلامی قرار داشته و بنا بخواست این شیاطین برای جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی در موضع انتصابی اش باقی میماند،

ولی درینمورد دیگر طرحهای شرق و غرب کارگر نبوده بلکه این اسلام و قدرت اسلام است که موضع صدام و اربابانش را متزلزل کرده و بیاری خدا ریشه آنرا خواهند کند هر چند کافران و مستکبران زورمند را خوش نیاید

س — ۱۸— چرا امریکا مزدوران خود را در صورتی که اندک شورش بر پا شود برکنار میکند و روسیه تا مرگ به مقاومت تشویق ترغیب، تهدید می کند؟ علت چیست؟

جواب سوال — ۱۸— ابرقدرتهای مفسد در جهت وصول اهداف غارتگرانه خود سیاست های متنوعی را در قبال مسائل اعمال مینمایند ولی هیچ وقت منطق نتوانسته بر آنها مسلط شود تا از این سیاستهای نامشروع و ضد انسانی خود دست بکشند بلکه زبان زور بوده که آنها را مجبور به عقب نشینی مفتضحانه نموده است البته این سرشت آنان است آمریکا براساس سیاست های طرحریزی شده در قبال ملل مستضعف و به یغما برده شده، توسط عمال و مزدوران خود عمل مینماید، که براساس این سیاست، در مقابل موانعی که توسط ملتها بمنظور احقاق حقوق شان، در برابرش ایجاد میشود در قدم اول از مزدورانش بعنوان سپر استفاده مینماید، در حالیکه منافع خود را کاملاً مد نظر میگیرد، زیرا مزدوران استعمار در نقش سران ممالک جهان سوم و (اسلامی) جز عروسکهای کوکی بیش نیستند و بودن و نبودن شان بستگی به ایفای وظایف شان در امر مزدوری دارد.

و اما روسیه متجاوز به علت اینکه در امر استعمارگری از آمریکا و استعمارگران غربی سابقه کمتری دارد و به اصطلاح تازه کارتر است، خود را در استعمار ملتها و کشورها در موضعی برحق تلقین میکند و براساس این سیاست، مزدوران خود را تربیه میکند، ولی این مکاره گی ها در حالیکه هیچ منطقی را قبول نمیتماید در مقابل اراده آهنین ملتها و خروش طغیانگرانه آنها مغلوب میشود، همچنانکه شده است، چگونگی سرنوشت به اصطلاح سیاسی تره کی و حفیظ لعین را در افغانستان بررسی کنید در میابید که امریکا و روسیه در قسمت مزدوران خود یک جور عمل مینمایند.

و بدین موازنه تحولات اخیر یمن جنوبی را به خاطر بیاورید، می بینید علی ناصر محمد یکی از مهره های وفادار کمونیست که در طول مدت با اجرای اهداف روسیه، توانست خود را به عنوان یکی از مجریان آرمان های کمونیزم در یمن قلمداد کند، ولی زمانیکه، حرکت سیاسی بدور از مسائل اجتماعی در داخل حزب حاکم علیه علی ناصر آغاز میشود، روسیه در حالیکه اصلاً مایل به برکناری علی ناصر نبود و ابتدا از وی پشتیبانی نمود، ولی زمانیکه مطمئن می شود که جو اعتراض آمیز سیاسی داخل حزب هیچ اثری در منافع سیاسی و غیر سیاسی روسیه ندارد و فقط اساس آن انتقال قدرت با حفظ منافع روسیه است به جایگزینی العطاس که یکی از نزدیکان مهم علی ناصر و یکی از هم فکران عمده وی در تعقیب خط مشی های کلی سیاسی بوده موافقت کرده و پشتیبانی خود را از وی اعلام میدارد، در حالیکه رهبر تازه! در مسافرت به هند بود به مسکو فرا خوانده می شود و با دستی پُر که همانا (حمایت ارباب) است به سر پست جدید خود می رود!



ویرانی های شهر هرات توسط روسهای وحشی

س— ۱۹— علل وقوع کودتای ننگین هفت ثور را بیان دارید و بگوئید که این حرکت الحادی چه تأثیری در منطقه و جهان اسلام داشته و دارد.

جواب سوال— ۱۹— سرزمین افغانستان از نظر موقعیت استراتژیک در سیاست استعمارگرانه جهانخواران و از نظر اینکه در قسمت منابع معدنی بکر است، از دیرزمان به اینطرف مورد طمع استعمارگران جهان بوده است و در ضمن در کل میتوان بصراحت اظهار نظر کرد که دین اسلام که حاکم در روابط اجتماعی این سرزمین بوده و میباشد، برای مستکبران ملحد خوش آیند نیست، روی این اساس جهانخوارانرا روی همان مطامع پلید و آرمانهای غیر عادلانه شان مکلف به برنامه ریزی نقشه های شیطانی و طرحهای درازمدت نمود، که چگونگی تعقیب خط مش های سیاسی سردمداران مستبد قبل از کمونیستها در افغانستان و بررسی درست موقعیت سیاسی آنان در صحنه حاکمیت افغانستان کلاً اهداف قدرتهای استعمارگر را در قبال سرزمین و مردم افغانستان و کلیه ارتباطات سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این کشور آشکار میسازد.

بطور مثال موقعیت سیاسی ظاهر خائن به عنوان حاکم افغانستان در برابر اهداف در اصل مشترک شرق و غرب، موقعیت کاذبی بوده که در مسیر خیانت به کشور و مردم در طول تقریباً نیم قرن تداوم یافت و درین مدت استعمارگران شرق و غرب اهداف نامیمون سیاسی و اقتصادی خود را به قیمت استحکام موقعیت سلطنت ظاهر خائن در قبال کشور و کلیه ارتباطات مردم ما به نحو دلخواه دنبال مینمودند، که شیوع مرام کمونیستی در متن جامعه اسلامی افغانستان یکی از ثمرات دنبال نمودن این اهداف سیاسی اجانب بوده و در پهلوی آن ترویج و حاکمیت خط ارتجاعی در روابط مذهبی جامعه و موجودیت روابط غیر عادلانه اجتماعی، هر کدام مسائل عمده‌ای بودند که استعمارگران جهت دست‌یابی به اهدافشان از آن استفاده مینمودند، البته یکی به عنوان تعقیب خط مش سعی در تثبیت و استحکام این مسائل داشت و دیگری به عنوان حربه‌ای جهت رسیدن به مرام سیاسی خود که همانا دست‌یابی در روابط سیاسی و اجتماعی این کشور بوده استفاده مینمود.

و ظاهر خائن در نقش شین ترازو برای ابرقدرتها، فقط موقعیت خود را مد نظر داشت و به این لحاظ این همه مسائل کلی و مهم را به خیال خام خود پایه های استحکام موقف خائنانه خود می پنداشت ولی در صحنه رقابت چپاولگران شرقی و غربی بمنظور دست‌یابی بیشتر در امر مسائل سیاسی و اقتصادی در افغانستان روسیه توسط داود مستبد حرکت عملی را براساس همان اهداف از قبل تعئین‌شده آغاز نمود، که همانا وقوع کودتای ۲۶ سرطان ۵۲ و سرنگونی ظاهر خائن و بقدرت رسیدن داود جلاد بود، که این تحول سیاسی در افغانستان که با دخالت مرموزانه روسیه ایجاد شد میتوان تحولی در جهت اهداف سیاسی روسیه در افغانستان ذکر کرد، زیرا عاملین اصلی و مهره های طراح این کودتا مزدوران و خودفروختگان ملحدی بودند که در امر مزدوری به روسیه و تعهد نسبت به اصول مارکسیستی در سطح بالا قرار داشتند، درین مورد روسیه با محاسبه ایکه در مورد افغانستان کرده بود روی یک سلسله طرحهای سیاسی خواست تا از داود به عنوان وسیله مناسب استفاده نماید، زیرا محاسباتش در مورد افغانستان تکمیل نشده بود تا علناً توسط عمالش طرحهایش را پیاده کند، ولی داود با یک سری اقدامات سیاسی به مرور زمان از مسیریکه روسیه در آن مسیر اهدافی را دنبال مینمود منحرف و در مسیری قرار گرفت که غرب و امریکا در آن مسیر در قبال افغانستان هدفهائی را دنبال مینمودند.

و این اقدامات داود و دار و دسته اش روسیه را بر آن واداشت تا اقدامات تازه‌ای در مورد افغانستان بکار گیرد که این اقدامات همانا سر و سامان دادن به مزدوران خود که تحت نام حزبچه های خلق و پرچم فعالیت داشتند و تشکل و انسجام آنها، جهت آماده کردن آنها برای استفاده در صحنه سیاسی و روابط حکومتی بود که درین زمینه روسیه اقدامات لازم را بکار گرفت و آثار آن در اوائل سال ۱۳۵۷ با عکس العمل نشان دادن حکومت در مقابل این اقدامات نمایان گردید که به تعقیب آن سران مزدور حزب های خلق و پرچم دستگیر شدند و داود برحسب همان تغییر سیاست کلی خود تصمیم به اعدام و نابودی این مزدوران داشت که همین مسئله سبب سرنگونی وی قبل از موعد مقرر گردید و کودتای ننگین هفت ثور با دخالت مستقیم روسیه بوقوع پیوست، که با این کودتا مجدداً برگ جدیدی در دفتر مصائب مردم ستمدیده افغانستان که در طول سالهای متمادی هدف چپاول مادی و معنوی چپاولگران جهانی بوده‌اند گشوده شد.

کودتای ننگینی که یکبار دیگر در تاریخ پلیدی و ننگ را به ثبت رساند، و این حرکت زنگ خطری بود برای کشورهای منطقه به خصوص بلاد اسلامی، زیرا چنانکه در طول هفت سال در جهان هدف روسیه در زمینه حرکاتش، در افغانستان کاملاً ثابت شده است، کودتای هفت ثور آغاز دخالت بیشرمانه و عظیم کمونیزم در افغانستان بود و دخالت غاصبانه روسیه وحشی به افغانستان آغاز دخالت نامشروع آن بدیگر کشورهای منطقه به شمار می‌رود، چنانچه پر واضح است که آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس به موجب هدفهای جهانخوارانه کمونیزم بین‌المللی از اهمیت بسزائی برای روسیه برخوردار است، و سلطه کامل بر افغانستان سبب این میشود تا روسیه بتواند طرحهایش را در مورد سیاست جهانخوارانه اش سریعتر دنبال نماید و در جریان آن با دست اندازی در مسیر راهش که همانا کشورهای همسایه افغانستان است، و با دخالت مرموزانه در امورات سیاسی و نیز اجتماعی این کشورها، به اهدافش سریعتر نائل آید.

از آن گذشته امروز وجود بیش از یک ملیارد مسلمان در جهان همچنانکه برای امپریالیسم و صهیونیسم و جهان غرب نامناسب است، برای کمونیزم که خط مشخص الحادی را طی میکند نمیتواند خوش آیند باشد و مسخ جوامع اسلامی و

امحای ارزشهای اسلامی در جهان رکن عمده دیگر خط و مش سیاسی و مکتب روسیه است فلهذا افغانستان به عنوان یکی از ممالک مهم اسلامی و یکی از اعضای وجود اسلام عزیز که مورد تهاجم مستقیم روسیه متجاوز قرار میگیرد چطور میتواند برای امت مسلمان و کشورهای اسلامی تأثیری نداشته باشد.

براین اساس اشتراک هدف و اشتراک دین تأثیری را در بلاد اسلامی و برای ملل مسلمان ایجاد مینماید.

س— ۲۰— درباره بهبود وضعیت مهاجرین هموطن چه پیشنهادی به مقامات مسئول جمهوری اسلامی دارید تا از طریق این مجله به گوش مسئولین برسد.

جواب سوال— ۲۰— از آنجائیکه اسلام در مواقع لزوم مسلمین را به دفاع و مبارزه حکم میکند و با در نظر داشت اینکه مبارزه اسلامی دارای دو بعد جهاد و هجرت که هر دو در امر رزم و پیکار مکمل یکدیگراند، است.

لذا افغانستان که یک کشور اسلامی است و مردم آن کلاً مسلمان و پیرو اصول ارزشمند اسلام هستند، در موقعیت امروزی که مورد هجوم و تجاوز کفار اجنبی قرار گرفته، مبارزه و دفاع برای همه ملت ما واجب و لازم است.

و بر این اساس مردم ما بدفاع برخواسته اند و براساس دستورات خدا و پیامبر از دین و وطن و ناموس خودشان دفاع می نمایند و به موجب آن در دو سنگر (جهاد و هجرت) موضع گرفته اند.

اگر اصل هجرت را از دیدگاه اسلام بررسی کنیم برای این مردم مسلمان که بدلایلی مجبور به مهاجرت شده اند نمی توان آواره گفت، بلکه باید مهاجر گفت زیرا حضور ایشان در خارج از کشور نیز باید همچون حضور رزمندگان در صحنه پیکار باشد و آن مسیری را بپیمایند که رزمندگان در سنگر جهاد می پیمایند.

ملت مسلمان افغانستان که به کشور جمهوری اسلامی ایران هجرت نموده اند در قدم اول بخاطر اسلامی بودن این کشور میباشد و درین مورد این ملت مهاجر از تاریخ اسلام مبنی بر چگونگی برخورد مردم مدینه با مهاجرین مکه پند دارند، لذا توقع شان از مسئولین محترم جمهوری اسلامی این است تا در قدم اول برای جامعه اسلامی ایران تفهیم کنند تا با ایشان انصارگونه برخورد نمایند و نیز جهت پیوند کلی دو جامعه اسلامی، ارزشهای ملکوتی این انقلاب را عملاً برای این ملت در حال جهاد و ستیز با یک ابرقدرت متجاوز، معرفی نمایند و مشوقین ایشان باشند جهت دلگرمی هرچه بیشترشان به جهاد، و موانع جهاد اسلامی را از سر راهشان بردارند و همچنانکه تاکنون در مواضع بحق خود در قبال جهاد و مبارزه این ملت در سطح بین المللی، پشتیبانی خود را از انقلاب اسلامی و ملت مسلمان افغانستان اعلام کرده اند همچنان درین موضع اسلامی باقی بمانند و از خدای منان برای عموم خادمین اسلام و نیز مسئولین خدمت گذار جمهوری اسلامی توفیق مزید طلب میکنم.

سوال— ۲۱— در پایان اگر پیامی به ملت مسلمان و مقاوم افغانستان و آوارگان در خارج و همچنان ملت های میزبان دارید بفرمائید؟

جواب سوال— ۲۱— اینجانب کوچکتر از آنم تا پیامی برای ملت قهرمان پرور افغانستان داشته باشم ولی بعنوان یک مسلمان و یک افغانستانی من حیث وظیفه میگویم که تمام جهانیان از مبارزات برحق مردم افغانستان اطلاع دارند و در طول این جنگ مقدس به جهانیان ثابت شده که این ملت به خاطر اسلام مبارزه می نمایند و آرمان ایشان نجات اسلام و میهن از شر مشرکین میباشد،

پس باید مردم قهرمان ما و مجاهدین جان بکف ما در روند حرکت عظیم اسلامی خود و درین جنگ مقدس توطئه های دشمنان را در تمامی ابعاد خوب تشخیص دهند و دشمنان خود را بشناسند.

در قدم اول دشمنی که با وی رودررو در حال جنگ اند همانا روسیه متجاوز میباشد: این دشمن غدار در قبال ما و در قبال کشور و دین ما نقشه های گسترده ای را در سر دارد چنانچه با این نیرنگهای شیطانی خود تا حالا توانسته در برخی از مناطق مردم ما را از خود غافل نماید و ایشان را به خودشان مشغول کند که این مکارگی های دشمن فقط با هوشیاری و شناخت و وحدت بی اثر میشود، مردم ما باید از موفقیت نیرنگهای دشمن در قبال شان و چگونگی علل این پیروزیهای دشمن تجربه حاصل نمایند و پند بگیرند و دیگر فریب دشمنان را نخورده وسیله اجرای این طرحهای خائنانه نشوند، و تمام توانائی خویش را در جهت نابودی دشمنان اصلی بکار گیرند موقعیت خود را درست تشخیص دهند، در تمام میادین جنگ و نیز پشت جبهه اتحاد و یکپارچگی خود را حفظ نمایند.

مردم ما باید با شناخت و شعور سیاسی که در طول انقلاب آنرا کسب کرده اند مسائلی که امروز در قبال خود انقلاب و کشورشان آغاز و انجام میگیرد، بررسی نمایند و با آگاهی اسلامی و انقلابی در هر جا که هستند در قبال این مسائل موضعی بگیرند که شهدای گرانقدر انقلاب آن موضع را داشتند مبادا فریب ماسکهای در ظاهر دلسوزانه دشمنان قسم خورده اسلام را بخورند.

از درگاه با عضمت حضرت حق برای اسلام پیروزی و برای ملل مسلمان وحدت و هماهنگی اسلامی و برای مجاهدین و مبارزین اسلام نصرت و موفقیت تمنا میکنم: امیدوارم خداوند همگان را توفیق دهد تا در راه رضای او حرکت نموده ابعاد فردی و اجتماعی زندگی خود را بدان منطبق سازند

والسلام علیم و علی عبادالله الصالحین

پاورقی مربوط به جواب سوال سوم

۱— معلوم نیست منظور گوینده و نویسنده شهر هرات است یا ولایت هرات؟ اگر شهر است که لازم نیست نفوس ولسوالی‌ها را بر آن قید بزنیم و اگر ولایت است آمار درست نبوده طبق آمار سال ۱۳۴۱ به نقل از کتاب غبار نفوس هرات بیش از یک ملیون نفر تخمین گردیده است.

مصاحبه با برادر مولانا عبدالحی



س ۱- برادر گرامی جناب آقای عبدالحی خواهشمندیم خودتانرا معرفی نموده بطور فشرده فعالیتهای سیاسی- اجتماعیتانرا بیان دارید؟

ج- اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلاه والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله وعلی اصحابه اجمعین.

بنده عبدالحی محمدی فرزند ملافیض محمد از منطقه غورات ولایت غور ولسوالی تولک میباشم. سن من درحدود تقریباً ۲۷ سال میباشد. هفت سال از عمر خود را در انقلاب گذراندم و ۲۰ سال دیگر را تقریباً ده سال خورد سالی من بوده و ده سال دیگر را بتدریس علوم دینی مشغول بودم. مقداری درس میگفتم و مقداری هم درس میخواندم. در سال ۱۳۵٤ یکبار بایران آمدم، یعنی روحانیون منطقه (منطقه غورات) ما را فرستاده بودند تا بایران راجع بانقلاب و طبقه روحانیت ایران تماسی بگیریم و ببینیم وضع چطوری است. از آنجا آمدیم وارد مشهد شدیم بحضور مرحوم سید عبدالله شیرازی چند شب آنجا بودیم، با همدیگر صحبتهایی در زمینه تبعید امام در کشورهای خارج و فشار دولت شاهنشاهی بر سر طبقه روحانیت صحبت داشتیم از آنجا آمدیم بقم نزد آقای آیت ا... الطبوحی آنجا هم صحبتهایی شد در رابطه بنیروهای حضرت امام مهدی(ع) در آخرالزمان حدیث و روایات داشتند. و ما هم البته روایت داشتیم، که رویکار میآید. و دفاتر برای ما باز میشود بیشتر در خراسان و آقای آیت الله الطبوحی برای ما دستور دادند که اگر شما میتوانید زمینه سازی اینکار را بکنید، و آنها ازجمله فعالیتهای خود یک اعلامیه برای ما دادند که ما هم اینکارها را درمقابل دولت شاهنشاهی ایران که در آنوقت عباس هویدا نخست وزیر بود، راجع بتبعید امام در کشورهای خارج اعلامیه هم دادیم که اینها جمع شده بودند طبقه روحانیت قم این اعلامیه را صادر کردند و برای ما خواندند که شما هم از پشتیبانی روحانیون اعلامیه هایی برعلیه دولت صادر کنید تا دولت پایش سست شود چون آنجا صحبتهایی شده بود که بعضی از روحانیون عمده ما را دولت دستگیر میکند بزندان میآورد ببهانه های مختلف. خلاصه چند نصیحت دیگر نیز ما را کردند ما از حضورشان مرخصی گرفته پس رفتیم بافغانستان. وقتی بافغانستان رفتیم بطبقه روحانیت خود پیام روحانیت ایران را انتقال دادیم که برای شما بعد از سلامتی شما اینها را پیام دادند. خلاصه در سال ۱۳۵٦ در زمینه تدریس یعنی درس که برای ملت شغل بیشتر بشود و بیدار شود با اینکه ولایت غور ولایت کم بودجه هست ولی بازهم ملت دست بهم دادند یعنی غیررسمی نه اینکه دولت از آنجا پشتیبانی داشته باشد، فقط بکمک ملت چند مدرسه باز کردند برای طلبه ها. چند وقت که این مدارس رویکار بود بعداً اطاعت را از دولت دوادخانی تحریم کردند گرچند محدود بود یعنی بین خود برادران روحانیون بود. بازهم جاسوسها خبر را بگوش دولت رساندند که اطاعت را طبقه روحانیت از دولت داود تحریم کرده و اینها تعقیب شود، با فرستادن سرباز عقب بعضی برادران روحانی. هرچند دلیلی نداشت ولی بازهم مشکل ایجاد کردند. خلاصه بهرشکل بود دولت در آنزمان بآن اندازه تسلط کامل بر روحانیت نداشت، الحمد لله اینها رها شدند بهمان تدریس و کارهای سیاسی خود ادامه میدادند، من سنم تقاضا نمیکرد که یک مسئولیت بعهده خود بگیرم. فقط بعنوان طلبه و خدمتگزار طبقه روحانیت گاهگاهی در ایران میآمدم و گاهی هم در افغانستان انجام وظیفه میکردم، تا اینکه در سال ۱۳۵۷ کودتای ننگین کمونیستی در افغانستان صورت گرفت. در اوایل سال ۵۷ یک چندماهی تقریباً یکماه دو ماه مردم خوابیده بودند تا خلاصه گزارشات رابهمدیگر انتقال دادند دربین طبقه

روحانیت تبصره‌هایی بوجود آمد بیشتر از استادهای ما میخندیدند که همین نورمحمد ترکی را اینها قبلاً میشناختند که اینها از همان وابسته‌های روس هستند خلاصه میخواهند حکومت کمونیستی صددرصد تحت سلطه روسها را بیاورند و بافغانستان پیاده بکنند دریکدیگر اطلاع میدادند، یعنی جمع آوری نیرو میکردند بقصد و مرام که برعلیه دولت کمونیستی بتوانند قیام را انجام بدهند، بالأخره موفق شدند که در ولسوالی تولک، فرسی و شهرک یک شلوغ که البته بپشتیبانی ملت بود اینها برپا کنند ولی خوشبختانه در ولسوالی فرسی پیروز شدند امّا در واسوالی تولک و شهرک پیروز نشدند بهدف نرسیدند ازطرف دولت فشارهای بیشتر آمد برحسب ظاهر بشکست مواجه شد. بعداً یک تعداد که همین رهبریت سازمان را بعهده داشتند اینها مجبور کشور افغانستان را ترک گفتند که خارج بشوند نه اینکه ترک کنند افغانستان و قیام خود را فقط بخاطر اینکه چند وقت بتوانند زمینه سازی بهتر انجام بدهند برای انقلاب اسلامی، از آنجا خارج شدند ازجمله‌ی آنها یکی خودم بودم یکی دیگر جناب مولوی ملادین محمد که فعلاً در لیست شورای روحانیت افغانستان هم هستند و جناب مولوی محمد که مسئول سیاسی لشگر مهدی(عج) هستند. خلاصه از مرز تایباد در اواخر سال ۵۷ و اوایل سال ۵۸ وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شدیم، در نوار مرز که آمدیم پس خود مرا فرستادند مشهد پهلوی سید عبدالله شیرازی صحبت کردیم که همان برادران که قبلاً در سال ۵٤ آمده بودند صحبتهایی شده بود فعلاً یک تعدادشان بشکستهای ظاهری مواجه شده و دولت فعلاً سرقدرت است از آنجا انتقال دادند همرای خانواده و بعضی از دوستان و رفیقهای خود آمدند در نوار مرز. ایشان برگه داند برای ورود خانواده همین طبقه روحانیت آنها از اینجا وارد مشهد شدند بعداً

برگه گرفتیم آنوقت نماینده که برگه تردد میداد برای ملاقات خود امام آقای قمی بود آقای قمی برگه‌ای دادند برای اینها شش هفت نفر بیشتر بزرگان نمیشد. اینها برگه گرفته آمدند بقم بملاقات عمومی امام هم مشرف شده و با آقای آیت‌ا... الطبوحی صحبتهایی شد، خلاصه گفتیم ما درسال ۵۷ جبهه‌ای بنام جبهه انصار المهدی در همین ولایت غور رویکار کردیم که حدود ۳۰۰ نفر مرد مسلح البته از آن اسلحه‌های تک تیر و قدیمی که داشتند جمع آوری کردند برعلیه حکومت درتولک، فرسی وشهرک قیام بوجود آوردند، که خوشبختانه در فرسی پیروز شدند و در دو فرمانداری دیگر بموفقیت نرسیدند که اینها هم بعضی رهنمائیهایی کردند در رابطه بهمان زمینه سازی انقلاب و همکاریهای کشورهای همسایه نویدهایی دادند پس لازم همین است که بافغانستان نزدیکتر باشید باید برگردید بروید تایباد و مشهد. برگشتیم درینجا ولی در رابطه با همین برادران ایرانی که با ما همکاریهایی بشود که پس برگردیم داخل. در سال ۵۸ یکتعداد از همین طبقه جوان موفق شدیم که اعزام کنیم بافغانستان که بنبرد خونین خود ادامه دهند، اینها را فرستادیم بداخل ولی جبهۀ انصار المهدی متعدد شد یک جبهه در فرمانداری تولک آنجا بود یک جبهه در فرسی یک جبهه هم در شهرک البتّه قبلاً هم شده بود ولی خوب بشکل منظم نبود. در سال ۵۹ هم بهمین شکل دوام داشت و بشهرک هم پیروز شدیم، در سال ۱۳٦۰ دیدیم یک مقدار اختلافات در بین مردم نفوذ میکند بعضی جاها برخوردهای داخلی شده بود خلاصه حس شد ازطرف طبقه روحانیت که اینها حس کردند که همین کار اگر در منطقه غورات هم بوجود آید و این باعث شکست طبقه روحانیت است باید از این کار جلوگیری شود. درینجا جمع شدند، یک شورا باسم شورای علماء انصار المهدی تأسیس کردند. و همین شورا بموفقیتهای زیادی رسیدند از بیشتر تشنجات داخلی که بود توانستند جلوگیری بکنند و بیشتر اسلحه و مهماتیکه باهداف شخصی مصرف میشود از آنها توانستند جلوگیری کنند و دیگر

از فحشاء و فساد و منکرات جلوگیری کنند و علاوه براینها بتدریس علوم دینی بآموزش کودکان و نوجوانان توانستند که خدمت بیشتر کنند، و مقداری کتاب هم از این کشورهای همسایه مانند ایران و فکر نمیکنم از پاکستان هم تعدادی آورده بودند خلاصه برای مدارس و طلبه‌ها توزیع کردند برای پیشبرد بخش فرهنگی زحمت بیشتر کشیدند. و در سال ۱۳٦۱ مبارزه فرهنگی بیشتر قوت داشت یعنی بیشتر جاها گرویده بودند بانصار المهدی و تحت کنترول طبقه روحانیت آمدند، فقط بخاطر خدمت شایسته که درمدارس دینی‌کرده‌بودند ازآنجمله مدرسه تنگی عالمه، مدرسه دوآبی، مدرسه سرملان مهرزاده، مدرسه چرگگ و مدرسه کاریز. خلاصه حدود سی چهل مدرسه هستند که بوجود آوردند ولی بازهم چون کمبودی بود نمیتوانستند تعداد طلبه‌ها را افزایش بدهند فقط همان مدرسینی که پشت سر بچه‌ها بودند برای آنها چیز اندک میتوانستند کمک کنند ولی بعد برای بقیه بچه‌ها و مدرسین ازطرف خود مردم تأمین میشدند تا اندازه‌ای کمک میکردند در سال ۱۳٦۲ توسّط گسترش فرهنگی توانستند از فحشاء و منکرات جلوگیری کنند چرا دربعضی ولایات هم مرر غورات که بود دیگر همانطور خودخواهی و خودبینیها زیادتر شده بود، مجبور بودند بخاطر جلوگیری از اینها پلان طرح بکنند که بیشتر موفق باشند. کمیته‌های بسیار تشکیل دادند، دربین مردم کشت و درو داشتند که کسی شکایت داشته باشد برسند، در همین سال ٦۲ بود که بولسوالی تولک حمله کردند که بازهم موفق درست نشدند بازهم تا حدودی موفق بودند چون خود ولسوال تولک بهمرای ۵۰۰ نفر دیگر مرد مسلح از فرمانداری تولک بیرون شدند بمجاهدین انصار المهدی پیوستند که تا هنوز همان فرماندار تولک باسم شاه محمد است و از همان فعالیتهای چشمگیر از مجاهدین دیدند که رهنمائیهایی میکرد راجع بهمان کشف سریهای که ازطرف دولت کمونیست بود. در اواخر سال ۱۳٦۲ و

اوایل سال ۱۳٦۳ از برادران ایرانی خود خواستیم که اگر همکاری بشود ما دفتر نمایندگی از علماء انصار المهدی در مشهد داشته باشیم، بشرایطی که ما بودجه نداریم که همکاری و کمک بتوانیم فقط خودتان اگر میتوانید سرپای خود بایستید بلی برادرها را بخواهید دفتر داشته باشید، که تجربیات انقلاب اسلامی ایران را ببرادران خود توصیه کنید. مسئولیت آن بعهده خود شماست. برادران گرد آمدند در مشهد دفتر باز کردند بنام دفتر نمایندگی انصار المهدی. درسال ۱۳٦۳ تیپی باسم انصار المهدی تشکیل دادند. در سال ۱۳٦۲ پیشبینی اش بود تا سال ۱۳٦۳ تکمیل شد باسم تیپ، برای اینها کارت و مکتوب توانستند چاپ کنند و بعضی برادرها را تحت کنترول و اداره بگیرند و تحت فرماندهی انصار المهدی. در سال ۱۳٦٤ چونکه نفوذ انصار المهدی

افزایش پیدا کرد در بین ولایات همسایه و همجوار ازآنجمله بادغیس، هرات، فاریاب، جوزجان و فراه و دیگر و ولایات هم‌مرز، طبقه روحانیت که از ولایات هم‌مرز بودند، گفتند که ما خواهش اینرا داریم که شورای علمای غورات گفته میشد، حالا خواهش داریم که بنام شورای علماء افغانستان باشد. آنعده از برادرانی که با ما همکار بودند از برادران ایرانی طرح کردیم که اگر لازم باشد باید شورای علمای افغانستان بمهر و بآرم ما اجازه چاپ بدهند، چونکه نفوذ انصار المهدی بیشتر شده میرود بولایات همسایه، برادران هم لازم دیدند باسم شورای علمای افغانستان لشکر انصار المهدی، برای ما اجازه چاپ برگه و مهر را دادند. در سال ١٣٦٤ بعضی فعالیتهای خیلی مهمی ازطرف همین لشکر انصار المهدی صورت گرفت چرا بعضی نفوذیهایی داشتند در داخل دولت و ذریعهٔ آن توانستند کارهای خیلی مهمی را بکنند ولی بازهم چون مشکلات انقلاب خیلی زیاد بود، بصورت درست رسیدگی بآن برادران که در داخل بودند نشد اگر رسیدگی میشد میتوانستند فعالیتهای بیشتری بکنند ازآنجمله فعالیتهای بزرگی که کردند، منفجر کردن فرودگاه شیندند بود. رادیو کابل در ١٣٦٤/٣/٢٩ اعلان کرد که یکعده که با ایران وابستگی داشتند نفوذ کردند در صفهای بهم فشرده خلق ما در افغانستان و توانستند که ضربه بزنند در فرودگاه شیندند. فرودگاه شیندند که پایگاه روس در خاورمیانه بحساب میرود، تقریباً درحدود ٣٦ فروند طیاره او ازبین رفت و دیگر عملیات در مرکز ولایت چغچران صورت گرفت که البته آنها حملات چریکی بود که موفق برای تروركردن چند نفر میشد.

س ۲- جبهه غور در چه تاریخی تأسیس گردید و دستآوردهای آنرا با ذکر ساحات فعالیت نظامی در داخل کشور بیان دارید؟

ج- ما درحدود ١٧ پایگاه نظامی در افغانستان داریم و این ١٧ تا باسم گردان یاد میشود یا باسم کندک مرکزهای کندکهای انصار المهدی و یک آن باسم قرارگاه انصار المهدی، رویهمرفته ١٨ تا پایگاه نظامی داریم در افغانستان البتّه تعداد جبهاتی که تشکیل یافته مثلاً حداقل ٢٠ نفر و حداکثر ٥٠ نفر مرد مسلّح دارد، یا بیشتر اینها تعدادشان به ٥٦ تا میباشد ولی هریک از قرارگاه از خود یک بخش فرهنگی دارد و بخش پزشکی هم دارد و بخش تدارکات دارد و بخش پایه افتخار دارد که البته باصطلاح برادران ایرانی ما بنیاد شهید، یعنی رسیدگی باوضاع خانواده شهدا و هرکدام از این گردانها هریک جبهه را هم درواقع قصد داشت که تربیه کند که از خود بخش پزشکی و بخش اطلاعاتی و بخش تدریس اینها را داشته باشد، ولی از کمبود بودجه در همه جبهات نتوانسته اینکار را برقرار کند فقط در گردانها توانستند که دفتر فرهنگی بخش تدارکات بوجود آوردند. این پایگاه در نقاط مختلف غورات که خود همان ولایت غورات باشد و ولایات سه مرز آن، بادغیس، فراه، جوزجان، هرات و ارزگان.

س ۳- امیدواریم راجع بخصوصیات اجتماعی ولایت غور روشنی انداخته و نیز بگوئید در نواحی غور غیر از انصار المهدی کدامیک از احزاب اسلامی فعالیت دارد؟

ج- در اوایل که انصار المهدی هنوز بطور کامل نفوذ بدست نیاورده بود همه برادرها جبهه داشتند و آن کسانیکه دفتر دارند در پاکستان و در دیگر کشورهای همسایه و فعالیتهایی در افغانستان داشت در منطقه غورات هم چندنفری داشتند امّا چونکه برادران روحانی انصار المهدی حس نمیکردند که شاید خدای ناخواسته باعث تفرقه و نفاق بشود در منطقه، ائتلاف بوجود آوردند که البته از جاهای دیگر هم اسلحه و مهمات میگیرد برادرها خود را مجهز میکنند برای جنگیدن در افغانستان ولی در غورات کسیکه میرسد در تحت ساحهٔ انصار المهدی فقط همگی بائتلاف انصار المهدی شرکت دارند و مستقیماً کسی نیست.

و امّا خصوصیات اجتماعی مردم غورات، غورات تقریباً در وسط کشور افغانستان قرار دارد بشرق هرات که البتّه بمرز طبیعی افغانستان تقریباً نزدیکتر است نسبت بمزار و آنجاها و منطقه کوهستانی است، بعقیدهٔ ما مردم غورات. غورات یک منطقهٔ استراتژیکی مهم از نظر دولت در افغانستان بحساب میآید چراکه دولت اگر بخواهد در مناطق مرکزی افغانستان، خلاصه تسلّط پدا بکند و دیگر راه ورودی بطور درست ندارد مگراینکه از یک خط السیر مستقیم از هرات حرکت بکند بطرف مرکز غورات برود، همین راه سلطه دولت میباشد وآن بخاطر منطقهٔ خوبی و مهمی از نگاه که دولت بآن احتیاج دارد، اگر تسلط بخواهد بمناطق مرکزی پیدا کند باید غورات تحت کنترول دولت باشد، از آن لحاظ غورات نزد دولت اهمیت خاصی دارد و مردم غورات که هستند مردم خیلی سابقه‌دار دراسلام هستند که حتی در صدر اسلام که لشکر اسلام آمد و آنجا درحدود پنج سال جنگید تا اینکه غورات را تحت سلطه اسلام دربیاورند و از آن تاریخ ببعد دیگر تاریخ نشان نمیدهد که مردم غورات انحرافی شده باشند از راه اسلام و براه دیگر رفته باشند. و از نگاه اقتصادی مردم غورات تقریباً خودکفائند اگرچه بازهم خوب اقتصادشان پیشرفته نیست ولی خودکفا هستند تاحدودی یعنی چیزهای دیگر است که در ولایت دیگر وارد میکنند ازقبیل گندم و گوسفند و خودشان تأمین میکنند و میتوانند برسند.

س ٤- تلفات و خسارات روسها را از آغاز اشغال نظامی افغانستان در زمینه‌های نظامی و اقتصادی و نفرات بطور آماری بیان دارید و نیز بگوئید تلفات جانی و مالی مردم غور درچه میزانی بوده؟

ج- تلفات جانی مردم غورات خیلی زیاد است تقریباً، چرا در اوایل که دولت توانست فشار سنگینی آورد و بمبارانها کرد و مردم هم کم‌تجربه بودند در جنگ، تلفات زیاد دادند البته مردم بیدفاع را که زنها و پیرزنها که در روستاها زندگی میکردند روستاها را بمباران میکرد و مردم هم پناهگاه نداشتند تلفات خیلی زیاد داد که بعقیدهٔ آنها بهزارها نفر هم میرسد. و تعداد تلفات اقتصادی اگر فکر کنیم همه ساله درجریان است و دولت تا جائیکه میتواند مردم را بخساره مواجه میکند مثل آتش زدن خرمنها، بمباران کردن رمه گوسفند و گاو که دارند و اینطور خساره برایشان وارد میشود و چونکه در اول مرتبه قیام غورات تقریباً منظم و تحت فرماندهی روحانیت بود ازوقتیکه پیروز شدند در فرمانداریهای غورات دیگر دولت نتوانست فرمانداری غورات را پس ازدست ملت بگیرد و خود حکومت کمونیست آنجا حکمروائی داشته باشد، ازلحاظ

تلفات غورات تقریباً کمتر بود. از اوایل سال ۵۸ تا ۱۳٦۵ که سالجاری است، فقط دو فرمانداری که آنوقت آزاد شده بود پس دولت چند پسته ساخته که ازآنجمله یکی فرمانداری فرسی ویک فرمانداری شهرک بایندو فرمانداری توانسته یکی دو پسته برای خود بسازد و در دیگر مناطق غورات فعلاً تسلط ندارد و مردم هرجا که منطقه جنگی باشد و بخواهد که روسها و کمونیستهای نفوذی باشد در همانجا بجنگ و جهاد شرکت میکنند ولی دولت در آنجا نتوانسته ضربه ای بزند. تعداد جوان و مردم مسلح که شهید شده ۵٦۰۰ نفر بوده است.

س ۵- چه انگیزه‌ای باعث شد که شما برخلاف سایر برادران اهل سنت که دفاتر رسمیشان در پاکستان است بایران آمده‌اید؟

ج- علت بیشتر این وابستگی روحانیت بروحانیت بود، وابستگی انصار المهدی گفتیم در سئوال پیشتر که اینها از سال ۱۳۵٤ ارتباط خود را برقرار کردند بطرف روحانیت، چون باعث اینکار هم همان اعلامیه پخش کردن برادران بود و آنها بیداری برادران ایرانی را حس کردند، روحیه برادرها را بیشتر محکم گرفتند از آن ببعد، و یک روی قید و شرط و شروط برادرهای ایرانی برخورد نمیکردند با برادران روحانیت انصار المهدی. روی شرایط نبود روی قید و قیود نبود. یک مثل داریم، یک برادری یکزمان شترش گم شده بود ازپس عقب این شتر دوید گفت اگر شترم گیر بیاید یک درهم میفروشم بخداقسم،قسم خورد یک چند وقت دو بداو را پیدا کرد پشیمان شد از این حرف خود، گفت که اگر قسم نمیخوردم حالا اینرا صد درهم میفروختم حالا که قسم خوردم چطوری کنم گفت یک گربه بگردن شترم آویزان میکنم و میگویم این گربه را میدهم بصد درهم و این شتر را میدهم بیک درهم، قسم هم راست میشود و شتر را هم کم نفروشم اینرا بخیابان میبرد و صدا میزند که شتری دارم خیلی ارزان میفروشم بیک درهم ولی بدون این قلاده گردنش نمیفروشم که گربه باشد، اینرا میدهم بصد درهم. مشتریها میگفتند خوب شتر ارزان است اگر قلاده گردنش نباشد. و کمک گرفتن از آن کشورهای خارجی و پاکستان و کشورهای غربی اگر فکر بکنیم خیلی هم آماده بود و ارزان بود مثل قیمت شتر بود اما برادران روحانی حس میکردند که قلاده بگردن دارد.

س ٦- علت عدم اتحاد شما با گروههای اتحادی پشاور چیست؟

ج- ما اختلاف بآن شکل نداریم که ما مبارزه کنیم برعلیه آن برادران که دفاتر دارند در پاکستان. البته هر برادریکه در یک سنگر جهاد باشد، با ما همرزم و خلاصه ما با آنها چونکه اهداف ما فقط ازبین بردن روس و کمونیست در منطقه است. ولی باینطور ائتلاف که بطور کلی تشکیلات یکی باشد در سیاست شورای علماء انصار المهدی که نمیدانم برای چه نمیروند.



س ۷- چه طرحی پیشنهاد میکنید که کلیه گروههای اسلامی اعم از شیعه و سنی بیک اتحاد همه جانبه و کامل برسند؟

ج- همین شورای انصار المهدی که تبصره هایی شد در بین وحدت شیعه و سنی اینها گفتند که ما بغیر از زیر سایه حضرت امام مهدی جمع بیائیم گرد بیائیم و اهمیت ایشانرا صددرصد هردو جانب و هیچکدامشان دلیل نداشته باشد برای انحراف شدن از حضرت امام مهدی ازین رهبر واقعی و همین حضرت امام مهدی و از آن لحاظ هم گذاشتند اسم شورا را شورای انصار المهدی یا اینکه شورای علمای افغانستان فرقی نمیکند منتهی بخش نظامی فقط لشکر انصار المهدی افغانستان نام گذاشته شد.

س ۸- نظرتان درباره حکومت آیندهٔ افغانستان چیست؟

ج- حکومت آینده افغانستان اگر خواست خدا باشد بوجود بیاید، وآنکارمهم ومشکل است که باید آن واگذار برای خود ملت افغانستان باشد و بدون مداخله خارجی که از هیچ کشوری مداخله نداشته باشد و مستقلاً حکومت خود را خودش تعیین کند و او واگذار بعهدهٔ خود ملت است.

س ۹- هدف روسها از نصب نمودن نجیب گاو بجای ببرک چیست؟ آیا نجیب از ببرک مزدورتر است؟

ج- این چیز مشخص است تا حدودی که توانست از هرکدام از تجربه روس هم بود که یکعده را وفاداری هم نمیتواند یا سیاست دارد باینکار، البته نورمحمد ترهکی هم ازطرف روس بود حفیظ الله امین هم ازطرف روس بود و ببرک کارمل هم ازطرف روس است و هرکدام که خود را آرایش بهتر بدهد در نزد روسها، همان را میآورند سرقدرت و دیگری را برکنار میکنند و اینها ازخود مستقلاً در افغانستان حکومت بدست نگرفته تا از خود اختیاری داشته باشند. و بعضی از اختلافات را بقول بعضی از رادیوها که توانسته نجیب بوجود بیاورد، او هم از

نگاه فکری روس یا درارتباط و یا در است. خلاصه بعقیدهٔ روس که شاید بتواند نجیب فعالیتهای بیشتر کند. پس آیا اختلاف اندازی نجیب در منطقه شما تأثیر کرده؟ در مناطقی که انصار المهدی نفوذ دارد تا هنوز یک سوزن هم تأثیر نکرده انشاء الله هم نخواهد کرد.

س ۱۰- بعقیده شما ملاقات سران گروههای اتحادی پشاور با ریگان جنایتکار، مخالف بآرمان انقلاب اسلامی افغانستان نیست؟

ج- چرا، ما هم اعلامیه دادیم، در اول اعلامیه خود نوشتیم این آیه مبارکه را که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم ولن ترضی عنک الیهود والنصاری حتی تتبع ملتهم البته سیاستی که اینها پیش رو گرفتند که بعضی نمایندگانشان با ما صحبت میکردند که خلاصه این رفتن از مجبوریت شده بعقیده انصار المهدی البته این حق شده با شورای انصار المهدی که گرفتن کمک از ریگان و همپایه هایشان که روس باشد و چین باشد بعقیدهٔ ما فرق نمیکند. اگر ما فقط کمک میخواستیم، روس در افغانستان کمک برای دولت مثلاً تانک داده هواپیما داده توپ داده همه تجهیزات جنگی داده و امریکا هم میدهد. فرض میکنیم اینها را از روس نگیریم از امریکا بگیریم چه فرق میکنند؟ ما که سردرنیاوردیم، بغیر از اینکه خودفروختگی باشد بعقیدهٔ ما چیز دیگر نیست.

س ۱۱- درباره حکومت موقت ائتلافی که سر و صدای تشکیل آن بلند است چه نظری دارید؟ آیا شما هم در آن شرکت میکنید؟

ج- خیر ما در آن شرکت نمیکنیم و علت آن همین جواب که داده شده درمورد کمک گرفتن از بیگانگان تقریباً همان جواب را میدهد چون حکومت دراختیار ملت مستضعف افغانستان باید قرار گیرد نه چندتای که برای خود دکانهایی درخارج بازکردند و آنها نمیتوانند سرنوشت مجاهدین افغانستان را تعیین بکنند و دیگر مجاهدین هم بدون اجازه ملت مستضعف افغانستان نمیتوانند درآنجاها شرکت بکنند.

س ۱۲- نظرتان درباره جنگ عراق علیه ایران چیست و چه توقعی شما در شرایط کنونی که ایران خود گرفتار جنگ است از مقامات جمهوری اسلامی و ملت مسلمان ایران دارید؟

ج- جنگ ایران و عراق خلاصه سیاستی که بین دو کشور است ولی تاجائیکه ما اطلاع داریم عراق تجاوز کرد سر ملت مستضعف ایران و اینکه درمقابل آنها گرفت بعقیدهٔ ما البته هر بشر همین هم حالت دفاعی است که هر مجبور است که ازخود دفاع بکند، حکومت جمهوری اسلامی ازخود دفاع میکرد و مجبور هم است که دفاع بکند نمیتواند ملت خود را در کنترول دیگر کشور قرار بدهد. توقع ما فقط پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران از همان ملت مستضعف افغانستان است و انتقال تجربیات و رهنمودهای انقلابی برای ملت مستضعف افغانستان است و دیگر کمکها، ما میدانیم که فعلاً درگیر جنگ است و خلاصه بطور شاید و باید نمیتواند و هم زمینه مساعد نیست.

س ۱۳- ریشهی تشنجات خاورمیانه چیست؟

ج- از علت نفوذ همین کشورهای خارجی کفر، ابرقدرتها در همین منطقه خاورمیانه است، و اگر نفوذ آنها و فرهنگ آنها در جامعه آسیا کار نکرده باشد ملتهای آسیا بهمدیگر اختلافات و تشنجات پیدا نمیکند.

س ۱۴- خوب همگان میدانیم که استکبار جهانی شرق و غرب دست بدست هم داده میخواهند اسلام را نابود سازند، جهت پیشگیری از این ضربه چه طرحی را برای مسلمانان پیشنهاد میکنید تا آسیب نبینند؟

ج- بعقیدهٔ ما فقط وحدت، اگر وحدت بوجود بیاید بین مسلمانان هیچوقت هم نمیتواند کاری بکند و در وحدت هم هیچکس نتوانسته است کاری بکند بپیروی از روحانیت و زیر نظر آنها.

س ۱۵- جهت هماهنگی نهضتهای آزادیبخش جهان چه پیشنهادی ارائه میدهید؟

ج- پیشنهاد برای اینها که وحدتی بوجود بیاورند بعقیدهٔ ما همین است که بهمان پذیرفتن رهبری و مقام رهبری را بپذیرند و اطاعت کردن از جامعه روحانیت و دست وحدت را بدهند و اختلاف داخلی را بین خود حل نمایند.



س ۱۶- نظرتان درباره رهبری جهان اسلام، رهبری واحد است یا رهبری جمعی در هرصورت با ذکر دلایل قانع کننده بیان دارید؟

ج- بعقیدهٔ ما رهبری در جهان فقط روحانیت میتوانند بکنند و روحانیت هم در بین خود وحدت هم دارند و ثابت قدم بآن باشند که رهبریت فقط بعهدهٔ طبقه روحانیت میباشد و دیگر ضرری بجامعه نمیتوانند برسد و وحدت فقط تحت رهبری طبقه روحانیت باشد.

س ۱۷- اگر پیامی بملت مسلمان افغانستان در داخل و خارج و همچنان ملتهای میزبان داشته باشید بیان دارید؟

ج- پیام ما بملت مستضعف افغانستان اینست که در همین نبردی که دارند بهمین بیشتر ادامه بدهند و دست وحدت، البته نمایندگان خود را وادارد که وحدت کنند که هدف همان پیروی از طبقه روحانیت بود و روحانیت هم مجبور است از نگاه شرعی و اصطلاحی که رهبریت منطقه و ملت اسلامی را بعهده داشته باشد و رهبری را واگذار بطبقه روحانیت کنند و نمایندگان خود را وادار بوحدت کنند و از کشورهای همسایه هم توقع همین را داریم که فقط برای وحدت مسلمانها در جامعه، برای پیروزی انقلاب اسلامی در جهان، همین راه وحدت را وانمود کنند ببرادرانیکه مسئولیت را بعهده دارند و کوشا باشند برای وحدتشان.

(والسّلام علیکم و رحمة الله)

یادوارهٔ شهید عبدالخالق



خانوادهٔ عبدالخالق از مردم هزاره دهراود میباشد که این خانواده در بین سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ هجری قمری در اثر ظلم و ستم امیر عبدالرحمن خان خانه و وطن اصلی خود را ترک نموده به غزنی سکونت کردند و از آنجا به لوگر که منطقهٔ امن‌تر بحساب میآمد رفته و در لوگر بدهقانی پرداخته و زندگی مشقت بار را میگذراندند. بعد از عبدالرحمن خان زمام حکومت بدست پسر عیاش و ستمگرش حبیب الله میرسد، و خانوادهٔ عبدالخالق در لوگر بودند بعد از حبیب الله که ۱۸ سال حکومت کرد قدرت بدست امان الله خان میرسد و امان الله خان آزادی نسبی بمردم هزاره میدهد، که عبدالخالق توانست در مکتب راه یابد. عبدالخالق که هوش و استعداد فراوان داشت در مکتب بسرعت ترقی کرد.

در سال ۱۳۰۷ امان الله توسّط بچهٔ سقاء سرنگون شد، و بچهٔ سقاء مدت ۹ ماه بر تخت امارت افغانستان تکیه زد، و در مدت ۹ ماه حکومت بچهٔ سقاء مردم هزاره هرگز تسلیم او نشدند بلکه در جبههٔ غزنی و بهسود و... سرسختانه برعلیه بچهٔ سقاء میجنگیدند، و یک مقدار از نیروهای بچهٔ سقاء در جنوب و شمال افغانستان سرگرم جنگهای داخلی بود، نادرخان این عامل سرسپردهٔ انگلیس همراه برادران خود از فرصت استفاده نموده در موقعی که شهر کابل از نیروهای مدافع قابل توجهی خالی بود، طرفداران نادر بفرماندهی شاه ولی برادر نادر بکابل حمله نموده بچهٔ سقاء را سرنگون کرد، و حکومت را نادرخان قبضه کرد. نادر در ابتداء از مردم هزاره که علیه بچهٔ سقاء جنگیده بودند تشکر و قدردانی کرد و بزرگان هزاره را منصبهای نایب سالاری و فرقه مشری و... داد و موقعی که پایگاه خود را کاملاً محکم کرد، ناگهان رفتار او با مردم هزاره تغییر کرد و بزرگان را به اتهام کاملاً دروغین یعنی ارتباط داشتن با امان الله خان دستگیر و زندانی و بعضی را حتی اعدام کرد. عبدالخالق تمام این جریانات تأسف‌بار را از نزدیک میدید، در همان زمان بود که عبدالخالق توسط هم صنفانش از یک جلسهٔ بسیار سرّی و مخفیانه، نادرخان نیز باخبر شد که در آن جلسهٔ سرّی، نادرخان چند نقشهٔ ضد بشری و خطرناک را علیه مردم هزاره مطرح کرده بود، و نادرخان بخاطر راحتی هر چه بیشتر خود اختلافات مذهبی و قومی و منطقه ای را تشدید میکرد. عبدالخالق با دیدن چنین جریانها قلبش از خشم و کینه مالامال میگردد. عبدالخالق نادر را تنها عامل عقب ماندگی مردم هزاره نمیدانست بلکه او را عامل عقب ماندگی همهٔ ملت میدانست، و عبدالخالق درین مسئله که این خائن به آرمان ملت زود نابود گردد تنها نبود، هم صنفانش نیز با او هم عقیده بودند. لذا کمر بقتل نادر بست و در چندین مورد میخواست نادر را ترور کند که موفق نشد و سرانجام روز چهارشنبه ۱٦ عقرب سال ۱۳۱۲ هجری شمسی مطابق با ۱۹ رجب ۱۳۵۲ هجری قمری ساعت سه بعد از ظهر در حیاط قصر دلگشا در داخل ارک شاهی کابل روی چمن قصر دلگشا در حالیکه شاگردان مکتب در چند صف مرتب ایستاده بودند و نادرخان جوایز آنان را میداد در همان حال عبدالخالق سه تیر بسوی نادر شلیک کرد، هر سه تیر باو اصابت کرد، دو تیر در قلب و سینهٔ نادر، قلب و سینه که مملو از کینه و نیت های خائنانه بملت بود و یک تیر بدهان او اصابت کرد و در زمین فروغلطید و بجزای اعمال ننگین خود رسید، بعد از قتل نادر پسرش ظاهرخان بعنوان پادشاه افغانستان بر تخت نشست. معاونین عبدالخالق بنامهای محمود، عبدالله و اسحاق نیز دستگیر شدند که عبدالخالق و محمود را اعدام کردند و عبدالله و اسحاق محکوم بحبس ابد گردیدند.

انگیزهٔ قتل نادر این بود که عبدالخالق، نادرخان را مضرّ و خطرناک بملت بخصوص قومش میدید. امّا معاونین او بطرفداری از غلام نبی خان چرخی با عبدالخالق همکاری میکردند. عبدالخالق را بمدت ۱۸ شبانه روز با وحشیانه‌ترین شکنجه ها شکنجه کردند تا انگیزهٔ اصلی قتل نادر و همچنان دیگر دوستان خود را بیان کند که از زبان او چیزی اظهار نگردید، و بعد از ۱۸ شبانه روز بدن عبدالخالق را بند از بند جدا کردند و او را قبل از مرگ مثله کردند، گوش و دماغ او را بریدند و بدن عبدالخالق را تا مدتها در جلال آباد بطناب آویزان کرده و حتی استخوانهای او را مدتها همچنان بر طناب آویزان نگهداشته بودند، تا درس عبرتی برای کسانی که نیت کشتن شاه را داشته باشند گردد، امّا او بهدف خود رسیده بود، عبدالخالق طبق گفتهٔ خودش یکبار دیگر در راه پغمان سر راه نادرخان را گرفته بود تا او را از پای درآورد ولی موفق نشده بود!

اخبار نهضت جهانی اسلام

عربستان

حاکم منطقه مکه تأکید کرد عربستان سعودی شدیداً و بدون اغماض با کلیهٔ کسانی که سعی کنند از زیارت مکه بمنظور تبلیغات بهره برداری کنند مقابله خواهد کرد.

شاهزاده سعود بن محسن بن عبدالعزیز در بیانیه‌ای که توسط روزنامه سعودی (الشرق الاوسط) منتشر شد بویژه به کسانیکه طی سالهای گذشته سعی کرده‌اند چنین بهره برداری‌هائی بکنند هشدار داد.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی درین زمینه می‌نویسد در زیارت مکه طی سالهای اخیر حوادثی میان نیروهای انتظامی سعودی و زائران ایرانی روی داده است.

لبنان

شیخ سعید شعبان رئیس جنبش توحید اسلامی طی پیامی خطاب به حزب‌الله لبنان هشدار داد که توطئه کنونی علیه حزب‌الله نخستین یا آخرین نخواهد بود زیرا مسلمانان تحت عنوان طرح مبارزه با تروریسم که ریگان آنرا علم کرده در معرض خطرات و توطئه‌های بسیاری قرار دارند.

در این پیام که در مطبوعات امروز بیروت چاپ شده با اشاره به درگیری‌هائی که اخیراً در شهرک «مشغره» در بخش غربی بقاع در شرق لبنان میان حزب‌الله و حزب قومی اجتماعی سوری روی داده، آمده است نیروهای که در مشغره یا بیروت و یا داخل و خارج لبنان با مسلمانان مقابله میکنند مزدورانی هستند که خود را با ارزانترین قیمت فروخته‌اند. وی افزود، که ترور «حاجی نصارنصار» از پیشقراولان جنبش مقاومت اسلامی به شهرک مشغره، دلیل واضحی بر فتنه‌انگیزی است ولذا ما باید با درک ابعاد این تلاشهای تفرقه‌افکنانه بسوی جنوب اشغالی بحرکت درآئیم. شیخ شعبان در پایان از نیروهای درگیر خواست که در صف واحد جهت اعتلای کلمهٔ الله و آزادسازی فلسطین و مسجدالاقصی بجنگند.

هواپیماهای ارتش صهیونیستی برای دومین روز پیاپی خاک لبنان را مورد تجاوز قرار داده و اینبار بخشی از درهٔ بقاع واقع در شرق لبنان را بمباران کردند. بنا به گزارش آسوشیتدپرس ازتل‌آویو فرماندهی نظامی رژیم صهیونیستی اعلام کرد درجریان این حملات تعدادی ساختمان در ده کیلومتری غرب بعلبک بمباران شد. فرماندهی نظامی رژیم صهیونیستی همچنین ادعا کرد که ساختمانهای مزبور به چریکهای فلسطینی الفتح به رهبری ابوموسی تعلق داشته است.

یادآوری میگردد هنوز گزارشی از تلفات و خسارات احتمالی این حملات نرسیده است.

هندوستان

بنوشته نشریه انگلیسی‌زبان «کرسنت اینترنشنال» از سال ۱۹۷٤ بیش از هفت هزار حمله علیه مسلمانان هندصورت‌گرفته ودرجریان آنها میلیون‌ها مسلمان تحت شکنجه و ارعاب و قتل قرار گرفته و میلیونها دالر خسارت مالی وارد شده یا اموال آنها به یغما رفته است. این نشریه اضافه میکند که سازمانهای افراطی هند و دهها سازمان دیگر در هند میکوشند نور اسلام را درین کشور خاموش کرده و مسلمانان را نابود سازند و پلیس و تشکیلات حکومت هند نیز از حمایت آنها دریغ نکرده‌اند.

پاکستان

نزدیک به ۲۵هزار تن از مسلمانان پاکستانی روز دوشنبه ضمن محاصره چندساعته پارلمان این کشور در اسلام‌آباد خواستار اجرای فوری شریعت اسلامی در پاکستان شدند.

بگفتهٔ شاهدان تظاهرکنندگان در گروه‌های چندصدنفری از اولین ساعات صبح برای شرکت در این تظاهرات ازنقاط مختلف کشور راهی اسلام‌آباد شده بودند تا به دعوت جبههٔ متحد شریعت در اجتماعی در مقابل مجلس که سرگرم بررسی قانونی درین باره است شرکت کنند. صدها پلیس ضدشورش در مقابل نرده‌های ساختمان مجلس پاکستان مستقر شده و مانع از دسترسی تظاهر کنندگان به محوطه مجلس بودند.

تونس

یک روحانی تونسی نسبت به فعالیت مربوط به یک گروه از فرستادگان کلیسا برای به انحراف کشاندن جوانان مسلمان تونسی ابراز نگرانی کرد.

بنوشتهٔ روزنامه عربی زبان الجهاد شیخ سلامی مفتی تونسی گفت گروه‌های اعزامی از کلیسا نام اقدامات مرموز خود را «بشیر» گذارده‌اند و متأسفانه این واژه به همین شکل ظاهرفریب در رسانه‌های گروهی عربی نیز منعکس میشد. وی پیشنهاد کرد بجای کلمه «بشیر» واژه «فرستادگان کلیسا» در رسانه‌های گروهی بکار گرفته شود تامردم مسلمان بویژه در کشورهای افریقائی که این گروه‌ها فعالیت خود را در آنجا متمرکز کرده‌اند بدانند که این حرکت یک تعرض وقیحانه‌ای علیه جهان اسلام است وی جوانان تونسی را از فعالیت ترفندهای تبلیغی فرستادگان کلیسا برحذر داشت.

جمهوری اسلامی ایران

در ادامه حماسه آفرینی های رزمندگان دلاور اسلام در منطقه عملیاتی کربلای یک که منجربه

آزادسازی بیش از ۳۰۰ کیلومتر مربع و انهدام شمار وسیعی از نیروها و تجهیزات دشمن صهیونیستی شد قوای همیشه پیروز اسلام و رزمندگان توانمند لشکر محمد رسول‌الله (ص) از نیروی زمینی سپاه‌پاسداران انقلاب‌اسلامی از استان تهران موفق شدند شب گذشته (چهارشنبه) و صبح پنجشنبه با آغاز یک رشته عملیات پیروزمند در آنسوی منطقه عملیاتی کربلای یک به منظور تحکیم و توسعه هرچه بیشتر مواضع فتح شده و پاکسازی و آزادسازی ارتفاع حساس منطقه در داخل خاک عراق و اشراف هرچه بیشتر به شهر زرباطیه و بدره عراق و تحت کنترول قرار دادن جاده استراتژیک بدره، کوت بغداد بداخل مواضع دشمن یورش برده و ضایعات سنگینی بدشمن وارد آوردند. و فرمانده جدید تیپ ۲۴ از لشکر ۱۰ عراق سرهنگ احمد ترکمن راشد و تعداد افسر دیگر عراقی را به اسارت خود درآورند.

درین عملیات پیروزمند لشکریان اسلام موفق شدند با آزادسازی ارتفاع ۱۹۰ که نقش حساسی را در منطقه و اشراف در مواضع دشمن داراست بیش از ۲۰ کیلومترمربع دیگر از مواضع قوای شکست خورده ارتش عراق را آزاد ساخته و بدین ترتیب مجموع مناطق آزاد شده در منطقه عملیات کربلای یک تا کنون به بیش از ۳۲۰ کیلومترمربع رسید. هم چنین به هلاکت رسیدن و زخمی شدن بیش از یکهزار تن از نفرات ارتش رژیم جنایتکار بغداد آمار تلفات دشمن از آغاز عملیات کربلای یک تا کنون به ۸۰۰۰ تن رسید. رزمندگان اسلام در ادامه عملیات موفق شدند قرارگاه ۲۴ میکانیزه از لشکر ۱۰ میکانیزه ارتش عراق را به تصرف درآورد.

فلسطین

چهار فروند هلی کوپتر توپدار ارتش صهیونیستی، [illegible] اردوگاه «عین الحلوه» در خارج از شهر صیدا را مورد حمله قرار دادند. بگزارش رویتر از بیت المقدس یک سخنگوی صهیونیستی گفت خلبانان گزارش دادند اهداف بخوبی کوبیده شدند و تمام هواپیماها سالم به پایگاه‌های خود بازگشته اند این جمله‌ای است که معمولاً صهیونیست‌ها بصورت کلیشه‌ای تکرار میکنند. این سخنگو افزود این ساختمان‌ها به عنوان مقر و پایگاه برای حمله به اسرائیل مورد حمله قرار میگرفتند.

از سوی دیگر در گزارشی که یونایتدپرس مخابره کرده است گفته شد که درین حمله چهارجت جنگندهٔ اسرائیلی شرکت داشتند که با بمب و راکت اردوگاه فلسطینی عین الحلوه در نزدیکی صیدا (۲۴مایلی بیروت) را مورد حمله قرار دادند. براساس گزارش‌های واصله از صیدا در جنوب لبنان حمله نیروهای صهیونیستی به اردوگاه فلسطینی عین الحلوه دست کم ده تن کشته و مجروح برجای گذاشته است. تهاجم به اردوگاه غیرنظامیان فلسطینی که ظاهرا توسط چهار فروند هلیکوپتر صورت گرفت به تلافی هلاکت و مجروح شدن گروه زیادی از نظامیان صهیونیست در جریان درگیری با چند رزمنده در جنوب لبنان انجام گرفته است.

عراق

کمیته اسلامی بین المللی حقوق بشر در لندن با ارسال تلگرامی برای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق جنایات رژیم عراق در کشتار مردم مسلمان این کشور را به شدت محکوم کرد در این تلگرام با اشاره به شهادت رسیدن صدها تن از علما و روحانیون و همچنین تعداد بیشماری از مردم مسلمان عراق توسط رژیم صدام این قبیل اعمال ضدبشری محکوم شده است.

براساس این گزارش کمیته اسلامی بین المللی حقوق بشر در لندن آمادگی کامل خود را جهت افشای هرچه بیشتر جنایات هولناک رژیم حاکم برعراق از طریق تماس با سازمانهای انقلابی و بین المللی در سراسرجهان اعلام کرده است.

محمدباقر حکیم رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه «عربیا» اعلام کرد که مردم عراق بطور کلی با حکومت فعلی در بغداد مخالف اند و بعلت سرکوبی شدید در داخل عراق مقاومت‌های داخلی بگوش جهانیان نمیرسد.

مصر

دستگیری اعضای گروههای مبارز و مسلمان در مصر همچنان ادامه دارد و تاکنون بیش از ۳۰۰تن به جرم آتش زدن اماکن فساد در این کشور دستگیر شده‌اند.

مقامات امنیتی مصر طی چندروز اخیر به دستگیری کسانی که به آتش زدن مغازه‌های فروش نوارهای ویدئو و اماکن فساد در قاهره مظنون میباشند ادامه داده و تعداد دستگیر شدگان درین رابطه تاکنون به بیش از ۳۰۰نفر رسیده که در بین آنان روحانی مبارز شیخ‌عبدالله السماوی نیز مشاهده میشود.

در پی اوج گیری مبارزات مردم مسلمان مصر علیه رژیم حاکم براین کشور رژیم حسنی مبارک اخیراً سه‌مسجد را در قاهره بروی مردم بسته است نیروهای امنیتی رژیم مبارک اخیراً سه‌مسجد واقع در منطقه (حداق القبه) در قاهره را بدلیل تبدیل شدن به سنگر مبارزاتی علیه رژیم مصر تعطیل اعلام کردند.

سومالی

بدنبال موج گسترده سرکوب و دستگیری مسلمانان سومالی وزارت دادگستری و امور دینی این کشور اعلام کرده است انتشار هرگونه کتاب مذهبی که به تأیید این وزارتخانه نرسد ممنوع میباشد.

بگزارش هفته نامه عربی‌زبان العالم محمّد زیادباره رئیس جمهور سومالی اخیراً به اقدامات شدیدی علیه سران مسلمانان سومالی دست زده بود، لکن این سرکوبها بطور مخفیانه انجام میگرفت و گزارشها و این سرکوبها بتازگی به خارج از این کشور درز کرده است. بنوشته العالم تعداد دستگیر شدگان مسلمان که دربین آنها زنان باردار و اطفال نیز دیده میشوند بالغ بر ۲۵۰ نفر میباشد. این افراد عموماً شب هنگام در شهرهای بزرگ ازجمله موگادیشو و بورا و در خانه‌های خود دستگیر شده‌اند.

اخبار رسیده حاکیست که در زندان‌های امنیتی اقدام به شکنجه، توهین و برداشتن پوشش اسلامی آنان میکنند. براساس این گزارش در شهر هرچیزا بزرگترین شهر شمال سومالی نیز پنجاه تن از زنان و مردان مسلمان دستگیر و بزندان افتاده، و در معرض شکنجه و اهانت قرار دارند.

اندونزی

گزارشاتی که در لندن انتشار یافته حاکیست مسلمانان مبارز اندونزی که بخاطر انتقاد از راه و رسم رژیم حاکم زندانی شده‌اند **از محاکمات بیطرفانه و رفتار انسانی محروم هستند.**

طی دوسال **گذشته صدها مسلمان اندونیزیائی دستگیر و بیش از صدها تن از آنها بدوره‌های مختلف**

زندان محکوم شده‌اند و بیشتر آنها در حالیکه بصورت انفرادی نگهداشته شده و از رفتار انسانی محروم بوده مورد ضرب و شتم و رفتار ناشایست قرار گرفته‌اند. اکثر آنها که رهبران مذهبی را نیز شامل میشوند از مخالفین ایدئولوژی جدید تحمیلی دولت «پانکاسیلا» میباشند این ایدئولوژی فعالیتهای اسلامی در بیشتر زمینه‌ها در این بزرگترین کشور مسلمان‌نشین صدوبیست میلیونی را محدود میکند تعداد زیادی از بازداشت شدگان نیز باقیمانده کسانی هستند که در درگیری ماه سپتامبر ۱۹۸٤ بین مسلمانان و نیروهای دولتی در «تانجونگ پریوگ» در جاکارتا شرکت داشتند و یا کسانی هستند که از دخالت نیروهای نظامی در آن انتقاد کردند.

ترکستان اسلامی

روزنامه دولتی «پراودا» در روسیه طی مقاله‌ای با اظهار نگرانی از رشد جمعیت مسلمان این کشور و ظهور مظاهر اسلامی نوشت باید تبلیغات الحادی بیش از پیش افزایش یابد تا از گرایش جوانان بسوی مبانی دینی جلوگیری شود.

ماهنامه «اینکوایری» ضمن درج این مطلب به نقل از پراودا می افزاید اگر به مسلمانان اجازه داده شود بطور علنی ایمان مذهبی شان را در زندگی روزمره به نمایش گذرانند روسیه با بحران به مراتب شدیدتر از تهدید انقلابیون افغانستان روبرو خواهد شد. «پراودا» بگزارشی که بتازگی انتشار داده است ضمن اشاره به رشد فزاینده جوامع مسلمان روسیه مینویسد اگر این رشد بهمین نسبت ادامه یابد تعداد مسلمانان در پایان این قرن به یکصد میلیون نفر میرسد «اینکوایری» مینویسد حفظ سنت‌های اسلامی در زندگی روزمره مسلمانان روسیه از جمله حضور زنان مسلمان با پوشش اسلامی در دانشگاهها، کارخانه‌ها و مراکز عمومی درین کشور نگرانی رهبران کرملین را برانگیخته است.

درین گزارش آمده است مسافرینی که از تاشکند بازگشته‌اند میگویند رعایت حجاب در میان زنان مسلمان روبه گسترش است و میرود تا بصورت یک جنبش مذهبی درآید.

ترکیه

طی سال تحصیلی گذشته نیروهای امنیتی ترکیه پنجاه و چهارتن از دختران دانش‌آموز این کشور را به علّت آنکه حاضر نشدند پوشش اسلامی خود را کنار بگذارند از ادامهٔ تحصیل محروم کردند.

بنوشتهٔ نشریه عربی‌زبان الشهید طی ماههای گذشته دبیرستان کارتال استانبول شاهد هجوم نیروهای انتظامی برای ممانعت از ورود دانش‌آموزان محجبه به محیط این دبیرستان بود. الشهید بنقل از روزنامه ملیت چاپ ترکیه فاش ساخت ٦ تن از معلمان مدرسه کارتال استانبول بعلت عدم مشارکت در منع استفاده از حجاب اسلامی دبیرستان به تنبیهات اداری محکوم شدند.

افغانستان

رژیم دست نشاندهٔ افغانستان اخیراً دست به یک سربازگیری اجباری در بین دانشجویان و دانش‌آموزان در کابل زده است.

نیروهای امنیتی رژیم کابل در این رابطه تعدادی از دانشگاه‌ها و دبیرستانهای کابل را مورد حمله قرار داده و تنها در روز ۱۵ماه ژوئن (۳۰جوزا) بیش از ۷٦۰۰تن از دانشجویان دانش‌آموزان را با خود بردند. بدنبال این مسئله تعداد زیادی از دانشجویان و دانش‌آموزان در کابل دست به تظاهرات زده و با نیروهای دولتی به زدوخورد پرداختند که در جریان این درگیریها تعداد زیادی از تظاهر کنندگان کشته شدند.

رژیم کابل اخیراً مقرر کرده است که دانش‌آموزان دبیرستانها باید قبل از ورود به دانشگاه به مدت سه‌سال در خدمت سربازی بسر ببرند.

همچنین یک قایق نظامی حامل تعدادی از افراد ارتش روسیه وحشی در دریاچه «آمون» در استان زابل در حرکت بود براثر آتش انقلابیون مسلمان افغانستان منهدم شد.

بگفته منابع مطلع در حمله موشکی چریکهای مسلمان افغانستان علیه مراکز دولتی، سفارتخانه‌های روسیه و لهستان در کابل بشدت آسیب دیده‌اند. بگزارش آسوشیتدپرس منابع دیپلماتیک غربی که نخواستند نام‌شان فاش شود گفتند چریکهای مسلمان تقریباً هرشب پایتخت افغانستان را با موشک‌های جدید یکصد و بیست و دو میلی‌متری که خسارات بیشتر از موشک‌های مشابه یکصد و هفت میلی‌متری که معمولاً از آن استفاده میکردند وارد می‌آورد مورد حمله قرار میدهند.

براساس گزارشهای دریافت شده توسّط این دیپلمات‌ها اطاق مخابرات سفارت لهستان روز جمعه مورد اصابت یک موشک قرار گرفت و به مجتمع بزرگ سفارت روسیه در کابل نیز در همان شب یک راکت اصابت کرد.

هفتمین دور مذاکرات مقدماتی افغانستان در ژنو بدون هیچگونه نتیجه‌ای و یا تعیین تاریخی برای ازسرگیری آن پایان گرفت.

بگزارش خبرگزاری کویت دیگو کوردوز از مقامات عالیرتبه سازمان ملل درین مورد گفت در این مذاکرات هشت روز عمدتاً درمورد تاریخ خروج سربازان روسیه از این کشور و مفاد توافقنامه احتمالی بحث شده است کوردوزضمن تکذیب خبر مربوط به پایان یافتن مذاکرات مقدماتی گفت: این مذاکرات ادامه خواهد داشت.

وی افزود ازطریق کانالهای دیپلماتیک تماسها حفظ میشوند و (عناصر) مختلف که با این مذاکرات ارتباط دارند بزودی در آن شرکت خواهند کرد. گزارش شده از آنجائیکه تاریخی برای اجلاس بعدی تعیین نشده این به منزله پایان گرفتن مذاکرات مقدماتی است. در مذاکرات سابق درمورد مشکلات جدی بحث شده زیرا طرفهای شرکت کننده در مذاکرات مسائل اصولی مربوط به چگونگی اجراء و جزئیات راه‌حل را مطرح ساخته‌اند. کوردوز گفت در مذاکرات ژنو پیشنهادات جدی را ارائه داده که بعداً منتشر خواهد شد. کوردوز درمورد مسئله زمان خروج سربازان روسی گفت که پیشنهادات مربوط به چگونگی انجام این عمل و زمان آن در رسانه‌های گروهی غرب منعکس شده است. وی افزود زمانیکه مسئله مربوط به جزئیات و تحقیقات حل شود مسائل بسیاری دیگری مطرح خواهد شد.

شولگره میعادگاه عاشقان الله

(قسمت چهارم)

... سه نفری، با راه بلد دلسوزمان که همواره لبخند مهربانانه و عطوفت بار برلبان داشت، سلانه، سلانه از باریکراه‌های وسط مزارع و باغات در جهت شرق دریا و به سوی قریه‌ای «خواجه سکندر» به پیش می‌رفتیم و چه بسا که در میانه‌ای گشتزارهای سبزفام «شالی زار»ها گیر کرده و راه گم می‌شدیم...

فریادها و قاروقورهای «بلبلان آبی» نیز لحظه‌ای قطع نمیشد. با هر گام که برفراز «پل وان»های باریک میانهٔ مزارع بر میداشتیم «شَرَق و شروق» این موجودات و مارهای آبی و ماهیان که به شدت خود را ازین طرف به آن طرف می‌زدند، نیز لحظه‌ای قطع نه میشد! و با هر پرش و جهش اندک عکس العمل ترسناک و اضطراب آور را در ما نیز به وجود می‌آورد!

به هرحال، از میانه‌ای تجمّع درختان و آبادیها و باغات بزرگ غرب «دریا» کم کمک، خودمان را کنار کشیده بودیم. و این بار به وضوح می‌توانستیم چارطرف را به خوبی برانداز کرده و چشم اندازهای وسیعی از سبزه‌زاران و گلگشت‌ها را به تماشا بنشینیم. چشم اندازهای که براستی شکوه و جلال افسانه‌ای طبیعت را به نمایش می‌گذاشتند.

آنچه را که بنام «شولگره» یا «بونیه قره» می‌شناسیم، مجموعاً محدوده است بزرگ، و سرسبز که در حصار مرتفعات نسبتاً بلند و کوتاه، تپه‌های خاکی و کم و بیش سنگی از هرطرف قرار گرفته است. تپه‌ها و مرتفعاتی که خود از هرگونه ثمرهٔ حیات و سبزه‌زاران، محروم اند! و به جز گردو خاک و خس و خاشاک چیزی دیگری از آن نه می‌تراود و نه می‌روید! ولی در همین بین، و در میانه‌ای همین تپه‌ها و بلندیها، شولگره زیبا چونان نگین یاقوت فام و پردرخششی، جلوه گر است. و بیش از حدنظر ربای و دل انگیزی دارد.

به خصوص وقتی که از بالا نگاه می‌کنی و از فرازی به تماشا می‌نشینی، می‌بینی که بستر صاف سبزه‌زاران و گیاهان، قدم به قدم خرمن‌های طلایی رنگ خوشه چینیان را در میان گرفته اند و کومه‌های زردرنگی گندم و جو را، که برزیبائی بیش از حد و طرب آور آن می‌افزاید.

و چنین می‌نماید که نگین‌های طلایی فام و زردرنگ بسیاری برچنبره و تارک این سبزجامگان با زیبائی و دل چسبی بسیار نشسته اند و هم پای جلوه گریهای افسانه‌ای گشتزاران و مزارع آن دیار، رخسارهٔ طبیعی و دل انگیز واقعی آن را به شهادت گرفته اند!

و صدالبته که اینهمه زیبایی‌ها و دلبریها از برکت همان رودباری زیبا و بزرگی است که در، درازای تاریخ، بسان تقدیر محتوم و سرنوشت ساز مردم این دیار هم چنان خروشان و کف برلب در جریان است و از ارتفاعات و بلندیهای سنگین و سهمگین «بندامیر» و از آبشاران و چشمه ساران آن دیار که در بامیان واقع است، منشعب شده و سرچشمه می‌گیرد و با راهپیمائی‌های چندین روزه و گذر از عمق درّه‌ها و کوه‌های پر پیچ و خمی که از مبداء تا منتها، یعنی تا پشت دیواره‌های شولگره کشیده شده و امتداد دارد، غرّش کنان و شیون‌زنان خود را به این دیار و سپس به «بلخ باستان» و دشت‌های اطراف آن می‌رساند و این چنین سبزفام و گلگونه، رسالت تاریخی و طبیعی خود را به انجام میرساند!

باری، آب منبع حیات، سرمایه‌ای زندگی، اساس سرنوشت، رمز بقاء و سمبل زیبائی‌ها و دریا مصدر همهٔ امور و خیرات و برکات! و اگر آب نباشد، آبرو نیست، اقتصاد نیست زندگی نیست، حیات نیست، هرچه هست برهوت است، هرچه هست مرگ است، هرچه هست آتش است، هرچه هست جهنم است چه اینکه خدای پاک و پاک کردار گفته است: «وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيّ» همه چیز را از آب زنده کردیم! و افغانستان مظلوم و فراموش شده کم ازین نعمت و برکت ندارد چنانکه از دیگر زخایر و منابع و کان‌ها و زرها و مایه‌های حیات و حرکت نیز، بالا ترین‌ها را دارد.

افغانستانِ زرخیز و برکت‌زا در طول تاریخ حکومت شاهان و خوانین فاسد و خاندان‌های تبهکار و جنایت کار چونان گوهر گرانسنگ و پرقیمتی در هاله‌ای از خیانت‌ها و افسون گریهای بازیگران قدرت و در لانه‌های پیچ در پیچ جور و جهل وجوع آنان، بیش از حد از انظار پنهان مانده و فقط این در دانه‌ای زیبا از دست شاهی به دست شاهزاده‌ی و از چنگال خائنینی به دست [illegible] و از سلطه‌ی خاندان مفلوکی به دست جنایت کاران دیگری مثل توپ

فوتبال پاس داده می شده است...

و آنکه بیش از همه شلاق خیانت و قمچین قساوت بردست و پا و گردن خورده است، همین مهین زیبا و دل انگیز ماست!!

ورنه کیست که نداند این خطه‌ای گهرفام و گل‌رنگ با داشتن آنهمه جلگه‌ها و آب گیرها و دشت و دمن‌ها و گوشه‌ها و بیشه‌ها و آنهمه علفزارها و مراتع طبیعی و جنگل‌ها و کوه و کمرها و بندهای طبیعی و آبشاران سرشار و برکت‌زا و چشمه‌سارها و رودبارها و دریاچه‌ها و آنهمه زمین‌های بکر و دست نخورده، برعلاوه صدها معدن مورد نیاز و با آنهمه مردم سختکوش و متعصب و مجاهد، با آن پیشینه‌های پرعظمت علمی و تاریخی و حماسی، امروز، می‌بایست به سان گوهر درخشانی برتارک بلند خاوران و برجبین خاک‌آلود و دود گرفته شرق می‌درخشید. نه اینکه با داشتن آنهمه پیشینه‌ها و افتخارات زبانزد و ضرب‌المثل همه گونه عقب‌ماندگی‌ها و فلاکت‌ها نیز بگردد!!!

دریای «شولگره» یکی از صدها رودخانه‌ای بزرگ و کوچکی است که از گوشه و کنار مرتفعات و کوهساران پیچ در پیچ و درّه‌های تودرتویی این میهن زیبا و از دل و جگر جبال شامخ و قلل سربفلک سوده‌ی این دیار، چنان تقدیر پاک خداوندی، از بلندای تاریخ در جریان است و مانند خون سپید در رگ‌ها و پیکرهای خشک و عطشان تاریخ این ملت می دود. و آن را آبستن حیات و حرکت، زلالی و پاکی، سرشاری و خرّمی می گرداند.

اما کیست؟ که از ورای قرون و اعصار و از پشت لایه‌ها و دیواره‌های بلند تاریخ طنین ناله‌ها و فریادهای جان‌شکاف و جگرخراش آنها رابشنود؟!

ناله‌ها و فریادهائی که هم‌چنان بلند است! و با گونه‌گون دردها و داغ‌ها توأم که از شدت آن و از فرط ناشنویهای ما شب و روز سر بر سنگ‌ها و کوهپایه‌ها می کوبند و دنیا را به مظلومیت خود و بی‌خبری ما به شهادت گرفته‌اند!

غرش کنان و ناله‌زنان فریاد می کشند که ما همیشه‌وار تاریخ، از رگ و پود همین هندوکش و بابا، پامیر و بامیان و سپین غرشما می جوشیم و فواره می زنیم، اما ناگزیریم که همواره دامن کشان به سوی ناکجا آبادها و سرزمین‌های ناآشنا و مبهوت ره بسپریم!

و شما کجائید؟ ای فرزندان بابا و هندوکش، بلخ و هرات، کابل و کاپیسا، بامیان وتخار، هان شیر مست‌های شیرگیر؟! که بفریاد ما نه می رسید! کجائید هان...

و چه خوش گفته است شاعر و فیلسوف شهیر شرق علّامه محمد اقبال که:

آسیا یک پیکری آب وگل است
کشوی افغان دران پیکر دل است
سرزمینی کبک اوشاهین مزاج
آهوی او گیرد از شیران خراج

مرحوم استاد طالب قندهاری، یکی از وطنداران دلسوخته و درد گرفتهٔ این مهین که سالیان سال در رنج و مصیبت این مردم سوخت و خود یکی از تیزبینان و دردآشنایان ملّت و میهنش، بود در کتاب کم‌حجم ولی پرباری «نگاهی «به تاریخ دیروز و امروز افغانستان»[1] این چنین از روی این معمای بغرنج و درآلود، پرده برمیدارد و اذهان پرشور و گستاخ را به اعماق فرو می برد و فرا می خواند، و در حقیقت بسیار رازها و رمزها، می گشاید:

«براستی همچنانکه دل در پیکر به همهٔ اعضاء خون میرساند، آب‌های زلال چشمه‌سارها و رودبارهای جوشان و خروشان «غوربند» «سالنگ جنوبی» «شُتُل» «پنجشیر» «کابل» «لوگر» «کوهستان» «لغمان» «الیشنگ» «النگار» «کُنر» «دره‌پیچ» «لنندی‌سین» «کاشغر» «اسمار» «سرخ‌رود» به پاکستان و آب های «هیرمند» «خاشرود» «فرارود» «اسفزار» «هریرود» و حتی گاه هم «ارغنداب» به ایران، و علاوه بر رود آمو (جیحون) آبهای رودبارهای «بامیان» «دوآب» «سالنگ شمالی» «اندراب»





«فرخار» «کشیم» «کوکچه» «آلیچین» و رود همیشه مواج «بالامرغاب» به خاک همسایهٔ بزرگ شمالی افغانستان یعنی شوروی (روسیه) می ریزد.»

استاد می افزاید: «حال اگر دیگران باوسایل تکنیکی عصرجدید، با حفر چاه های عمیق، از دل زمین آب می کشند، چرا از میمنه تا بلخ و قندوز و از غزنه تا هرات دشت ها، صحراها، تپه های، خشک و بی حاصل و چندین ملیون بازوی توانا بیکار مانده؟! اشتباه کرده نخواهیم بود اگر بگوئیم حرص و آز و عیاشی های شاهان جاهل از سوی و تملق درباریان سالوس و شعرا و ملآهای چاپلوس از سوی دیگر (چنین وضعی را به وجود آورده است)»[۲]

باری مظلومیت افغانستان یکی و دوتا نیست که در قید شمارش درآید بلکه ابعاد فاجعه و اضمحلال و نابودی و مظلومیت آن در بعد تاریخی، بیش از حد عمیق و خطرناک است که قلم از ذکر آنها می شرمد!

هرز دادن و از بین بردن ذخائیر و منابع خشکی و آبی و معدنی کشور بکر و دست نخوردهٔ ما بدست عیاشان ولگرد و اشراف و خاندان های تبهکار اربابی و خانخانی تا بدان پیمانه فاجعه بار و مهلک است که به تصور هم نه می آید!

و آنچه را هم که از این کسان زر و ثروت گاه بگاه استخراج و استحصال می کرده اند، نتیجه و بهره ی آن نیز صرف همان شهوت پرستی ها و کامجوئیهای اربابان قدرت و وطن فروش و خائن میگردیده است و بس!

و دسترنج همهٔ زحمت کشان ورنجبران نیز که در گوشه و کنار وطن زیبای شان به آبادانی و عمران می پرداخته اند و از دل خاک ثروت ها فراچنگ می آورده اند.

هم چنان طعمهٔ لاشخوران کاخ نشین و عیاشان رزل و لقمه ای ستوران میر و ارباب و سگ بچه های شهوت ران آنها می شده است!

و از جمله ای آنها سوء استفاده از همین دریای مواج و حیات بخش «شولگره است» که هیجده «نهر» از آن منشعب می شود!

آیا می شود پنداشت که ثمرهٔ این منبع حیاتی و نتیجهٔ آن در یک مدار عادلانه و برادرانه، در بین همهٔ مردم محروم تقسیم می شده است؟!

جواب را می توان از کل پیکره و ساختارهای رژیم های خانخانی و ضدمردمی حاکم و حقوق و امتیازاتی که برای مردم و تیره های مختلف قائل بودند بدست آورد! رژیم های مستبد و بی مایه ای که تا خرخره در تبعیض ها و عنعنات بومی و جاهلی و تفاخرات منحط قبیلوی و نژادی غرق بودند و لختی هم برای مصلحت و آبادانی کشور و مردم فکر نه میکردند!

و به کل کشور به حیث یک ملک شخصی و به مردم نیز بیشتر از یک مشت غلام و نوکر که همواره باید برای آنها جان می کنند، نظر نداشتند! و آنچه که برای آنها مهم بود همان حفظ تاج و تخت و مهمیز و قدرت بود نه فلاح و رهایی و عمران کشور!!

و جا دارد امروز که مجاهدان و سنگرنشینان ما برای رهایی کشور از عقب ماندگی ها و سلطه های بیگانه درنبردند، و می رزمند به فکر فردا و فرداهای مبهم محبوب شان نیز باشند، و از همین الآن طرح های درست و عادلانه تقسیم منابع حیاتی و ذخائیر خدادادی وطن بزرگ شان را در دست بگیرند، تا درفردای پیروزی انقلاب و در بهار سرخ فام آزادی، رخسارهٔ وطن اسلامی شان را در خور شأن و حیثیت آن به نمایش بگذارند...

و نگذارند که اینهمه منابع پیشرفت و ترقی و مایه های حیات و پایه های تکامل، بازهم ملعبه ای دست های پلید و توطئه گر ارباب ها و خان ها و مالکان سودخوار و حامیان داخلی و خارجی آنها، گردند! و باز «همان کاسه باشد و همان آش!!

دنباله دارد...

---

(۱) نگاهی ... [illegible]

(۲) صفحه ۱۲ ... [illegible]





بازگشت به اسلامی آشنا شویم

(قسمت سوم)

نوشتهٔ: دکتر محمدعلی البار

دوران عمربن عبدالعزیز:

وارد شدن اهالی این بلاد باسلام ادامه یافت... و اهالی سمرقند توسط صالح بن طریف ابوالصیدا مسلمان شدند و از اهل سمرقند جزیه برداشته شد و این در دوران عمربن عبدالعزیز بوده وایالتش باو خبر دادند که مردم فوج فوج در دین خدا داخل میشوند و بدینوسیله از دادن جزیه و خراج که خزاین بنی امیه را پر کرده بود، امتناع میورزند. او بوالیانش نوشت: خدا پیامبر خود، محمد را بعنوان یک دعوتگر بسوی دین خود، مبعوث کرد و نه بعنوان گردآورندهٔ جزیه و مالیات و من پیرو سنت پیامبر هستم. اسلام در دورهٔ این خلیفهٔ راشد در تمام نقاطیکه مسلمانان بدانجاها راه یافته بودند، گسترش عظیمی یافت و عوامل ارتداد این اقوام در گذشته عبارت بودند از: تازه راه یافتن ایمان در دلهایشان، و نزدیک بودنشان بدورهٔ مجوسیت، و ظلم و ستم بنی امیه و والیان آنها اما هنگامیکه عمربن عبدالعزیز آمد و رایت عدالت و مساوات را در میان آنان بلند نمود، همهٔ مردم فوج فوج باسلام رو آوردند...

ستم بنی امیه منجر بپیروزی بنی عباس گردید:

پس از عمربن عبدالعزیز، حال و احوال خلافت بارتجاع گرائید و به وضعیت قبلی خود برگشت و انقلابها نیز پی در پی برضد دولت ستمگر در هر مکانی آغاز شد... و از آنجمله است آنچه که اشرس



بن عبدالله سلمی والی خراسان انجام داد، او در ابتدا دعوتگران الی الله را درمیان اهالی بلاد ماوراء النهر، گسیل داشت و مدارس و اردوگاههای نظامی بر پا کرد و چون مردم گروه گروه وارد اسلام شدند، قید خراج بر پایهٔ میشکست اما او بدلیل اینکه هنوز ایمان در دلهایشان، درست [illegible] استقرار و استحکام نیافته، از برداشتن جزیه و خراج امتناع ورزید و در اینجا بود که خود دعوتگران، برضد او قیام کرده گفتند: این ظلم است، مرده بصورت نیکو، اسلام آورده نماز را بر پا داشته [illegible] اسلام را آموخته اند چگونه بر آنها جزیه تحمیل شده [illegible] خراج گرفته شود؟ و چون او در موضع خود اصرار [illegible] ورزید، انقلاب عظیمی در بلاد ماوراء النهر بر پا [illegible] و از سال ۱۱۰ تا ۱۱۵ ﻫ (۷۲۸ ــ ۷۳۳ م) ادامه [illegible] یافت و این یکی از عواملی بود که منجر بموفقیت دعوت ابومسلم خراسانی گردید و علیرغم اینکه [illegible] اموی توانست این فتنه را بسال ۱۱۵ ﻫ خاموش کند ولی انقلاب جدیدی در سال بعدی (۱۱۶ ﻫ) [illegible] بلاد ماوراء النهر برهبری فرستادهٔ ابومسلم خراسانی، حارث بن سریج، بر پا شد او بعمل بکتاب [illegible] و سنت پیامبر دعوت میکرد و اینکه از مسلمانان جزیه گرفته نشود و بر احدی ستم نگردد و بدین ترتیب [illegible] برای اولین بار، پرچم سیاه در بلاد ماوراء النهر [illegible] شده رنگ سیاه شعار عباسیها بود، ابومسلم [illegible] توانستند دهها هزار قریه را در خراسان و ماوراء النهر در مدت اندکی جذب نماید زیرا نفس [illegible] از ظلم بنی امیه و والیان آنان و مخالفتشان با اصول اسلام تنگ شده بود. این دعوتگران به تمسک بکتاب و سنت و برقرار مساوات کاملی که اسلام در بین مسلمین واجب کرده است میخواندند و میگفتند [illegible] امامی از آل محمد بیعت شود (نقشهٔ عباسیها [illegible] بود که بیش از این توضیح ندهند تا علویها و پیروان آنان نیز از آنان متابعت کنند) ابومسلم با هوشیاری و بلاغت و قدرت شخصیت خود توانست که همهٔ مخالفین حکومت اموی حتی خوارج سجستان (در غرب افغانستان و

جنوب شرق ایران) را بخود جلب کند و با اینکه ابومسلم با نصربن سیار یکی از بزرگترین والیان بنی امیه در خراسان و ماوراء النهر رویارو گردید ولی فتنه های که درمیان خود قبایل عرب (مصریها بر ضد یمنی ها و ربیعه برضد قیس) انتشار یافته بود، تلاشهای نصربن سیار در متحد کردن و جلوگیری از پراکندگیها را نیز هدر و خنثی میساخت، زیرا سیاست بنی امیه تا حدّ زیادی مبتنی برنژاد پرستی بود و در برابر احکام اسلام تعهدی نداشتند جز در ایام عمر بن عبدالعزیز که حتی همهٔ دشمنان دولت اموی نیز بعدالت او شهادت میدادند. سیاست تبعیض گرایانه و نژاد پرستانهٔ بنی امیه و دور بودن آنان ازاجرای کتاب وسنت، منجر بانقلابهای مستمّری گردید از قیام حسین بن علی(ع) برضد یزید گرفته تا انقلاب عبدالله بن زبیر و تا انقلابهای مکرر خوارج و تا اینکه منتهی بانقلاب عباسیها بفرماندهی ابومسلم خراسانی گردید، انقلابیکه توانست همهٔ عناصر مخالف رژیم اموی را جمع و متحد نماید.

> **عمربن عبدالعزیز: خدا پیامبر خود، محمد(ص) را بعنوان دعوتگر بسوی دین خود، مبعوث کرد و نه بعنوان گردآورنده جزیه و مالیات ومن بر سنت پیامبر هستم.**

> **نفوذ طاهریها در دولت عباسی بسیار زیاد و شگرف بود وپشتوانهٔ مهم دولت عباسی در مقابله با انقلاب های زیدیها شمرده میشدند.**

ابومسلم خراسانی:

ابومسلم بطور مخفی نزد ابراهیم بن محمد عباسی در مکه رفت و وی از او خوشش آمد... ابراهیم در شناخت افراد، آگاه و اهل خبره بود ولذا ابومسلم را بخراسان فرستاد. خراسان بعنوان مرکز آغاز انقلاب برضد بنی امیه تعیین شده بود، تشخیص ابراهیم درست بود... ابومسلم وارد خراسان شد در حالیکه یکّه و تنها و سوار بر الاغی بود که حتّی زین هم نداشت ولی از خراسان خارج شد در حالیکه صدها هزار سرباز با خود همراه داشت، سربازانیکه کاخ خلافت اموی را درهم کوبیده و کاخ خلافت عباسی را بر پا کردند تا آنجا که مأمون گفت: عظیمترین پادشاهان روی زمین (یعنی کسانیکه مسیر تاریخ را تغییر دادند) سه تن بودند: اسکندر و اردشیر و ابومسلم خراسانی.

دولت طاهریان:

سیاست خلفا در دوران اموی و اوایل عصر عباسی براین بود که والیانشانرا، زود زود تغییر میدادند تا کسی بطمع قدرت و سلطه و استقلال از دولت مرکزی نیفتند ولی این سیاست اجازه نمیداد برنامه ها و پروژه های کشاورزی و اقتصادی، بصورت درست اجرا شده و ادامه یابد ولذا نوعی اخلال پدید میآمد... هنگامیکه مأمون بقدرت رسید، فرمانده بزرگش طاهربن حسین را والی خراسان قرار داد بعنوان پاداش کمک او به مأمون و کشاندن سربازان خراسان برضد امین برادر مأمون که اینعمل، نقش قاطع و تعیین کننده در پیروزی مأمون داشت... مأمون تمام خراسان و بلاد ماوراء النهر را دراختیار طاهر گذاشت و طاهر بن حسین هم با حکمت و مهارت عمل نمود، انقلابهای خوارج را سرکوب نموده دولت قوی و نیرومندی تشکیل داد که علیرغم نیرو و قدرتش، اظهار خضوع و تسلیم برای خلیفه میکرد ولذا عده از سخن چینها، مأمون را از اعتماد بیش از حد بطاهر برحذر میداشتند ولی مأمون اعتماد کاملش بطاهر را اظهار میداشت... و بدینترتیب، دولت طاهریان در خراسان و ماوراء النهر تأسیس شد و از زمان تولیت طاهربن حسین در سال ۲۰۵هـ تا سال ۲۵۹هـ ادامه یافت و در این سال بود که یعقوب بن لیث صفار حمله کرده و دولت طاهری را سرنگوساخت و محمد بن طاهر آخرین فرمانروای دولت طاهریان تسلیم شد.

دولت طاهریان، اطاعت خود را از دستگاه خلافت اظهار میکردند، در منابر بنفع خلیفه دعوت مینمودند مالیات را بطور منظم بدارالخلافه میفرستادند و در صورت نیاز برای یاری خلیفه ارتش را نیز گسیل میداشتند. نفوذ طاهریها تنها بخراسان و ماوراء النهر هم محدود نمیشد بل مأمون حکومت و امارت چند بخش دیگر را نیز بوی داده بود و در سال ۲۱۲ هـ (۸۲۰ م) ارمنستان و آذربایجان را نیز تسلیم وی نمود ولذا نفوذ طاهریها در دولت عباسی بسیار زیاد وشگرف بود و پشتوانهٔ مهمّ دولت عباسی در مقابله با انقلابهای زیدیها شمرده میشدند این انقلابها را زیدبن علی زین العابدین(ع) آغاز کرده و پس از او یحیی بن زید ادامه داده بود و در زمان طاهریان یحیی بن عمر بن یحیی بن زید ادامه داد و بعد هم انقلاب حسن بن زید واقع شد که در طبرستان یک دولت علوی بر پا داشته و از سال ۲۵۰ هـ (۸٦٤ م) تا ۳۵۰ هـ (۹٦۱ م) ادامه یافت.

طاهریان در نهضت علمی، کشاورزی، عمرانی و فرهنگی خراسان و ماوراء النهر، نقش عظیمی داشتند و بفرزانگی و به تشجیع و تشویق علم و دانش و دوستی و احترام علماء، موصوف بودند و بسیاری از برنامه های آبیاری در زمان آنها بر پا شد و تجارت و راههای بازرگانی در ایام آنها توسعه و

آنها (طاهریان) فرهنگ فارسی را ترویج وتبلیغ میکردند ولی خود همین مستشرقین باز هم اعتراف دارند بر اینکه طاهریان هرنوع فرهنگ مخالف اسلام را رد نمودند.

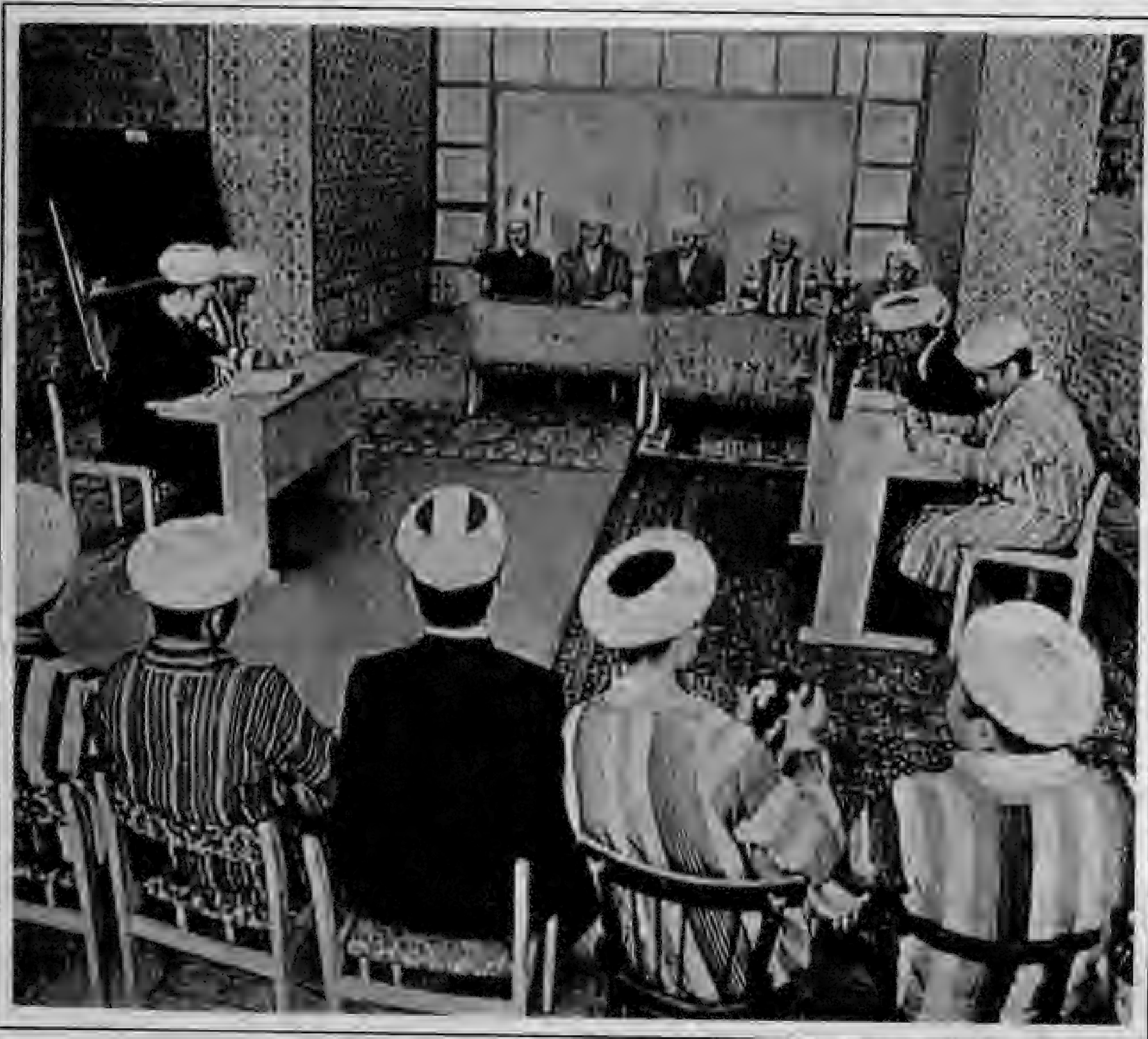
گسترش یافت و نهضت زبان فارسی جدید که در حدود نیم آنرا عربی تشکیل میداد نیز آغاز شد گرچه مستشرقین، دربارهٔ طاهریان اظهار داشته اند که آنها فرهنگ فارسی را ترویج وتبلیغ میکردند ولی خود همین مستشرقین باز هم اعتراف دارند براینکه طاهریان هرنوع فرهنگ مخالف اسلام را رد نمودند ولذا هنگامیکه مردی وارد دستگاه عبدالله بن طاهر در نیشابور شد و کتاب فارسی قدیمی ـــ که مشتمل برداستان زیبای وامق وعذرا بود وآنرا بعضی از حکماء تألیف کرده وبه انوشیروان کسری اهدا کرده بود ـــ را باو داد اوفوراً گفت: ما ملتی هستیم که قرآن را میخوانیم ونیازی باین قبیل کتابها نداریم، کتاب خدا وسنت پیا مبربرای ما کافی است واین کتابرا یک مجوسی تالیف نموده است و بعد هم امر نمود آن کتابرا بآب بیندازند و کتابهای مانند آنرا هم نابود سازند.

در دورهٔ طاهریان در منطقهٔ ماوراء النهر دولت سامانیها بر پا شد، سامانیها در آغاز کار، تابع فرمان طاهریان بودند ولی پس از مدت کوتاهی در ماوراء النهر اعلام استقلال کردند وپس از آن بیدرنگ حکومت خراسان را نیز گرفتند.

دولت سامانیان:

ظهور آل سامان، داستانی دارد که باید اشاره شود، جدّ آنان، «سامان» یک فارسی مجوسی و از اعیان و اشراف بلخ بود، حاکم بلخ براو ظلم نموده وزمینش را ازوی گرفته بود، سامان برای دادخواهی بسوی والی خراسان، اسدبن عبدالله قسری که مشهور به«یاور مظلومان» شده بود رفت... اسدبن عبدالله از بهترین والیهای بنی امیه درشجاعت و فصاحت و عدالت بود، در دوران هشام بن عبدالملک والی خراسان بود وبعد عزل شد وبازهم بار دیگر در سال ۱۱۶هـ (۷۳٤ م) تولیت یافت ودر سال۱۲۰هـ در بلخ فوت نمود... هنگامیکه سامان نزد او رفت، اسدبن عبدالله همراه با او برضد حاکم بلخ ایستاد وحق خود و زمین او را بخودش بازگرداند، سامان ازاین اخلاق تعجب نموده و بدست او مسلمان شد و پسرش را برای تیمّن باسم اسدبن عبدالله، اسد نام گذاشت، اسد بن سامان دارای چهار پسر بود بنامهای: نوح و احمد ویحیی والیاس و هنگامیکه رافع بن لیث بن نصربن سیار برضد هارون الرشید خروج نمود، هارون برای سرکوب آنها، هرثمه بن اعیُن را فرستاد ولی او نتوانست آنها را شکست دهد، مأمون بفرزندان اسد بن سامان نوشت وآنانرا دستور همکاری با هرثمه داد، فرزندان سامان توانستند رافع بن لیث را وادار بتسلیم و انعقاد صلح با هرثمه نمایند وبل بین آندو رابطهٔ خویشاوندی برقرار کردند. هارون از این فتنه راحت شد ولی بیدرنگ در طوس بمرد وموقعیکه کارهای مأمون استقرار یافت وطاهر بن حسین را والی خراسان و ماوراء النهر قرار داد، فرزندان سامان را والیان شهرهای ماوراء النهر از طرف طاهربن حسین تعیین نمود ولذا سمرقند را برای نوح بن اسد، فرغانه را برای برادرش احمد و تاشکند را برای یحیی اما هرات افغانستان را برای الیاس بن اسد واگذار کرد واین در سال۲۰۲هـ (۸۱۷ م) بود این برادران در فرمانروائی براین مناطق، مهارت وآزمودگی و کارکشتگی خاصی ازخود نشان دادندواینست که درعصر آنها حاکم شد، علوم شکوفا گشت، تجارت رشد یافت، آنان سدهای آبیاری بنا نهادند وبکشاورزی وصنعت اهتمام میورزیدند.

فرزندان سامان بر حکومت بر ماوراء النهر ادامه دادند و هنگامیکه نوح بن اسد والی سمرقند و برادر



مسلمانان ترکستان درموسسات رسمی

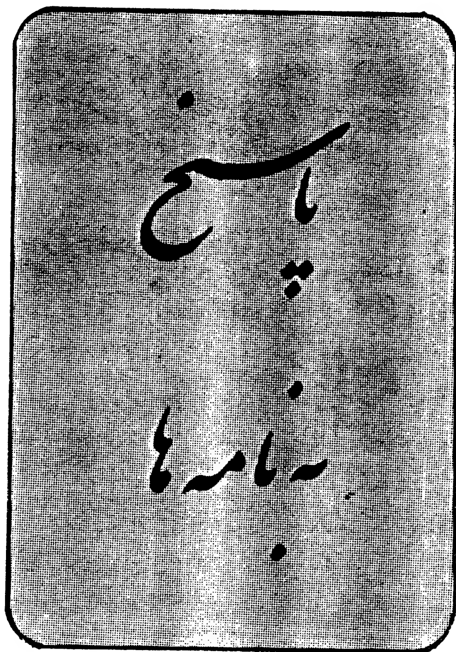
بزرگتر درگذشت، طاهر بن حسین، سمرقند را برای برادرش احمد بن اسد حاکم فرغانه واگذارد و احمد همانگونه که نرشخی در کتاب (تاریخ بخارا) میگوید: مردی عالم و پرهیزکار بود، او در سمرقند اقامت داشت تا آنوقت که از دنیا رحلت نمود و پسرش نصربن احمد بن اسد جانشین او شد و منشور ایالت ماوراء النهر از طرف خلیفهٔ عباسی «واثق بالله» در روز شنبه اول رمضان ۲۵۱ه‍ (۸۶۵ م) بنام او آمد، نصربن احمد بفرمانروایی پرداخت و برادرانش نیز او را یاری میکردند، او حکومت بخارا را ببرادرش اسماعیل واگذاشت بخارا تا آنزمان تابع آل سامان نگشته بود ولی اهالی بخارا و در رأس آنان امام ابوحفص بخاری (استاد و شیخ امام محمد بن اسماعیل بخاری) پس از آنکه آشوبهایی در بخارا بپا شده بود، از نصربن احمد خواستند حکومت بخارا را بدست گیرد. اسماعیل در ۲۲ رمضان سال ۲۶۰ ه‍ (۸۷۳ م) وارد آن سرزمین گردید و خطبه بنام امیرنصر و امیراسماعیل خوانده شد و اسم یعقوب بن لیث صفار که دولت نیرومندی را درشمال افغانستان و بعض مناطق خراسان و ماوراء النهر تشکیل داده بود، ساقط شد... در دوران اسماعیل، بخارا بمرحلهٔ بلندی از ترقی نایل آمد تا آنجا که مرکز و پایگاه همهٔ علوم گشت. اسماعیل بنشر علم تشویق میکرد و علماً را احترام نموده و بخود نزدیک میداشت و علیرغم اینکه بین اسماعیل و برادرش نصر، جنگی بپا شد که منتهی بپیروزی اسماعیل گردید ولی شرافتمندی اسماعیل پیروز و خضوع و کرنش او در برابر برادر شکست خورده‌اش و بوسیدن دستهای نصر، از او در برخورد نیک با دشمنانش یک «اسطوره» ساخت زیرا اسماعیل با همهٔ دشمنانش با اینکه بعد از شکست آنها، فرصت انتقام پیدا میکرد اما با بزرگواری و نجابت برخورد میکرد و ازآنجمله دشمن سرسخت او عمربن لیث صفار است که اسماعیل پس از جنگهای سخت و شدیدی او را شکست داد ولی با نیکی با او رفتار نموده و احترامش میکرد... هنگامیکه امیر نصربن احمد سامانی وفات کرد منشور خلیفهٔ عباسی «المعتضد» دربارهٔ حکومت ماوراء النهر بنام اسماعیل آمد و این در محرم سال ۲۸۰ه‍ (۸۹۳ م) بود.

سامانی ها در نشر اسلام در مناطق ماوراء النهر هیچگونه سستی از خود نشان نمی‌دادند هنگامیکه در می‌یافتند جز شمشیر هیچ راهی نیست، دست به شمشیر می‌بردند.

هیچگونه سستی ازخود نشان نمیدادند و هنگامیکه درمییافتند جز شمشیر هیچ راهی نیست، دست بشمشیر میبردند. در برابر قبایل ترکی که هنوز ایمان نیاورده بودند و همیشه بر شهرهای مهم ماوراء النهر مانند بخارا و سمرقند و فرغانه و تاشکند حمله آورده و غارت میکردند و در بسیاری از اوقات با امپراطوری چین برضد مسلمین همکاری مینمودند. آل سامان و مخصوصاً اسماعیل، در نشر اسلام و بسیاری از مناطق ماوراء النهر، سهم بزرگی داشتند زیرا دعوتگران را برای نشر اسلام، اعزام میکردند و در عین زمان برای تابع ساختن قبایل مجوسی که همیشه بر شهرها و روستاهای اسلامی حمله میآوردند حملات متقابل و نیرومندی انجام میدادند. تمدن اسلامی راافاضه میکرده تمدنی که فوق همهٔ تیره‌ها، نژادها و ملیتها است و زبان رایج و رسمی آن زبان قرآن کریم و سنت مطهر پیامبر است. سامانیان اثر مهم در نشر اسلام درمیان قبایل ترک شرقی داشتند قبایلی که خطری مستمر بر شهرهای ماوراء النهر (بخارا و سمرقند) و بل برخود خراسان حساب میشدند. سامانیان توانستند این قبایل را تابع ساخته و اسلام را در حدّ زیادی بین آنهاانتشاردهند. سامانیان حملهٔ بزرگی بر بلاساغون کردند و پسر خاقان ترک بدست آنها اسیر شد و آنان سلطهٔ‌شانرا برهمهٔ مناطق ترکهای شرقی بصورت بیسابقه‌ای، تحکیم ساختند و همانطوریکه دکتر حسن احمد محمود در کتابش بنام (اسلام در آسیای میانه) میگوید: (نقش جاویدانی که سامانیان داشتند تنها جهاد نبود بل دنیای ترکان شرقی را نیز جذب تمدن اسلامی کردند) ترکهایی که بزودی ماده‌ای پخته‌ای برای اسلام و نیرویی برای تمدن اسلامی میشدند، سامانیها سیاست حقهٔ جهاد را با شمشیر از یکطرف و با تبلیغ مسالمت آمیز از طرف ذیگر تطبیق میدادند. آری تلاشهای دعوتگران مخلص و مدارس زیادی که در شهرهای بخارا و سمرقند و فرغانه و شاش وجود داشتند، در نشر اسلام، فزونی یافت و سامانیها نقش بارزی در تشجیع این مدارس و دعوتگران داشتند و آنطوریکه مورخین این دوره میگویند فعالیت آشکار صوفیها در دعوت الی الله در این دوره ظاهر شد و آنان در این موضوع پیروزی بینظیری کسب کردند، هنگامیکه دوصد هزار خیمه از ترکهای شرقی بدست آنها در قرن چهارم هجری بسال ۳۴۰ه‍ (۹۵۱ م) اسلام آوردند. و دراین امر مهم فقهاً و صوفیها و بل بازرگانان همگی تشریک مساعی داشتند و تلاشهای آنان اثر شگرفی در اسلام ترکهای شرقی و بلغار که در ساحل رود ولگا میزیستند، بجا گذاشت.

اگر سخن از دولت سامانی را طول دادیم بخاطر اهمیت آن در تاریخ بلاد ماوراء النهر و نقش عظیمش در نشر اسلام و فرهنگ اسلامی در آن مناطق است که تأثیرش تا چین و تاعماق روسیه امتداد داشت.

ادامه دارد



۱ــ برادر فضل ا... قدسی! از لطف و همکاری‌تان متشکریم و اما در مورد سوالات یا انتقادات شما: الف: از اینکه عوض هفت‌سال بودن‌تان در جبهه، هشت‌سال نوشته شده معذرت میخواهیم، اغلاط تایپی است نه چیز دیگر.

ب: در مورد اشعار ارسالی، ما قید نکردیم که حتما در همان شماره چاپ میشود بلکه ما وعدهٔ چاپ دادیم که بقیه مربوط به اخراج‌چی و منتاژگر است که در کدام شماره انتشار میدهند.

ج: متأسفانه اشعار ارسالی درباره سالگرد جمال‌الدین حسینی دیر بدست ما رسید به مناسبت دیگر آنرا چاپ خواهیم کرد. منتظر مقاله ارسالی تان هستیم موفق باشید.

۲ــ برادر محمدیاسین! از علاقه همیشگی تان به مجله متشکریم. و اینبار هم چون گذشته‌ها در وقت پاسخگوئی چشم ما به دونامه مالامال از محبت‌تان به مجله برخورد نمود و اینک پاسخ هردو را می نگاریم:

۱ــ مجلات و کتب درخواستی برای‌تان پست گردید خدا کند رسیده باشد.

۲ــ چه فرقی دارد که مادر بوعلی سینا از بلخ باشد یا پدرش.

۳ــ تسنن و تشیع هردو مسلمان و برادر یکدیگراند حالا بین تهیه کنندگان از هر دو مذهب باشد یا از یکی، هیچ فرقی ندارد خط و مشی همین خواهد بود که هست. و اما در مورد نامه دیگر

۱ــ زندگینامه فرد مورد نظر شما تاکنون در اختیار ما قرار نگرفته هروقت آنرا بدست آوردیم چاپ خواهیم کرد.

۲ــ درباره صحت و سلامت اشعار بلخی قبلاً هم تذکر دادیم و حالا هم میگوئیم ما درباره تحریف یا تقلبی اشعار آن شهید بزرگوار چیزی نمیدانیم.

۳ــ اگر توانائی آنرا یافتیم حتما کتاب تاریخ معاصر افغانستان تالیف سیدجمال‌الدین را به فارسی ترجمه و به نشر میسپاریم.

٤ــ در مورد اینکه کاغذ مجله را سفید کنیم تا قشنگ‌تر گردد، فقط اینقدر میتوانیم بگوئیم که شما دعا کنید همین کاغذ هم گیر ما بیاید کافی است.

۳ــ برادر سیدحسین ملانک! از اینکه نمیتوانیم گره از مشکل کارتان بگشائیم معذرت میخواهیم و اما طبق مسئولیت خود دردهای‌تان را بازگو می نمائیم.

۱ــ فهرست جزوات چاپ شده خدمت‌تان پست گردید.

۲ــ تعجب ما در این است که چگونه یکی از اعضای خانواده شما در سال ۱۳٦۱ بشهادت رسیده و با گروهها هم ارتباط نداشته است. در حالیکه در سراسر افغانستان یک فردی را از زن و مرد نمیتوان یافت که عضویا هوادار گروهی نباشد. اینکه شما به هرگروه سرزدید و به شما گفته‌اند شهید عضو آن گروه نبوده بیشتر از پیش ما را به حیرت واداشت زیرا بسیاری از گروه‌ها حتی افراد جبهه ملی پدر وطن را پس از مرگ بعنوان شهید در نشریات خود درج میکنند و از شما را اصلاً قبول ندارند، پس حتماً شهید مورد نظر شما از آنچه خود درباره آن گفته اید فقیرتر و دربدرتر است ورنه اینطور نمیشد. تأسف دیگر این است که ما هم کاری برای شما نمیتوانیم انجام دهیم، اگر بگوئیم که به بنیاد شهید مراجعه کنید باز هم نامه و معرفی نامه گروهها مطرح میشود. خدا خود کار شما را درست کند.

۳ــ ماشاءالله گروه‌ها و طلاب عزیز اینقدر راه‌ها را بلداند که اصلاً به حرف ما توجه ندارند چه رسد به اینکه ما آنها را ارشاد کنیم. حتی گاهی به حرف خود هم توجه نمی کنند نمونه آن همان استفتاء بود که فقیه عالیقدر هم فتوا دادند ولی کسی و گروهی تا حال عمل نکرده است.

٤ــ حالا دیگر فقط چهار گروه ائتلافی از ولایت‌فقیه حرف نمی زنند بلکه همه پیرو ولایت‌فقیه شده‌اند. و همین حرف شما را که همه یکجا شوند و حزب واحد تشکیل بدهند فقیه عالیقدر نائب رهبری جهان‌اسلام فتوا دادند، که بر استفتاء کنندگان واجب است تا اتحاد کنند. امیدواریم عملی گردد.

برادر رمضان علی مطهری! از اینکه از وضع ناهنجار اقتصادی نالیده‌اید از خدا میخواهیم گشایشی در کارتان لطف نمایند. خوب فقر و تنگدستی همچون خیلی از پدیده‌های دیگر برطرف شدنی و از بین رفتنی است پس همت بلند داشته باشید بدرس خود بدون تشویش ادامه دهید و ما هم مجلات مورد نظر را خدمت‌تان پست نمودیم. عکس از جبهات اگر داشته باشید ارسال دارید حتماً چاپ میشود چون سعی ما براین است که عکس‌ها باید نمایانگر مبارزات تمامی ملت ما باشد اگر احیانا از ولایتی عکس در مجله چاپ نمی شود، علت آن این است که تا هنوز موفق بدریافت عکس آنجا نشده‌ایم. پس هرچه دارید جهت چاپ و نشر ارسال دارید.

۵ــ برادر ناصری! ضمن تشکر از لطف‌تان می پردازیم به پاسخ سؤالات شما:

۱ــ جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱٤ پس از آنکه ولیعهد امپراتوری اتریش و مجارستان در سراجود از شهرهای ایالت بوسنی یوگسلاوی توسط کاوریلو پرنسیپ جوانی از مردم بوسنی که مستعمره اتریش بود هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد، آغاز گردید. زیرا اتریش سربستان را مسئول این ترور دانسته با دولت فرانسه قرارداد مؤدت داشت. آلمان که قبلاً آماده جنگ بود علیه فرانسه و روسیه اعلان جنگ کرد و انگلیس که موافقت نامه دوستی با فرانسه داشت خود را در مورد بیطرفی بلژیک هم مسئول میدانست. لذا وقتی که آلمان به فرانسه بلژیک حمله کرد نتیجه غیرقابل اجتناب بود بدین ترتیب ساعت ۱۲شب ۳اوت ۱۹۱٤ انگلیس هم وارد جنگ شد. بدین ترتیب جنگ اول اروپا شعله ور گردید.

۲ــ جنگ جهانی دوم در روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ پس از آنکه آلمان هیتلری به لهستان حمله ور

شد آغاز گردید. در روز سوم همان ماه انگلیس و فرانسه هم به آلمان اعلان جنگ دادند در این زمان روسها و آلمان‌ها با هم قرار داد عدم تجاز به همدیگر داشتند لذا وقتی آلمان به لهستان حمله کرد روسها هم قسمت شرقی آن کشور را اشغال نمود. بدین ترتیب جنگ دوم اروپا که میلیونها کشته و زخمی برجا گذاشت شروع شد.

۳ــ درباره اینکه مجله حبل ا... زیر نظر کدام سازمان است مکرر جواب گفته‌ایم و حالا هم میگوئیم این مجله مستقل از گروهها است.

۶ــ برادر محمد رحیم علی یاور! ضمن تشکر از قدردانی تان باید بگوئیم بلی عکس شخصیت های مورد نظر موجود است و برای‌تان ارسال میداریم. اما متأسفانه برای ما مقدور نیست ورنه در مورد کتاب موردنظر، شما را راهنمائی میکردیم. تعداد گروهها را قبلاً تخمینی یادآور شدیم ولی از درج تاریخچه فعالیت‌شان معذرت میخواهیم، جهت اطلاع از سالهای فعالیت‌شان به دفتر و دیوان خود گروهها مراجعه کنید. موفق باشید.

۷ــ برادر عبدالکریم سعیدی غزنوی! با کمال تأسف از اینکه کتاب برای‌تان نرسیده برای بار دوم مسئولیت پست را وادار به ارسال آن نمودیم امیدواریم اینبار برسد.

۸ــ برادر قاسم! از اظهارات برادرانه و صمیمانه‌تان یک جهان تشکر. برادر جان ما چکاره‌ایم که آن مسئولیت خطیر را برما حواله میدهید. واقعاً حرف هائی که شما میگوئید و ما را ملزم به مطرح ساختن آن می نمائید خیلی از بزرگترها جرئت بازگوئی آنرا ندارند ولی ما کمی جرئت نموده فقط اینقدر میگوئیم ۱ــ آوارگی، آوارگی است و مجری تمام بدبختی های آوارگی روسهای وحشی اند که ملت‌ما را از خانه و کاشانه‌شان تارانده‌اند. و در هر کجای هم که آواره‌ها بود و باش دارند طبعاً خرابکاری کاجی بی هم ادامه دارد.

کسانی وطن را فراموش کرده‌اند و فریب دیگران را میخورند ما چکار میتوانیم انجام دهیم. خدا خودشان را غیرت و شرف بدهد.

۳ــ اینکه شما گفته‌اید گروهها ملت و مسئولیت خود را فراموش کرده و عشق و علاقه‌شان به فلان کار و یا فلان چیز زیاد گردیده و مجله جرئت ندارد که بگوید و یا این هم مثل گروهها شده است، باید بگوئیم: برادر این خیلی بی انصافی است که تمامی گروهها رد نمائیم. ما جرئت داریم که بگوئیم ولی برخلاف نظر شما اگر برفرض، گروهها ملت را فراموش کرده باشند، باز هم ملت گروهها را فراموش نمی کند. نمونهٔ آنرا در برخوردهای لفظی و تبلیغاتی در تمامی شهرهای ایران، خود مشاهده میکنید.

٤ــ سرنوشت ملت بدست خودشان و بدست خداست که چه میخواهد و خدا چگونه اراده میکند. در پایان باید بگوئیم ما هرگز غضب نمی کنیم، هرگونه سؤال داشته باشید در خدمت حاضریم.

۹ــ برادران حامل محسنی و شفیق‌ا... رحیمی! از پیشنهادات‌تان متشکریم و اگر خوب دقت کنید بسیاری از پیشنهادات شما مورد اجرا گذارده شده است و برخی را نیز در آینده اجرا خواهیم کرد. بهرحال باز پیشنهادات شما را مطرح می سازیم.

۱ــ راجع به اینکه گفته‌اید نهضت های اسلامی همیشه از عدم تشکیلات درست و صحیح به شکست مواجه گردیده و از مجله خواسته‌اید تا مبحثی در مورد تشکیلات اسلامی برای خوانندگان ارائه دهد، که این موضوع بگوش صاحب‌نظران مجله رسانیده شد امیدواریم توجه نمایند.

۲ــ از اینکه بارها گفته‌ایم ما یک نهاد فرهنگی هستیم لذا آن جرئت و دل و گرده نظامی بر ما نیست ولی از اینکه درسهای اسلحه‌شناسی که کلاً بطور نظری در مجله مطرح میشود، چندان دلاوری هم نمیخواهد. بنابراین جزواتی که درین مورد تهیه کردیم، در آینده بنشر خواهیم سپرد.

۳ــ راجع به سالگشت شهادت بلخی حتماً چیزی می نویسیم ولی از انتشار پوستر رنگی درین شرایط معذوریم.

٤ــ با سنگرنشینان مورد نظر شما تقریباً با همگی‌شان مصاحبه داریم منتظر نشرشان باشید (یعنی به نوبت چاپ خواهیم نمود).

۱۰ــ برادر عزیز محمدمحسن حامد! ضمن تشکر از لطف و مرحمت‌تان باید خدمت‌تان عرض داریم مقاله‌ی زیبای‌تان رسید که مطالعه آن ما را برآن داشت که بر جوانه های تازه رشد و شاخچه های تازه شکوفه‌مان آنهم در حال غربت و آوارگی افتخار کنیم. امیدواریم هرچه بیشتر در طرز جمله‌بندی و استعمال افعال در جای خودش توجه کنید تا در آینده نه چندان دور یک نویسنده چیره‌دست بارخواهی آمد. به امید اینکه باز هم برای ما مقاله ارسال دارید.

۱۱ــ برادر علی رحمانی! از علاقهٔ همیشگی‌تان به مجله متشکریم و امّا:

۱ــ پیشنهادتان را در مورد درج قسمت های از بولتن سازمانها در مجله به سمع گردانندگان مجله رساندیم امیدواریم جواب مثبت بدهند.

۲ــ وقتی حرف از تاریخ گذشته و حتی درج واقعیت های نیم‌قرن اخیر در میان می آید همکاران تاریخ‌نویس ما کاملاً چرتی میشوند وقتی هم علت را می پرسیم میگویند به فقدان مواد اولیه روبرواند. ازین رو اگر بزودی نمی توانیم، خواسته شما را جواب گوئیم معذرت میخواهیم ولی باید خاطرنشان ساخت که همیشه در صدد آن هستیم.

۳ــ در مورد برخورد بامهاجران، فقط میگوئیم آوارگی، آوارگی است.

٤ــ اشعار شعرای معاصر که شما نام برده‌اید در اختیار ما نیست که چاپ کنیم.

۵ــ بلی ما افغانستانی هستیم ولی به نظر ما هرکسی بخواهد زبان دری و فارسی را از همدیگر جدا کند بدون شک خیانتی به دو ملت ایران و افغانستان نموده است. زیرا از دیرزمان فرهنگ و زبان این دو ملت یکی بوده ولی استعمار جهت بهره‌برداری مسائل ملیت ها را دامن زده و کم کم لهجه های گوناگون را که از یک مادر ریشه گرفته بود، به زبانهای مختلف تقسیم کردند تا بین ملت ها فاصله ایجاد کنند. درست ما امروز از نگاه لسانی و فرهنگی مورد تحقیر واقع میشویم ولی راه چارهٔ آن احیای افکار علمای بزرگ اسلامی گذشته ما است نه جدائی زبانها.

۱۲ــ برادر گرامی عزیزا...! ضمن تشکر از لطف‌تان باید بگوئیم همانطوریکه مجله ما در خارج بدست مهاجرین میرسد، در داخل هم بدست مجاهدین میرسد اما خیلی محدود آنهم پس از مدتها

معطلی. علت هم شرایط نامساعد جهت انتقال و عدم امکانات کافی میباشد که امیدواریم در آینده بتوانیم این مشکل را به همکاری جبهات و مجاهدین نوار مرزی حل نمائیم. موفق باشید.

۱۳— برادر محب الاسلام از مدرسه الجواد قم! از پیشنهادات و انتقادات مطرح نکرده‌تان متشکریم. (برادر ما سوالات شانرا برای نامه بعد گذاشته و اطلاع آنرا در این نامه بما داده است) از اینکه سؤالات را نخوانده‌ایم نمیدانیم زور ما میرسد یا نه ولی باید به شما اطمینان دهیم که ما از مطرح کردن هرگونه سؤالی ولو به گفته شما یادداشت های شخصی هم نداشته باشیم باز هم با پیشانی باز استقبال میکنیم، چون سؤال از دو حالت خارج نیست یا اینکه جواب آنرا میدانیم و به شما یادآور میشویم و یا اینکه نمیدانیم از شما معذرت خواهی میکنیم. پس اینکار حاجت به آمادگی گرفتن نداشت که شما ما را با خبر ساختید تا برای پاسخگوئی آماده باشیم. برفرض آمادگی هم بگیریم ما چه میدانیم که از ما چه می پرسد؟ خوب از خوردن امیدوار بودن بهتر است، منتظر سؤالات و انتقادات با پیشنهادات شما هستیم، پس عجله کنید.

۱٤— برادر محمد کریم نظری! از اظهارات سودمندتان درباره مجله متشکریم و اما در مورد اینکه برخی تحلیل های مجله خام است و یا اینکه ضعف هائی در برخوردها و موضع گیری ها مشاهده میگردد و گاهی اعتراضات خوانندگان را بر می انگیزد ناشی از عدم تجارب کافی دست اندر کاران مجله در شیوه‌های سیاسی و سیاسی کاری است. و یا بطور ساده‌تر بگوئیم هنوز مرض سیاهکاری و سیاسی روی در محفل ما راه نیافته است، با آنهم ما هیچگاه از پیشنهادات سازنده و سودمند علاقمندان در بالا بردن کیفیت مجله از هر نگاه خودداری نکرده و نمی کنیم. و اما در مورد سؤالات شما:

۱— گرچه ما کتب انتشاری خودمان را بارها در مجله ذکر کرده‌ایم ولی دوستان باز هم سؤال میکنند، بهرحال پیشنهاد جالب است ما در همین شماره اینکار را انجام میدهیم.

۲— داستان شبهای ترکستان که مجدداً وعده چاپ داده شده بود و به آن عمل نکردیم دو علت داشت اول اینکه در همان شماره قرار بود چاپ شود که به مشکلی برخورد و حذف کردیم و اشتباهاً وعده درج شده بحال خود باقی مانده بود دوم اینکه وقتی مشکل رفع شد، ما مضمون آشنائی با ترکستان را جهت نشر و پخش در نظر گرفته بودیم که در آنصورت لازم نبود دو مضمون را در یک باره درج نمائیم که انشاءا... پس از اتمام مضمون فعلی، به نشر آن می پردازیم.

۳— سیر نزولی حجم و ظرفیت مجله همانطوریکه خود میدانید از ناحیه کاغذ است که گمان میرود بسیاری نشریات به این مرض مبتلا شده اما درباره چاپ کردن عکس های رنگی در پشت جلد، علتی جز کمی بودجه چیزی نمیتواند داشته باشد.

٤— برادر جان تنها گرفتاری و مشکلات مجله همان چاپ شدن نیست که شما گفته‌اید در ظرف چند ساعت از چاپ خارج میشود و تمام تأخیر را به عهده تدوین کننده انداخته‌اید که در ظرف یکماه مضمون تهیه نمیتواند. گرچه ما این واقعیت را که به کمبود پرسنل... مواجه هستیم انکار نمیکنیم ولی مشکلات فراوانی غیراز آن گریبانگیر ماست که بیان آن جز دردسر نه سود به شما دارد و نه به ما.

۵— در مورد اینکه ما در مطلب پیشنهادی راجع به مسائل حج و بالا کردن پلاکاردها اشاره کردیم و شما این پیشنهاد را درست نمیدانید اینجا باید اشاره کنیم.

برادر عزیز بهتر است که در شرایط کنونی کج بنشینیم و راست بگوئیم هرچند به ضرر ما تمام شود تا در تاریخ افغانستان و انقلاب به عنوان یادگار باقی بماند. ما آنچه را در سال گذشته تجربه کرده بودیم یادآور شدیم. مردم افغانستان بطور اکثریت قاطع عضو گروه‌ها و پیرو احزاب اند و از خیلی چیزها میگذرند ولی از حزب خود نمی گذرند، پس هرکه میگوید مردم از احزاب بیزار است و مخالف احزاب است خصلت مردم ما را درست درک نکرده است. زیرا تقریباً بطور اکثریت اعضای گروهها به این باوراند که هرچه از سوی گروه خودشان باشد خوب و از دیگران نادرست است حتی در مورد اشخاصی هم این قاعده حاکم است دزد— قاچاقچی— افراد نفوذی دولت— فاسد در صورتیکه عضو گروه باشد تمامی طرفداران آنها را تبرئه میکنند ولی اگر انسانی با کمی ضعف، عضو گروه دیگری باشد هزاران اعتراض و اعلامیه را بدنبال دارد در شرایط کنونی ما چاره جز آنچه گفتیم ندیدیم.

٦— آنچه مربوط به رسانه های تبلیغی جمهوری اسلامی ایران است از خودشان سؤال کنید.

۱۵- برادر سید محمد هادی رفیعی! ضمن سلام و احترامات متقابل خدمتتان عرض شود اینکه:

۱- اشتراک سالانه مجله در پاکستان ۷۵ روپیه یا معادل آن بریال ایران که مورد نظر شما است، میباشد.

۲- راجع بچاپ اشعار، مقالات و جزوات بارها در همین مبحث پاسخ گفته ایم بازهم میگوئیم بلی چاپ میکنیم ولی بوسه به پیغام نمیشود، شما آنها را ارسال دارید تا مطالعه کنیم و بعد موافقت و یا عدم موافقت خود را اعلام داریم.

۳- چند عدد نوار سخنرانی علامه شهید بلخی را پیدا نموده‌ایم که با درنظر داشت هزینه تکثیر و خرید نوار... اگر خواسته باشید برای هرکدام ۵۰۰ ریال پول پرداخت نمائید.

۱٦-برادر عبدالکریم سعیدی! از اینکه چشمهای شما از دیر رسیدن و یا نرسیدن خروش آزادی سفید شده متاسفیم ولی بازهم جای شکرش باقی است که خروش آزادی این قدرت و توانائی را دارد که علیرغم اهانتها و تحقیرهای آوارگی که آدمها را چشم ترسک نشان میدهد، او چشم سفید سازد!

۱۷-برادر ع-م طلبه مهاجر افغانستانی! از قدردانیتان متشکریم ولی راجع باغلاط چاپی سخنرانیهای استاد مبلغ متاسفین چون فعلاً کاری نمیتوان کرد هرگاه وضع مالیمان خوب شد، سعی میگردد این نقیصه در چاپ جداگانه آن بقسم جزوه رفع گردد. شاد و خرم باشید.

۱۸-برادر محمدعلی حقجو از حوزه علمیه‌ی ولیعصر(عج) ساوه! ضمن تشکر از علاقه‌تان بمجله حبل ا... و آرزوی سلامتی شما طلبه عزیز باید بگوئیم شما میتوانید وجوه اشتراک را بآدرس ما پست کنید و مجله برایتان پست میگردد. اما راجع

باینکه در تکفروشی هم تخفیف بدهیم باید عرض شود دل ما میشود که بتمامی علاقمندان تخفیف چه که حتی مجله را رایگان پست کنیم ولی بودجه ما تقاضا نمیکند و میترسیم روز ما بدتر از روز آن مرد نشود.

۱۹-برادر س-م! از لطف همیشگیتان متشکریم ولی اینبار نفهمیدیم شما گفته های ما را تایید کرده اید یا اینکه بازهم از ما چیزی پرسیده اید امیدواریم واضح سازید.

۲۰-برادر احمدرضا از آلمانغرب! از اینکه پاسخ نامه‌تان نرسیده است متاسفیم ولی یقین میدانیم حتماً برایتان میرسد چون مجله ما کم‌کمک از حالت ماهنامه خارج شده و باثر مشکلات گوناگون بفصلنامه شباهت یافته، پس امیدوار باشید که حتماً جواب گفته شده است.

۲۱-برادر گرامی رستم زاده! از احساسات پاکتان یک جهان متشکر، وسعت فکر شما قابل ستایش است ولی برادرجان شما ما را بردی گفتن بگذارید آهسته آهسته بسراغ تمامی سرجنبانان میرویم ولی شما از ما معجزه نخواهید که با این حساسیتهای گروهی که حتی برخی از اسلام و قرآن میگذرند ولی... بتوانیم کاری گسترده‌تر از این انجام دهیم.

پس کاملاً راحت باشید اگر این حبل ا... بود و این دست اندرکاران نه تنها بسراغ شخصیت مورد نظر شما خواهند رفت بلکه درددل خیلیها را خواهد شنید.

۲- درمورد شخصیتهای پیشگام هم با عین مشکل مواجه هستیم.

۳- راجع بچاپ عکس شهدا که شما گفته اید بسمت شمال خلاصه شده است، شاید آنقدر درست نباشد. در شماره‌های اخیر، عکس شهدا از تمامی نقاط کشور است برای اثبات این ادعا باخراجچی گفتیم بعد از این اسم منطقه شهدا را نیز ذکر کنند تا رفع اشتباه گردد.

۴- راجع بپیشنهاد اخیرتان باید بگوئیم مورد قبول است، موفق باشید.

۲۲-برادر رحمانی! از اینکه بانک بشما جواب رد گفته متاسفیم ، بهرحال وجوه ارسال دارید و مجله مورد نظر شما دوبار پست گردیده. اینکه نمیرسد ما علت را نمیدانیم شاید اشکال در آدرس شما باشد.

۲۳-برادر غاجوری! از لطفتان متشکریم که برای ما نامه نوشتید، مجلات مورد نظر برایتان پست گردید ولی یادتان نرود برای آینده اینقدر کاغذ مصرف نکنید که خدای نخواسته باعث کمبود کاغذ نشوید. چون ماشاءا... شما آنقدر بزرگ بزرگ نوشته اید که یکورق را بچند سطر پر ساخته اید آزرده خاطر نباشید.

۲۴-برادر غلام سرورجان! امیدواریم سرحال و شاد و خرم باشید. نامه شما را به پستچی نشان دادیم، پشت سر خود را میخارید از این معلوم میشد که اشتباه شده است پس شما هم بپذیرید. اما برادرجان ندیده قضاوت نکن شما چه وقت دیدید و یا شنیدید که ما علیه همدیگر جنگ کردیم و هزاران نفر کشته شد. راستی این خیلی تهمت بزرگ است چون ما مثل خیلی از لاف میزدگیها جرئت و جربوزه رفتن بجبهات را نداریم چه رسد باینکه خدای نخواسته آدم بکشیم. پس کمی عاقلانه قضاوت کنید.

۲۵-برادر ج-و-د! خواهشمندیم کاه کنده را بباد ندهید و اگر هم خیلی علاقه دارید از آنچیزی بدست آورید هردو گروه مورد نظر شما در پاکستان دفاتر دارند از خودتان علت بسته شدن دفاترشان را در ایران بپرسید.

۲۶-برادر محمد اسحاق فهیمی!

۱- شما مشخص نکرده در چه زمانی، پس بهتر روشن سازید تا بگوئیم خدمتکار و خیانتکار آن دوره چه کسانی بوده‌اند.

۲- از اینکه شما گفته اید گروههای خط امام در ایران با هم متحد میشوند، چرا در داخل دوباره درگیر میشوند؟ ما از اتحادشان اطلاع نداریم که علت درگیریشان را بیان میکردیم.

۳- آنچه قرآن و پیامبر گفته گروهها انجام دادند تا باتحاد برسند.

۴- از معرفی کتب مورد نظر معذوریم چون نتوانسته ایم تاکنون لیست درست از آنها ترتیب دهیم.

۵- آغاز بعثت بنابر استناد روایات نبوی ۲۷ ماه رجب و آغاز نزول قرآن کریم ماه رمضان. دانشمندان و محققین میگویند نخستین آیات سوره علق در خواب و بعد در بیداری بپیامبر خوانده شد، البته در غیب بوده. لازم بتذکر است که خواب پیامبران عین حقیقت است برخلاف خواب ما، چون خواب ابراهیم(ع) که اسماعیل را ذبح میکند، دستور الهی هم بوده «اني ارىٰ في المنام اني اذبحك».

۲۷-برادر محمدباقر امید! یکی از عکسهای ارسالی چاپ شده ولی صبر داشته باشید تا نوبت بدیگرانش نیز برسید. و اما درمورد اینکه عکس زنده را ما بعنوان شهید چاپ کرده‌ایم و شما آنرا میشناسید، این دیگر گناه علاقمندان است که با ما سر شوخی را باز نموده است. امیدواریم این شوخیها تکرار نشود.

۲۸-برادر محمد رضا علیزاده از مدرسه علمیه امام صادق(ع) هشتگرد کرج!

۱- آوارگان افغانستانی مقیم پاکستان طبق گزارشات رسانه ها به ۳ میلیون تن بالغ میگردد که این آمار در ایران رقم دو میلیون را نشان میدهد. ولی واقعیت را خدا میداند زیرا تعداد نفوس افغانستان بطور دقیق معلوم نیست چه رسد باینکه ما مهاجرین را حساب کنیم که شب و روز درحال نقل و انتقالند. گذشته از این در بسیاری از کشورهای اروپائی-امریکائی- آسیائی وحتی استرالیائی مقدار مهاجرین هموطن سکنیٰ گزیده‌اند که تعدادشان مشخص نیست.

۲- اینکه جز تعدادی محدودی از گروههای شیعه مثل گروههای اهل سنت از کمکهای... پاکستان برخوردار نمیگردند و یا گروههای شیعه در پاکستان دفاتر رسمی ندارند بهتر است از دفتر و دیوان خودشان سوال کنید.

۳- شعر که در مجله ما چاپ میسود ولی شما شعرتان را ارسال دارید تا ببینیم چگونه است؟

۲۹-برادر غلام سخی نوری! امیدواریم سر ما قهر نشوید که برخلاف گفته شما جواب را در مجله درج میکنیم. اطلاعیه های ارسالی رسید ولی متاسفانه ما نمیتوانیم آنها را در مجله چاپ نمائیم چون زور ما نمیرسد. علت هم این است که این اعلامیه ها نه آرم دارند و نه هم مهر با اینکه بیقین میدانیم ازطرف گروههائی است که هم صاحب آرمند و هم نامه رسمی. پس چیزی را که خودشان جرئت انتشار ندارند از ما نخواهید. البته شما خواهی گفت که امضاء دارند ولی این مطلب را نیز باید بگوئیم که ما افغانستانیها یکدفعه انقلابی شدیم لذا هرکدام پس از عبور هرگولایی یکنام عوض میکنیم، درینصورت نه از امضاء، کسی را میتوان شناخت و نه هم از نام. پس بهتر است ما را بدردسر نیاندازید. متشکریم.

بقیه ازصفحه ۱م

نمود این بود که چندین مؤسسه اساسی و شخصی برای جمع آوری کمک های انسانی به مردم افغانستان تشکیل شد.

آخرین تحول در مرحله چهارم سیاست امریکا بافغانستان، پلان سه ماده‌ای رئیس جمهور ریگان برای خاتمه برخوردهای منطقوی از قبیل افغانستان، نیکاراگوا، انگولا، کمبودیا و حبشه میباشد. در سخنرانی نوامبر گذشته (آذر– قوس) خود در سازمان ملل، رئیس جمهور ریگان این پنج جنگ منطقوی را نتیجه تحمیل ایدئولوژی، تقسیم ملت ها، سرکار آوردن رژیم هائیکه از اولین روز قدرت خود با مردم خود در جنگ هستند، خواند. او پیشنهاد نمود که قدم اول سوی صلح– مذاکره در بین گروه‌های متخاصم و درگیر جنگ میباشد. وی گفت یکمرتبه وقتی مذاکرات پیش برود، آمریکا و روسیه مذاکرات خود را جهت تقویه موافقت نامه ها آغاز خواهند کرد تا حضور نظامی خارجی از بین برود. بالاخره برای دوباره سازی اقتصاد این ملت های جنگ زده کوشش خواهد شد.

بُعد خیلی مهم سخنرانی ریگان در سازمان ملل این بود که او رفتار منطقوی روسیه را با موفقیت مذاکرات خلع سلاح هستوی در ژنو ربط داد مگر ریگان در این رابطه زیاد تأکید و اصرار کرده نمی تواند زیرا اولاً متحدین اروپائی امریکا اینگونه ارتباطات را متغیر می بینند و از امریکا میخواهند که در مذاکرات خلع سلاح بدون در نظر داشت اعمال روسیه در سایر نقاط جهان شرکت کند. ثانیاً اختلاف جدی در حکومت ریگان وجود دارد و آن برسر این مسئله است که آیا نظریه کیسینجر در مورد رابطه اعمال روسیه در جهان با مذاکرات خلع سلاح هستوی تنها منحیث یک تاکتیک برای چانه زدن استعمال گردد و یا منحیث یک هدف مهم استراتژیک برای اخذ امتیازات منطقوی از مسکو استفاده شود. مثلاً منشی وزارت داخله، جورج شولتز، در سخنرانی سال گذشته خود در مجلس سنا یادآور شد که آمریکا امضای موافقت نامه خلع سلاح هستوی را با روسیه تنها بخاطر موجودیت قوای روسی در افغانستان به عقب مانده نمی تواند. اما از طرف دیگر قصرسفید و پنتاگون میخواهند که در مرحله اول یک پیشرفت واقعی در رفتار روسیه در افغانستان و جاهای دیگر قبل از موافقت نامه خلع سلاح هستوی دیده شود.

باید بخاطر داشت که روسها نیز در مورد ارتباط مسئله افغانستان با اعمال امریکا در نیکاراگوا صحبت کرده‌اند. به اساس گزارش دیدار ضیاء الحق از مسکو در مارچ (اسفند– حوت) سال گذشته کرملین فشار وارده بالای حکومت چپی نیکاراگوا را کاملاً با اعمال خودشان در افغانستان مرتبط میدانند. یادآوری نام نیکاراگوا در مذاکرات مسئله افغانستان به معنی معامله بالمثل و متقابل بین ابرقدرتها است و یا روسیه میخواهد اشاره کند که میتواند به منافع امریکا در نزدیک سرحدات خود ضربه واقعی وارد کند. به هرحال چیزیکه از سخنانسیاسی دوابرقدرت برمیاید این حقیقت است که دیگر مسئله افغانستان محدود و منحصر به خود افغانستانیها و همسایگان نزدیک شان نمی ماند بلکه یکی از ابعاد مهم برخوردهای شرق و غرب شده است.

بقیه ازصفحه ۱۷

حربه کشنده برفرق ملت آواره و بیچاره فلسطین کوبیدند و حالا قصد دارند همان حربه را بر فرق ما بکوبند.

لذا باید هوشیارانه گام برداشت و تن به سازش‌های استکباری و ایادی مزدورشان نداده تا با مقاومت و پایمردی به استقلال واقعی و آزادی حقیقی نائل آئیم. استقلالی که بتواند هویت اسلامی ما را بعنوان یک ملت آزاد و مسلمان در جوامع بشری، بین دولی و بین المللی محفوظ دارد نه استقلال که هم باج بده شرق باشیم و هم منت بردار غرب. تحقق این واقعیت زیبا به همیاری و همکاری تمامی ملت و در رأس اتحاد گروههای مؤمن و مسلمان و معتقد به اسلام فقاهتی نیازمند است، امیدواریم انشاءالله با ایجاد وحدت کلمه و وحدت عمل همای سعادت آزادی و استقلال را در بغل کشیم.

والسلام

گلگون کفنان م…



وصیت نامهٔ شهید غلام شاه مظفری

الله اکبر، آشهد ان لااله الاالله وآشهد انّ محمداً عبدهُ ورسوله وآشهد انّ علیاً واولاده المعصومین نعم الائمه وحجج الله علی الخلق اجمعین.

مسئولیت چنان مرا فشار میداد که حتی در خواب و مسافرت، افکار طبیعی‌ام را ازدست میدادم و گاهی به زمزمهٔ الله اکبر احساسات خودم را فرومی‌نشاندم.

پدرم! مادرم! و برادرم!

امید است بنده را ببخشید، جوانان پاک و مسلمان افغانستان دیریست که در نبرد تاریخی هابیلی و قابیلی قرار داشته و درگیر با کشت و کشتارها بوده‌اند. و من ازجملهٔ آنها خواهم بود. تا شاید جامعهٔ منحطی را که در گرداب غم و اندوه و



...ن و عاشقان الله

تاریخ خونفام انقلاب اسلامی افغانستان با هر ورق خود یادی از ایثارها و فداکاریهای ملت آزاده و جوانان غیور و قهرمان وطن عزیز و مظلوم ما را در خاطره‌ها زنده می سازد که پروانه‌وار در دور شمع آزادی میهن شان در گردش آمدند و سوختند.

آنان همچون موج بیقراری بسوی هدف عالی شان شتافتند و از هیچ قدرتی نهراسیدند و با ریختن خونهای پاک شان نهال آزادی را آبیاری نمودند و از هر قطرهٔ خون شان موج طوفنده و خروشانی طوفیدند که رژیم منحوس و دست نشانده عدم احساسات در خواب غفلت فرو رفته است، بیدار و آینده درخشانی در پرتو جمهوری اسلامی بدست آرند.

پدرم! مادرم! و برادرم! دنیا بر من چنان تنگ است که مرگ سرخ یا مرگ حسینی را بر زندگی که در لجن زارهای تاریخ مدفون میشود ترجیح داده‌ام و امید است که محزون نباشید. اینکه خداوند «صابرین» را دوست میدارد و من از جوانانی چون علی اکبر و قاسم و... بهتر نیستم، چه آنها بودند که به ما درس مبارزه و «چگونه مردن» را آموخته اند.

پدرم! مادرم! برادرم!

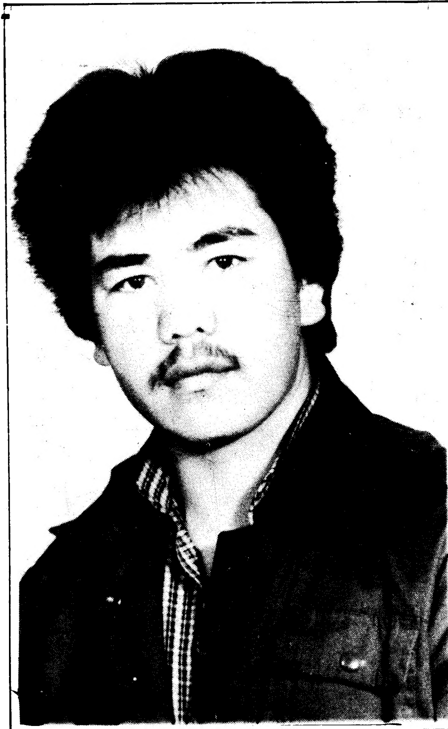
من که برای خواندن چهار ماه نماز اجیر شده بودم، یک ماه و بیست و هشت روز آن را خوانده‌ام و بقیه مانده است، امید است که با ملاعوض علی، معامله‌ای که شده بود فسخ کنید و یکی از دو گوسفند را به صاحبش رد نمائید.

با احترام- غلام شاه مظفری.

برادران! عموها! و عموزادگان! و همهٔ دوستان! مرا ببخشید ممکن است جسارتی کرده باشم.

را دچار اضطراب و نگرانی نموده‌اند که با دست‌پاچگی تمام از هرگونه حیله و نیرنگ استفاده مینمایند تا از این طریق جلو مبارزات مجاهدان خستگی ناپذیر ما را بگیرند.

ولی دشمن، کورخوانده است ملت مظلوم و جوانان جنگ‌آشنای ما با درک و احساسی که دارند، فریب این توطئه‌ها را نخورده و با این مهره عوض کردن‌ها و با این سیاست‌بازی‌ها و با این



طرحهای جدید سردمداران کرملین، ملت مسلمان و مردمان با فهم ما را نمیتوانند به بیراهه ببرند بلکه بخوبی چهرهٔ کریه و شیطانی نوکران کرملین را می شناسند که: بهررنگی که خواهی جامه میپوش+ من از طرز خرامت می شناسم.

ملت مسلمان ما با آگاهی کامل و الهام از مکتب رهائی بخش اسلام و درس شهادت از سرور آزادگان حسین ابن علی علیه السلام، به مفهوم زندگی پی برده‌اند که «انّما الحیوةُ عقیدة و جهاد».

آری! برادر رمضان‌علی کریمی با درک این مفهوم کلی زندگی و پی بردن به ماهیت رژیم دست نشانده و سیاست بازی‌های شیطانی آن از اینرو او با خیل مجاهدان پیوست و مبارزات خود را علیه آنان آغاز نمود و به آنان فهمانید که انقلاب ما بر مبنای جهان‌بینی اسلامی است و نفی هرگونه ظلم و جور و جهل و بیعدالتی با درنظر داشت خصوصیات اخلاقی و نظامی زندگی کوتاه و پربرکت برادر شهیدمانرا روی این سه محور تدوین مینمائیم.

۱— دوران کودکی و تحصیل.

۲— دوران جهاد و مهاجرت.

۳— دوران جهاد و شهادت و عروج خونین او بسوی الله.

برادر رمضان‌علی کریمی فرزند محمدرضا در میدان بهسود حصهٔ دوم در قریهٔ تاله قول در یک خانوادهٔ فقیری چشم بجهان گشود، و دوران کودکی را در آغوش خانوادهٔ مذهبی اش سپری نمود و در هفت‌سالگی وارد مدرسه گردید. او که استعداد سرشار خدادادی را نسیب بود هرسال شاگرد ممتاز اول شناخته میشد، با طی نمودن هفت سال دورهٔ تحصیل هنگام خیزش انقلاب عظیم اسلامی مدرسه تعطیل شد او با دیگر همرزمانش برای سرنگونی رژیم ضدخلق کمربست در جبهه یا در پشت جبهه فعالیت مینمود، تااینکه به علت مشکلات اقتصادی و کسب تجارب از انقلاب اسلامی راهی کشور جمهوری اسلامی ایران گردید و بعد از مدتی اقامت راهی کشورش شد، و دوشادوش برادران مجاهدش در جبههٔ ضدروسی شتافت و سنگر را ترک نگفت بلکه از داوطلبین جنگ بود که در جهاد از دیگران سبقت میگرفت و سنگر اول را انتخاب مینمود. که بالاخره در عاشورای امسال (۱۴۰۶) و برابر با چهاردهم میزان شصت و چهار قوای متجاوز روسی با تمام تجهیزات و امکانات جنگی سیل آسا بطرف بهسود در حرکت افتاد که با مقاومت برادران جهادگر ما روبرو شد و شکست مفتضحانه‌ای خورد و با دادن تلفات سنگین سرانجام راهی کابل گردید که طی این درگیری چندتن از برادران مجاهد ما شهید و زخمی و از آنجمله برادر شهید رمضان علی کریمی مفقودالاثر و بالاخره جنازه‌اش پیدا شد و بدست برادران آنجا در حالیکه سیل جمعیت از هر طرف برای تشییع جنازه‌اش آمده بودند دفن گردید.

روحش شاد و راهش پررهرو و مستدام باد. انالله و انا الیه راجعون

به امید پیروزی رزمندگان کفرستیز اسلام در سراسر جهان (والسلام)





